



مطالعات روان‌شناسی با رویکرد اسلامی

سالنامه تخصصی

سال پنجم / شماره هشتم / سال ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی ص العالمیه

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

انجمن علمی - پژوهشی روان‌شناسی اسلامی

مدیر مسئول: سید امیر رضا طاهایی

سر دبیر: سیده زینب رضوانی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

ماریا بتول، فاطمه شریفی زارچی، طاهره کمالی، طیبه کمالی

معصومه مروی، مرضیه محمدی

مدیر داخلی: سارا شفیعی

کارشناس نشریه: هدی بنکدار

ویراستار: زهرا شفیعی

صفحه بندی: ساجده تدریس حسنی

نشریه تخصصی مطالعات روان‌شناسی با رویکرد اسلامی در تاریخ ۱۳۹۹/۶/۳۱ به شماره ثبت ۸۶۸۹۸

مجوز انتشار از وزارت ارشاد اسلامی دریافت کرد.

نشانی دفتر مجله: پردیسان، ابتدای بلوار امامت، بعد از دانشگاه پیام نور، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

کد پستی: ۳۷۱۶۶-۶۴۴۶۲

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۱۸۰

شیوه نامه

نویسندگان ارجمند جهت ارسال مقاله به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. مقاله دست‌آورد علمی نگارنده بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه دوفصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت.
۳. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۴. دفتر نشریه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم Bbadr شماره ۱۴ در محیط word حروف چینی شده باشد.
۷. چکیده لاتین مقالات حتما ارسال شود.
۸. کلیه مقالات فقط از طریق سامانه ارسال شود.
۹. مشخصات نویسندگان مقالات به طور کامل (به صورت زیر) در مقاله درج شود:
۱۰. نام و نام خانوادگی، سطح و رشته تحصیلی، رتبه علمی (استاد/ دانشیار/ استادیار/ مربی)، وابستگی سازمانی، موبایل، ایمیل شخصی.
۱۱. مشخصات کلیه نویسندگان به طور کامل در بخش نویسندگان در پورتال درج شود.
۱۲. فایل مقالات (هم فایل word و هم فایل pdf و هم فایل ضمائیم) بدون نام نویسنده یا نویسندگان باشد.
۱۳. نویسنده مسئول مقاله مشخص شود.
۱۴. استناددهی درون متنی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد.
۱۵. مقالات با موضوعات جدید و مبتلابه در اولویت بررسی و داوری قرار دارند.
۱۶. مقالاتی به داوری ارسال خواهد شد که در بررسی اولیه امتیاز لازم جهت ارسال به داوری را کسب نمایند.
۱۷. موارد مورد توجه در بررسی اولیه: هماهنگ بودن موضوع مقاله با رویکرد و هدف نشریه، روش پژوهش، کیفیت نظری مقاله، نو و بدیع بودن موضوع.

رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) در انتهای متن بیان می‌شود؛
۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن (پاراگراف یا خط) ارجاع آورده نمی‌شود.
۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع، داخل پرانتز انتهای متن (انتهای پاراگراف یا خط) بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد/ شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه)
- تبصره: اگر کتاب دارای چند نویسنده باشد: (نام خانوادگی نویسنده اول، نام خانوادگی نویسنده دوم، نام خانوادگی نویسنده سوم، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب بیش از سه نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده اول، و دیگران، سال انتشار)

ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا... داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره جلد/شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره صفحه)

ج) ارجاع به منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، سال درج متن در سایت یا تاریخ مشاهده متن از سایت

د) ارجاع به پایان نامه و رساله

(نام خانوادگی نویسنده، سال نگارش یا انتشار)

تنظیم فهرست منابع

الف) کتاب:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

اگر نویسنده کتاب شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می‌شود.

- نام نویسنده (شرکتی) (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

ب) مقاله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

مقاله درج شده در مجموعه مقالات:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجموعه مقالات، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

ج) پایان نامه یا رساله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان رساله. رشته و رتبه. دانشگاه.

د) کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت:

- عنوان کتاب (نوبت چاپ) (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

و) منابع اینترنتی:

- عنوان نویسنده، عنوان مقاله، سال درج مقاله در سایت، آدرس سایت، تاریخ مشاهده سایت.

فهرست مقالات

- ازدواج و فواید آن از منظر اسلام و علم روان‌شناسی/ طیبه کمالی، زینب السعدی..... ۹
- آموزه‌های تربیتی حضرت زهرا (ع) در حدیث کساء/ معصومه حسنی، طاهره سپهریان..... ۲۷
- تأثیر بعد روان‌شناسی ایمان در مواجهه موفق با مصائب زندگی در اسلام/ طاهره جعفری..... ۴۵
- تأثیر بعد عاطفی شخصیت سید قطب در به‌کارگیری مبنای تصویرآفرینی اسلوب بیان قرآن/ خدیجه ضیایی، طاهره کمالی..... ۶۳
- تبیین ابعاد شخصیت سالم از دیدگاه نهج‌البلاغه و روان‌شناسان غربی/ عاقله عرفانی، معصومه مروی..... ۸۳
- تکریم کودکان از منظر قرآن و روایات اهل بیت (ع) به روش تحلیل مضمون/ مدیحه بتول، سیده زینب رضوانی..... ۱۰۳

ازدواج و فواید آن از منظر اسلام و علم روان‌شناسی

طیبه کمالی^۱، زینب السعدی^۲

چکیده

خداوند در اوامر و نواهی، اهداف و اغراضی دارد که نتایج آن متوجه حیات اخروی و دنیوی انسان است. امر به ازدواج در اسلام آثاری مانند تأمین‌کننده نیاز جنسی، استمرار نسل، حفظ انساب، ایجادکننده آرامش و مودت میان اعضای خانواده دارد. مقاله حاضر باهدف بررسی ازدواج مقبول و مشروع از منظر اسلام و تأثیر مثبت آن بر فرد و اجتماع به‌روش تحلیلی- اسنادی انجام شد. منابع مورد استفاده شامل کتب و مقالات فقهی و تفسیری باتکیه بر آیات قرآن بود. نتایج نشان داد که از نظر اسلام با ازدواج اهداف اصلی زندگی که موافق با نیازهای فطری بشر است، محقق می‌شود. با ازدواج آثار مثبتی مانند ارتقای کمالات معنوی، رشد عفت، دوری از گناه و فساد و احساس مسئولیت‌پذیری در افراد به‌وجود می‌آید. جامعه با داشتن چنین افرادی به سلامت و امنیت، قوت در تثبیت صفات جنسی، رشد فضایل اخلاقی و انسانی، آرامش و امنیت و تداوم نسل و حفظ انساب می‌رسد که همه این آثار، انسان و جوامع را به فلاح و رستگاری رهنمون می‌کند.

واژگان کلیدی: ازدواج، فلسفه ازدواج، فواید ازدواج، آثار فردی ازدواج، آثار اجتماعی ازدواج.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی رشته روان‌شناسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه،

قم، ایران.

۲. دانش‌پژوه کارشناسی رشته روان‌شناسی، از کشور عراق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم،

ایران.

۱. مقدمه

توجه به آیات نورانی قرآن کریم سرشار از معارف ناب است که راهگشای بشر در تمام طول دوران هاست. از آنجاکه خداوند به تمام جنبه‌های زندگی بشر و نیازهای فطری او توجه و برای آن برنامه‌هایی در نظر گرفته آیت‌های را پیرامون بحث مهم ازدواج اختصاص داده است. قرآن، ازدواج را امری آرامش‌بخش، حیاتی و حلال بسیاری از مشکلات بشر می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱). در مورد ازدواج و ثمرات ارزشمند و مفید آن باید ضرورت و اهمیت و فلسفه ازدواج از نگاه قرآن را یافت، باید‌ها و نبایدهای آن را بررسی کرد. هدف پژوهش حاضر دستیابی و شناخت ازدواج مشروع و فواید ناشی از آن است. بنابراین، سؤال اصلی تحقیق، ازدواج از منظر اسلام و فواید آن است که بر آینده فرد، بعد دینی زندگی او و آینده جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد.

تاکنون درباره ازدواج و فواید آن تحقیقات گوناگونی صورت گرفته است مانند کتاب ازدواج موفق؛ آیا تو گمشده‌ام هستی؟ نوشته باربارا آنجلیس که درصدد کمک به شریک زندگی و پایدار نگه داشتن روابط عاشقانه زوجین نسبت به یکدیگر است. کتاب آداب و فرآیند ازدواج نوشته محمدسعید سبهبانی ازدواج را از مهمترین و بدیهی‌ترین نیازهای انسان می‌داند و اینکه ازدواج امری مقدس است که مانع هجمه‌های فساد در فرد و جامعه می‌شود. تحقیق حاضر با توصیف و تحلیل و به‌شیوه کتابخانه‌ای از این نگاه به ازدواج می‌پردازد که ازدواج بر مبنای اسلام و علم روان‌شناسی چه فواید فردی و اجتماعی را به دنبال دارد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. ازدواج و نکاح

ازدواج در لغت از کلمه زوج گرفته شده و به معنای جفت و دو چیز همراه و قرین است چه مثل هم باشند چه متضاد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۹۵) براین اساس به هرکدام از زن و شوهر، زوج و به هردوی آنها زوجین می‌گویند: «وَأَنَّهٗ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى» (نجم: ۴۵). در قرآن کریم از پیمان زناشویی به نکاح نیز تعبیر شده و نکاح در دو معنا استفاده شده است:

آمیزش جنسی و عقد ازدواج. برخی مفسرین و لغویون معنای حقیقی نکاح را آمیزش و کاربرد آن را مجاز می‌دانند (نجفی، ۱۴۳۰، ۵/۲۹). برخی دیگر معنای حقیقی آن را عقد ازدواج می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۸۲۳) و گروهی نیز اشتراک لفظی را مورد توجه قرار داده‌اند. نظر مشهور، نکاح را در لغت به معنای هم خوابگی و در شرع به معنای عقد قلمداد می‌کند. صاحب جواهر می‌گوید: «نکاح و ازدواج به معنای حق هم خوابگی و به وحدت رسیدن است که معنایی است لغوی و عقد، حامل پیدایش این حق است هر چند فقها در بسیاری از موارد مقصودشان از نکاح و ازدواج، عقد خاص است» (نجفی، ۱۴۳۰، ۵/۲۹).

ازدواج در اصطلاح به معنای پیمان زناشویی است که به واسطه عقد، بین زن و مرد ایجاد می‌شود و زن و مرد به واسطه آن بر یکدیگر حلال می‌شوند. علاوه بر آن برای زن حق مهر ایجاد می‌شود و برای مرد کام جویی از زن و درست مانند دیگر عقود شامل ایجاب و قبول لفظی است. (امینی و آیتی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۴) الفاظ ایجاب عبارتند از: «زوجتک: تو را به زناشویی خود درآوردم» و «انکحت: تو را به همسری خود درآوردم» و «متعک: تو را به زناشویی خود درآوردم» و قبول عبارت است از: «قبلت التزویج أو النکاح: ازدواج یا نکاح را پذیرفتم» (امینی و آیتی، ۱۳۸۹، ص ۴۴۹). ایجاب در عقد نکاح از جانب زن و قبول از جانب مرد است. در اینکه آیا ازدواج و نکاح دلالت بر وطی می‌کنند یا عقد یا میان هر دو مشترک لفظی هستند اختلاف نظر وجود دارد و معروف و مشهور آن است که نکاح در لغت به معنای وطی و در شرع به معنای عقد است (محقق داماد، ۱۳۷۹، ص ۲۲).

۳. ضرورت و اهمیت ازدواج در اسلام

خانواده اولین بستر اجتماعی بودن انسان را با نظر به اینکه خداوند موجودات عالم را به صورت زوج خلق کرده است محقق می‌کند: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا» (فاطر: ۱۱). زوجیت، سر بقای نسل و اساس دوام حیات در موجودات است. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ» (شعرا: ۱۶۶) غرض صنع و ایجاد

از این صورت‌گری مختلف و از این غریزه شهوتی را جمع به وسیله عمل تناسل می‌داند که حافظ بقای نوع انسانی تاکنون بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۰۹/۱۵). ازدواج امری است فطری که میان اقوام در تمام اعصار و امکانه وجود داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴/۴۹۴). تعادل غریزه جنسی از راه ازدواج و پیوند مشروع زن و مرد میسر می‌شود: «وَالَّذِينَ هُمْ يُقْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون: ۵ و ۶). بنابراین، ازدواج ضرورت اجتماعی و نیاز طبیعی است که از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد. هرگونه آسیب به این بنیان مقدس پیامدهای منفی در رابطه با افراد و تحول ساختار کلی جامعه و نظام‌های ارزشی و فرهنگی به دنبال دارد و این اهمیت ازدواج را می‌رساند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور: ۳۲). پس از اهمیت و ضرورت بحث ازدواج نباید مردان و زنان طوری آمیزش کنند که انساب و شجره دودمان آنها درهم و برهم شود و فحشا و سفاح که باعث قطع نسل و فساد انساب است در آن دیده شود. اینها اصول معتبری است که بسیاری از امت‌ها آن را محترم شمرده‌اند. در قرآن چهارده گروه از زنان هستند که ازدواج با آنان حرام است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ» (نساء: ۲۳)؛ زیرا انسان بیشتر تماس و سروکارش با همین چهارده صنف است. همین باعث شده است که حتی افراد شهوت‌ران و بی‌بندوبار هرگز به فکرشان نیفتد که با محارم خود زنا کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۱۲/۲).

۴. فلسفه ازدواج در اسلام

۴-۱. پاسخ به ندای فطرت و ارضای صحیح میل جنسی

غریزه جنسی در صورت عدم هدایت درست سبب تزلزل شخصیت فرد می‌شود. از طرفی خداوند با خلق این غریزه، هدف و غایتی داشته و برای آن حدودمرزی مشخص کرده است.

ازدواج طبیعی‌ترین، صحیح‌ترین و بهترین راهی است که این نیاز را مهیار و زن و مرد را از انحرافات حفظ می‌کند: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ؛ مگر نسبت به همسران و کنیزانشان» (مؤمنون: ۵). «إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون: ۶). شهوت قابلیت طغیان دارد و باید کنترل شود: «حَافِظُونَ». از طرفی در ارضای این غریزه، محدودیت لازم است نه ممنوعیت: «إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ». خداوند متعال حدود ارضای غریزه جنسی را تنها از راه ازدواج و ازدواج با کنیزان بیان می‌کند. کسانی که حد را رعایت نکنند. «فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»؛ زیرا شهوت‌هایشان را در محل مناسب خود به کار برده‌اند. کسانی که غیر از این دو بجویند: «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (مؤمنون: ۷). از نظر روان‌شناسی، میل جنسی در سایه ازدواج می‌تواند تبدیل به عشق شود و مودت و رحمت را برای زن و مرد به‌ارمغان آورد و در سایه این مودت زن و مرد به تولید نسل و تربیت فرزندان سالم پردازند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۷۴).

۴-۲. حفظ عفت و جلوگیری از گناه

حفظ عفت فرد و جامعه با ازدواج و ارتباط مشروع زن و مرد میسر می‌شود. بنابراین، کسی که عفت و پاک‌دامنی‌اش را حفظ کند در گروه مؤمنین قرار می‌گیرد: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ» (مؤمنون: ۱-۶). همچنین با ازدواج، انسان در حصن و سنگر محکمی قرار می‌گیرد تا وسوسه‌های شیطانی در آنان اثری نگذارد: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ مُحْصِنَاتٌ غَيْرُ مُسَافِحِينَ» (نساء: ۲۴).

۴-۳. تداوم نسل و حفظ انساب

سنت الهی به‌گونه‌ای رقم زده است که زن و مرد در سایه ازدواج، موجب بقای نسل خود باشند: «جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّوكُمْ فِيهِ». (شوری: ۱۱) «يَذُرُّوكُمْ» به‌معنای تکثیر و «فیه» یعنی، در نتیجه این تدبیر که همان تزویج است نسل شما زیاد می‌شود. بدین‌صورت که خداوند انسان‌ها و حیوانات را زوج خلق کرده تا میان مذکر و مؤنشان توالد و

تناسل برقرار باشد (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۵۸۲/۲۷). «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء: ۱). نکته قابل توجه اینکه اسلام هیچ‌گاه روابط نامشروع را تجویز نمی‌کند؛ زیرا فلسفه ازدواج این است که نسلی باصل و نسب به وجود آید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» (نساء: ۲۲۳). حرث به معنی محل کشت است؛ یعنی ارحام زنان کشتزار است و نطفه مرد مانند بذر است و فرزند ثمره این کشت است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ۴۲۱/۶). خداوند تأکید می‌کند که شما باید بذرتان را در کشتزار خودتان بکارید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ»؛ ضمیر «کُم» سه بار تکرار شده و تکرار برای تأکید این مطلب است که فقط زنان شما محل کشت شما هستند، پس فقط به زنان خود روی آورید. آیه در ادامه با تعبیر «قَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ» اشاره زیبایی به هدف نهایی آمیزش جنسی یعنی، پدید آمدن و پرورش فرزندان شایسته که مفید دین و دنیا باشند، دارد.

۴-۴. ایجاد آرامش و سالم بودن جسم و روح

با پیوند زناشویی، نوعی همبستگی روحی، عاطفی، عشق و محبت میان زوجین برقرار می‌شود که زوجین را به سوی فلاح و خوشبختی یکدیگر سوق می‌دهد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». (روم: ۲۱) خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». اگر بخواهیم در گروه «قَوْمٍ يَعْقِلُونَ» باشیم نیازمند تفکر و تدبیر نکات موجود در آیه هستیم. «ازواج» در معنای مذکر و مؤنث به کار رفته است: «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الصَّانِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ» (انعام: ۱۴۳). «کم» در اینجا به معنای کل بشر است از مذکر و مؤنث که برای هریک از آن دو زوجی از جنس خودش خلق شده است. پس زوج زن، مرد و زوج مرد، زن است و «ل» در «لَكُمْ» برای انتفاع است؛ زیرا هریک از زوجین نفع زیادی از یکدیگر عایدشان می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۱۳۵/۲۳). مطلب دیگر معنای آرامش در آیه «جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف: ۱۸۹) است؛ یعنی همسر وسیله آرامش است. متعدی شدن «سُكُنَ» با حرف «إِلَيْ» یعنی، زوجین در سایه‌سار ازدواج از نظر روحی، جسمی، فردی و اجتماعی به آرامش می‌رسند. بیماری‌های ناشی از ترک ازدواج مانند عدم تعادل روحی و ناآرامی‌های روانی،

کم‌وبیش بر همه روشن است. از این‌رو، تشکیل خانواده می‌تواند سهم اساسی در آرامش روانی و سازندگی‌های اخلاقی و اجتماعی برای فرد ایجاد کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶/۳۹۲)، اما در رابطه با اینکه منشأ این آرامش چیست «ل» در «لِتَشْكُنُوا» لام تعلیل است؛ یعنی «ما برای شما ازواج را از جنس خودتان آفریدیم تا به واسطه آنها آرامش بگیرید».

۴-۵. رسیدن به محبت، دوستی و مودت

دستیابی به مودت و دوستی از رهاوردهای بسیار مهم ازدواج در قرآن است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». (روم: ۲۱) یکی از ابعاد اظهار محبت، محبت و صمیمیت فیزیکی است که بیشتر به صورت صمیمیت جنسی بروز و ظهور می‌یابد (حسن‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۴۵). رحمت نیز به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است در دل پدید می‌آید. زن یا مرد متعهد، به همسرش اعتماد دارد، او را راهنمایی و حمایت و نیازش را درک می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶/۲۴۹)، در هنگام بروز مشکل به او کمک می‌کند و این باعث می‌شود که همسر در شرایط سخت احساس آرامش کند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳). بنابراین، «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» موجب می‌شود که هردو طالب نفع یکدیگر و از ضرر زدن به دیگری گریزان باشند.

۴-۶. ایجاد جامعه‌ای سالم و انسانی

از حکمت‌هایی که باعث تشریع ازدواج می‌شود تشکیل جامعه سالم و نمونه است: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا». (فرقان: ۷۴) این امر باید از نخستین سنگ بنای خانواده یعنی، از مقدمات ازدواج و سپس لحظه تولد فرزند آغاز شود و در همه مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و بانهایت دقت پیگیری شود تا باعث شکل‌گیری جامعه‌ای سالم شود.

۴-۷. انس دادن دل‌ها به یکدیگر و پیوند با بیگانگان

قرآن کریم می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا». (فرقان: ۵۴) با ازدواج، رشته‌های پیوند الفت و انس خویشاوندی مستحکم‌تر می‌شود. همچنین می‌توان دایره خویشاوندی را از اقوام نسبی به خویشاوندان سببی گسترش داد.

۴-۸. تکمیل و تکامل

زن و مرد مکمل یکدیگر هستند. خداوند در قرآن برای فهم این مطلب از تمثیل و تشبیه استفاده کرده است مانند اینکه زن و مرد را به لباسی برای یکدیگر تشبیه کرده است؛ زیرا لباس، زشتی‌ها را می‌پوشاند: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) و یا زن و مرد مایه آرامش یکدیگر هستند: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» (غافر: ۶۱).

۴-۹. تقوای الهی و رسیدن به سعادت و رستگاری

ازدواج یکی از برنامه‌ها برای رسیدن به هدایت، پیشرفت، تکامل و درنهایت فلاح است. تمام اهداف و حکمت‌هایی که برای ازدواج مطرح شد راهی برای رستگاری و رسیدن به تقوای الهی است.

۵. فواید ازدواج

۵-۱. آثار فردی

ازدواج اولین گام انسان برای ایجاد و تکوین زندگی مشترک با فردی از جنس مخالف است. چنانچه این گام در چارچوب قوانین و مقررات الهی و به شکل صحیح و سنجیده برداشته شود کارکردهای مناسب و پیامدهای سازنده آن در طول زندگی مشترک ملموس خواهد بود در غیر این صورت فرد دچار برخی آسیب‌ها می‌شود.

۵-۱-۱. صعود به مراتب و کمالات معنوی

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ». (نوری، ۱۴۰۸، ۱۵۰/۱۴) ازدواج موجب حفظ دین، افزایش ثواب عبادات و به وجودآورنده مودت و رحمت

میان افراد و عامل مؤثری در حفظ پاک‌دامنی و طهارت دل هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۰۷/۱۷): «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» (بقره: ۱۸۷)؛ این در کنترل غریزه جنسی است. به عبارتی ارضای غریزه جنسی، میل به انحراف را در انسان کاهش می‌دهد و هوای نفس که منشأ بسیاری از ناهنجاری‌هاست تا حد زیادی مهار می‌شود. مهار هوای نفس از یک سو و رحمت و مودت الهی که در ازدواج حاصل می‌شود از سوی دیگر، موجبات کمال نفس و نورانیت دل را فراهم می‌کند؛ زیرا کسی که به سمت گناه و ناهنجاری نرود و مشمول عنایات الهی باشد به نورانیت درون و قلب نائل می‌شود (پناهی، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۶/۵، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۴/۹/۳۰).

خداوند متعال تنها بر ازدواج‌های حلال و مشروع تأکید دارد؛ برخلاف ازدواج‌های حرام که گویای تضاد آنها با فطرت ذاتی انسان است. حرمت این ازدواج‌ها که ناظر بر تنافر فطری و ذاتی انسان با این نوع ازدواج‌هاست چگونه می‌تواند ارضای غریزه جنسی که موجب حفظ عفت، پاک‌دامنی و جلوگیری از گناه و معنوی باشد را دربرگیرد. چنین ازدواجی به جای رشد دینی و معنوی انسان، تنفر و انزجار روحی و روانی در انسان ایجاد می‌کند و موجب تضعیف و سست جلوه کردن دین در انظار عمومی و ادیان دیگر و سبک نشان دادن دین می‌شود. بنابراین، باوجود اینکه ازدواج امری مستحب و مؤکد است و با ارضای نیازهای جنسی مشروع، انسان را از تحریفات حفظ می‌کند و زمینه کمال معنوی را در وی به ثمر می‌نشانند، اما تصدیق هر آنچه که با ازدواج مشروع منافات دارد؛ مانند ازدواج پدر با دختری که او را بزرگ نموده، موجب می‌شود اولاً مردم با اخلاق و فقه بیگانه شوند و ثانیاً به اعمالی که موجب دوری انسان از کمالات حقیقی مانند هتک حرمت به مقام پدر یا مادر و... که مورد تأکید اسلام است، مبتلا گردند و در این صورت تکامل معنوی جایگاه خود را از دست می‌دهد.

۵-۱-۲. شکوفایی عفت و دوری از گناه

از فلسفه‌های مهم ازدواج، عفت و دوری از گناه است. با ازدواج، غریزه جنسی که یکی از قوی‌ترین غرایز انسانی است در مسیر طبیعی خود قرار می‌گیرد. ازدواج به نوبه خود موجب

می‌شود تا انسان از گناهانی که به دلیل میل جنسی انجام می‌دهد تا حد زیادی مصون بماند و هیچ‌گاه دامن خود را به روابط جنسی نامشروع که از نظر دین جزو گناهان کبیره است، آلوده نکند. ازدواج موجب می‌شود تا انسان در مسیر کمال و خودسازی معنوی بیشتر قدم بگذارد و خود را از گناه دور کند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ: يَا وَيْلَهُ! يَا وَيْلَهُ! عَصَمَ مِنِّي ثُلَاثِي دِينِهِ. فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثَّلَاثِ الْبَاقِي» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۵۰/۱۴). ایشان درباره عفت به واسطه ازدواج می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنِ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ؛ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۵۳/۱۴). به گفته دانشمندان اخلاق، انگیزه اصلی گناهان و انحرافات اخلاقی و تربیتی، سه قوه است: قوه شهویه، قوه غضبیه و قوه وهمیه (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۱۸). این سه قوه در مرز تعدیل خود در وجود انسان برای دفع مفسد و جلب ارزش‌ها لازم هستند. نیروی غضب برای دفاع و مبارزه با تجاوزات بیگانه، نیروی شهوات در مسیر طبیعی برای بقای نسل و لذت‌ها و تفریحات سالم و نیروی وهمیه برای کسب امور عادی در حد طبیعی لازم است، ولی طغیان و یا تعطیل آنها موجب افراط و تفریط و انحراف و فساد می‌شود (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

مهمترین عامل تعدیل صحیح در شهوت جنسی در قوه شهویه، ازدواج است. ازدواج موجب کنترل این قوه می‌شود و آن را از تجاوز و طغیان باز می‌دارد. وقتی جلوی طغیان شهوات گرفته شود زمینه برای کسب عفت و دوری از گناه مهیا می‌شود و انگیزه گناه از بین خواهد رفت. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۱۹) غریزه جنسی مانند آب رودخانه منبع حیات است. اگر در مقابل آن سدی بسته شود و دریچه‌ای پشت سر آن قرار گیرد آب‌های رودخانه مایه حیات دام‌ها و گیاهان خواهد بود و جمع شدن آب نه تنها موجب ضرر و سیلاب نمی‌شود، بلکه با بازکردن سد درهنگام نیاز به آب می‌توان از آن استفاده بهینه و منطقی کرد. کنترل شهوات و ارضای آن با ازدواج مانند آب رودخانه و پشت سد مایه حیات و بهارمغان آورنده عفت و پاک‌دامنی در جامعه است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۷، ص ۱۹). این درحالی است که

در ازدواج با محارم آن جاذبه و کشش جنسی که از سوی خداوند به زوجین ازدواج‌های حلال افافه می‌شود، وجود ندارد؛ زیرا محارم بیشتر باهم بزرگ می‌شوند و برای یکدیگر فردی عادی و معمولی هستند، درحالی‌که یکی از شرایط استحکام پیوند زناشویی، جاذبه جنسی است. بنابراین، اگر ازدواج درمیان محارم صورت گیرد فشار انحرافات جنسی که در اثر عدم ارضای غریزه جنسی به وجود می‌آید فرد را در برابر تبلیغات حاصل از تهاجم فرهنگی سست می‌کند و در نتیجه بی‌غیرتی به جای عفت و دوری از گناه و بی‌زگی افراد جامعه می‌شود و عقیده آنها نسبت به شرافت انسانی سست می‌شود. چنانچه در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (مؤمنون: ۱) ازدواج با محارم، زمینه محرمات دیگر را فراهم می‌کند که همگی آنها در پیشگاه خداوند مبعوض است و موجبات سقوط افراد جامعه را فراهم می‌کند.

۵-۱-۳. احساس مسئولیت‌پذیری

انسان تا وقتی تنه‌است احساس مسئولیت هم در او کمتر دیده می‌شود، اما با ازدواج، فکر می‌کند مسئولیت زن و فرزند خود را برعهده دارد. از این رو، بی‌بندوباری را رها می‌کند و ازدواج مانند سدی او را کنترل می‌کند. شواهد بسیاری وجود دارد که جوانان بسیاری پس از ازدواج سربه‌راه شده‌اند و سبک‌سری و بیراهه‌رفتن‌های گذشته را ترک کرده‌اند. این سخن جوانان ازدواج‌کرده که: «ما دیگر ازدواج کرده‌ایم و مثل سابق نمی‌توانیم به هر جا برویم. برای ما که زن و بچه داریم عیب است به هر راهی پا بگذاریم» (پناهی، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۶/۵، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۲/۶/۵) همان احساس مسئولیت است که به این صورت جلوه می‌کند.

بنابراین، احساس مسئولیت موجب مراقبت، کنترل و دوری از هرگونه انحرافات می‌شود. احساس مسئولیت همان وجدان اخلاقی و نفس‌لواحه است که نقش بسیاری در پاک‌زیستن و نظم‌رفتاری دارد. هنگام انجام عمل پسندیده و عمل به وظیفه، احساس آرامش درونی در فرد به وجود می‌آید و روح انسان را لبریز از شادی و نشاط می‌کند و بالعکس هنگام انجام خطا و جنایت، طوفانی از غم و اندوه در درون جان پدید می‌آورد. وجود چنین احساسی نیروی

مهمی برای جلب سعادت و دوری از هرگونه انحراف است که در اثر ازدواج صحیح، چنین احساسی در انسان ایجاد می‌شود. در ازدواج با محارم که مخالف با روح شریعت است و حکمت‌هایی در باب حرمت این ازدواج‌ها وجود دارد نه تنها مسئولیت‌پذیری‌ها نسبت به اعضای خانواده بیشتر نمی‌شود، بلکه تخم نفاق در بین اعضای خانواده برای تصاحب مادیات پاشیده می‌شود، احترام و جایگاه‌ها از میان افراد خانواده رخت برمی‌بندد، هتک حرمت میان اعضای خانواده به چشم می‌خورد و کینه و عداوت جای مودت و محبت را می‌گیرد. در چنین ازدواجی، احساس مسئولیت و دلسوزی نسبت به یکدیگر وجود ندارد یا همه اعضای خانواده بر سر رقابتی بی‌ارزش در صدد پیشی گرفتن از یکدیگرند. در احساس مسئولیت، نوعی از خودگذشتگی نسبت به دیگران آمیخته شده است که بر درجات معنوی فرد می‌افزاید.

۵-۲. اجتماعی

۵-۲-۱. تداوم نسل و عدم حفظ انساب

از مفاهیم مهم و مرتبط با توسعه و پیشرفت نظام اجتماعی، تعداد افراد آن جامعه و روابط صحیح و سالم بین آنهاست. این امر براساس هدف آفرینش یعنی، ازدواج است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ» (نحل: ۷۲). ازدواج موجب پیوند و ازدیاد نسل‌ها، پرورش فرزندان صالح و مؤمن، اصلاح جامعه انسانی و گسترش روح بندگی که هدف اساسی خلقت انسان است، می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتُمُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۵۳/۱۴)؛ یعنی جمعیتی که با بندگی خدا و با انجام وظایف دینی و انسانی، موجب آبادانی مادی و معنوی جهان می‌شوند. فلسفه ازدواج، گسترش و توسعه خانواده و ارتباط آنها با بیگانگان است که این امر در ازدواج با محارم وجود ندارد. توضیح آنکه ازدواج با محبت بین زوجین به دست می‌آید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱). پس اجتماع و انس هردو مطلوب خداست، اما از آنجاکه نسب، خود موجب مودت و محبت است برای حصول آن اجتماع لازم نیست.

نکاح اقارب و نزدیکان به دلیل مخالفت با مقاصد شرع، مشروع نیست و در نتیجه این نهی الهی، اجتماعی که مطلوب خداوند باشد به دست نمی‌آید؛ زیرا از طرف شارع، پسندیده و مطلوب نیست و هدف اصلی ازدواج در آن محقق نمی‌شود. همچنین با استناد به حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «لَا تَنْكَحُوا الْقَرَابَةَ الْقَرِيبَةَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يُخْلَقُ ضَاوِیًا» (جزری، ۱۴۰۵، ۱۰۶/۳) و با مراجعه به علم پزشکی و ژنتیک به دلیل تشابه زیاد ژنتیکی میان خویشاوندان نزدیک، ایجاد نسلی مریض و حامل بیماری در ازدواج با محارم وجود دارد که فقها آن را این‌گونه توجیه کرده‌اند که تحریک تمایل جنسی نسبت با محارم کمتر است. هرچه تمایل کمتر باشد ضعف شهوانی بیشتر و در نتیجه فرزند ضعیف‌تر می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۵/۷). نسل بیمار و ناتوان، آسیب‌های جدی از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... به اجتماع وارد می‌کند و وجود همین آسیب‌ها مانع روند رشد و پیشرفت جامعه می‌شود.

۵-۲-۲. سلامت و امنیت اجتماعی

با پیوند زناشویی، نوعی همبستگی روحی و عاطفی و عشق و محبت میان زوجین برقرار می‌شود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱). این امر موجب می‌شود که طرفین، نفع زیادی از نظر جسمی، روحی، فردی و اجتماعی از یکدیگر عایدشان شود. سلامت و امنیت اجتماعی از فواید مهم اجتماعی ازدواج در جامعه است که طی آن زمینه ارتکاب جرم و بزهکاری در جامعه کاهش می‌یابد. به عبارتی به خطر افتادن امنیت و سلامت اجتماع با گناه و ناهنجاری مجردها بیشتر صورت می‌گیرد (محبوبی‌منش، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳). پیامبر ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُزَّابُ» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۲۰/۲۰). در ازدواج با محارم باید گفت که این ازدواج نه منشأ آرامش خود را از مبدأ رأفت و رحمت و از لطف و رحمت خدا بر بندگان به دست می‌آورد و نه بر مبنای دستورات الهی که از یک طرف به همه جهات توجه کرده و از طرفی نیازهای فطری بشر را نیز مدنظر قرار داده باشد، قرار دارد. بنابراین، افراد در این ازدواج نمی‌توانند مصداق آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (مؤمنون: ۱) قرار گیرند. در این صورت آثار زیان‌بار این ازدواج حرام بسیار تأمل برانگیز می‌شود که با روح

اخلاق و جامعه سازگار نیست و موجبات فساد در جامعه را ایجاد می‌کند. برای مثال اگر در یک خانواده ارحام نزدیک زناشویی کنند افراد خانواده بر سر کسب مسائل مادی دچار اختلاف شده و موجبات دشمنی و کینه در بین آنها فراهم می‌گردد. احترام و جایگاه افراد در خانواده متزلزل می‌شود و از آنجا که خانواده نهاد هر جامعه است، پایه‌های اجتماع لغزان و امنیت و سلامت جامعه خدشه‌دار می‌گردد.

۵-۲-۳. تثبیت صفات جنسی

گذشتن از دوران کودکی و رسیدن به بزرگسالی نیازمند دستیابی به هویت جنسی و نقش جنسیتی است. این دو با ازدواج و انتخاب همسر میسر می‌شود؛ زیرا هنگامی که در اجتماع به فردی همسر یا شوهر خطاب شود در او این حس به وجود می‌آید که به مرحله بزرگسالی رسیده است و از او انتظار می‌رود تا مثل یک بزرگ سال رفتار کند. از این رو، احساس مسئولیت بیشتری کرده و سعی می‌کند نقش جنسی خود را بهتر انجام دهد. در واقع دختر و پسر به واسطه ازدواج به شناخت خود عمق می‌دهند، زنانگی و مردانگی خود را ابراز می‌کنند، به بسیاری از دل‌مشغولی‌های خود پایان می‌دهند و باورها و ارزش‌های محوری جامعه را در درون خود تثبیت کرده و نسبت به آن متعهد می‌شوند. در نتیجه خود را از پراکندگی نقش‌ها رها کرده و به انسجام در هویت جنسی روی می‌آورند.

ازدواج با محارم در تضاد با فطرت است و حرام بودن آن ناظر بر تنافر فطری و ذاتی انسان با این نوع ازدواج‌هاست. این نوع ازدواج، ساختاری که بتواند بر زنان و مردان تأثیر بگذارد تا به رفتار خود شکل منطقی دهند و موجب شود تا احساس زن و مرد بودن در آنها تقویت شود را ندارد. (استیون، ناک، ۱۳۹۰، ص ۷۸) اگر اساس تشکیل خانواده چیزی غیر از ازدواج مشروع باشد جامعه سالم نخواهد بود. به عبارتی اگر اجتماعی براساس روابط نامشروع بی‌بندوباری و آزادی‌های افراطی شکل گیرد، نمی‌تواند جامعه‌ای انسانی و سالم باشد؛ زیرا این اجتماع از اساس ایراد دارد. زن و مرد با چنین ازدواجی اگر از راه نامشروع فرزندی به دنیا آورد در برابر او احساس مسئولیت نمی‌کنند، در

تعلیم و تربیت او تلاش نمی‌کنند و در فراهم کردن امکانات برای او بی‌تفاوت هستند چون به درک صحیحی از هویت جنسی و نقش جنسیتی خود نرسیده‌اند.

۵-۲-۴. رشد و شکوفایی فضایل اخلاق و انسانی

ازدواج زمینه بروز خلاقیت‌ها و پیروزی‌ها را در زوجین فراهم می‌کند و باعث به‌فعلیت رسیدن فضایل اخلاقی و انسانی است. وقتی از مرد خانواده انتظار می‌رود تا هنگام ضرورت برای پشتیبانی از خانواده خود ایستادگی کند روحیه دفاع و جوان‌مردی در او تقویت می‌شود. به‌وجود آمدن وظایف مادری برای زنان نیز موجب می‌شود تا با تحمل مشکلات فرزندپروری و شوهرداری به کمال روحی بیشتری برسند، روح خود را با صبر و ایثار بالنده کنند، از راه مسئولیتی که در خانه و خانواده دارند استعدادهای خود را برای اداره مناسب خانواده به‌کار گیرند و به موفقیت بیشتری برسند. افروز در این باره می‌نویسد: «ازدواج آغاز لطیف‌ترین و گرمابخش‌ترین رابطه‌ها و به‌فعلیت رساندن همه استعدادها و قابلیت‌ها و بهره‌مندی از عالی‌ترین تکریم‌هاست» (افروز، ۱۳۸۱، ص ۶).

ازدواج با محارم تبعات روحی و روانی، فروپاشی خانواده و اختلال در نظم عمومی را به‌دنبال دارد. بنابراین، عنصر مصلحت در این ازدواج در نظر گرفته نشده است. اگر کسی عمری شخصی را پدر خود می‌دانسته و تنها با او رابطه پدری داشته و پدر هم به چشم فرزند به او نگاه کرده است یک باره ببیند نظر شخص، نظر جنسی و شهوانی به اوست. چه خواهد شد. از مقررات قطعی شریعت اسلام در رابطه با زندگی اجتماعی سالم حفظ عفت فرد و جامعه، حفظ حرمت و جایگاه افراد و ازطرفی هدایت صحیح غریزه جنسی است تا انسان به گناه و آلودگی‌ها کشانده نشود و عفت او به خطر نیفتد، پس بهترین راه، ازدواج و ارتباط مشروع زن و مرد است که در آن افراد، مصداق مؤمنین واقعی می‌شوند نه ازدواجی که در آن، حریم‌ها شکسته می‌شود، احترام در آن رخت می‌بندد و غریزه جنسی در آن منفور است. بنابراین، در ازدواج با محارم که براساس اصول اخلاق اسلامی تصمیم‌گیری نشده است جامعه دچار اختلال می‌شود.

۵-۲-۵. آرامش و امنیت خاطر

مهمترین نیازی که در سایه‌سار ازدواج برآورده و تأمین می‌شود نیاز به آرامش و امنیت خاطری است که در ذات و سرشت انسان ریشه دارد و با ازدواج میسر می‌شود: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». (روم: ۲۱) براساس آیه شریفه، جوانی که در اوایل جوانی با احساس تنهایی، بیهودگی و نداشتن پناهگاه عاطفی دست به گریبان است با ازدواج به جایگاه امن رهنمون می‌شود و همسران با اتکا به هم درمقابل امواج گرفتاری‌های زندگی مقاومت می‌کنند و با امید بخشیدن به یکدیگر به زندگی محبت‌آمیز خود ادامه می‌دهند. امام رضا (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ صَالِحَةٍ، إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۳۹/۲۰).

آرامش و امنیت خاطر زوجین گاهی با ارضای غریزه جنسی به دست می‌آید؛ یعنی هنگامی که این غریزه ارضا شود از هیجانات کم می‌شود و انسان به نوعی آرامش دست می‌یابد. گاهی نیز براساس تفاوت در سرشت زن و مرد که هریک به دیگری نیاز دارد و با پیوند زناشویی خواهان نفع یکدیگر و جلوگیری از اضرار به یکدیگر هستند، حاصل می‌شود. خدای تعالی هرآنچه بنیان خانواده که مهمترین اصل اجتماع است را بلرزاند منع کرده است. ارضای غریزه جنسی در ازدواج با محارم به نوعی منفور و مخالف با فطرت است. با نکاح محارم، بسیاری از جایگاه‌ها متزلزل و ارتباط افراد با یکدیگر دچار نوعی دوگانگی می‌شود به طوری که هریک نفع خود را بیش از هرکس دیگر طالب است. بنابراین، خانواده و روابط سالم باید میان افراد خانواده حفظ شود تا اجتماع حفظ شود. با این توضیحات گرافه نیست اگر گفته شود که همه حدود و قیودی که خداوند متعال در زمینه ازدواج بیان کرده است بازگشت آن برای حفظ اسلام است؛ زیرا همه قوانین وارد شده در زمینه نکاح برای حفظ بنیان خانواده است. خانواده، شکل دهنده جامعه و جامعه بستری برای به اجرا درآوردن قوانین اسلام است. همین جایگاه و کارکرد مهم خانواده است که آن را محبوب‌ترین بنیان نزد خداوند کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

تمام احکام و باید و نبایدهای شریعت، معلول مصالح و مفاسدی است که شارع مقدس در تشریع احکام به آنها نظر داشته است. در مورد نکاح‌های حرام می‌توان گفت آنچه شارع در امر نکاح و ملحقات آن تشریع کرده عبارت است از: تحکیم خانواده‌ها، حفظ انساب و بستن باب زنا و هر عملی که به نوعی یکی از این اهداف را مورد هجمه قرار دهد. اسلام، ازدواج با محارم را حرام کرد تا هر فرد مسلمان از همان ابتدا با این تربیت دینی بار بیاید که از کام گرفتن از محارم خود برای همیشه نومید شود و فکر و توهم چنین ازدواج‌هایی را به ذهن خود راه ندهد تا از زنا که مبعوض‌ترین‌ها نزد خداست، جلوگیری شود، انساب انسان‌ها حفظ شود، خانواده درنهایت اتقان و استقرار شکل گیرد و به‌سوی مقام قرب الهی قدم بردارد. تحریم محارم از ناحیه خدای سبحان از آنجاکه تحریمی قطعی و بدون شرط است و مسلمانان برای همیشه مأیوس از کام‌گیری از آنها شده‌اند در صورتی که نادیده گرفته شود آسیب‌های جدی به فرد وارد می‌کند مانند تنزل کمالات معنوی، فقدان عفت و نزدیکی به گناه، فقدان احساس مسئولیت‌پذیری. همچنین آسیب‌های جدی به اجتماع وارد می‌کند مانند فقدان تداوم نسل و عدم حفظ انساب، فقدان سلامت و امنیت اجتماعی، فقدان آرامش و امنیت خاطر، فقدان رشد و شکوفایی فضایل اخلاق و انسانی که بسیار قابل تأمل است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۱). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: دارالتقلین.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴). التحرير والتنوير. تونس: دارالتونيمية للنشر.
 ۲. استیون، ناک (۱۳۹۰). ازدواج در زندگی مردان. مترجم: غفاری، سعید. تهران: نشر رشیدی.
 ۳. افروز، غلامعلی (۱۳۸۱). مبانی روان‌شناختی ازدواج در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
 ۴. امامی، سید حسن (۱۳۸۷). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
 ۵. امینی، علیرضا، و آیتی، محمدرضا (۱۳۸۹). ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللمعه. قم: کتاب طه.
 ۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
 ۷. پناهی، علی‌احمد (۱۳۹۲). ازدواج در اسلام. تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۶/۵، [iec-md.org]
 ۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۹. جزری، ابن الاثیر مبارک بن محمد (۱۴۰۵). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. حسن‌زاده، رمضان (۱۳۹۰). روان‌شناسی خانواده، عشق و ازدواج. تهران: سالوان.
۱۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷). دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی. تهران: دوستان: ناهید.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۶۲). المفردات فی غریب القرآن. قم: کتابفروشی مرتضوی.
۱۴. سروری، علی اصغر (۱۳۸۰). اصول ژنتیک پزشکی در ازدواج. اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
۱۵. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق.
۱۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
۱۸. عاملی (شهیدثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. قم: کتابفروشی داوری.
۱۹. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۸). کنز‌العرفان فی فقه القرآن. مترجم: بخشایشی عقیقی، عبدالرحیم. قم: نوید اسلام.
۲۱. فتنی، محمدطاهر بن علی (۱۳۴۳). تذکره الموضوعات. حلب: اداره الطباعه المنیریة.
۲۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۲۴. قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۴۱۸). محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. محبوبی‌منش، حسین (۱۳۸۳). تغییرات اجتماعی ازدواج. نشریه کتاب زنان، شماره ۲۶، ۳۵-۴۹.
۲۷. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۹). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۸. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۷). ازدواج و شیوه همسر‌داری. تهران: انتشارات کتاب یوسف.
۲۹. مشکینی اردبیلی، علی‌اکبر (۱۳۹۳). ازدواج در اسلام. قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). زنا، آثار و توابع آن. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۳۰). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۴. نوری، میرزا حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
۳۵. واسطی زبیدی، محب‌الدین سید محمدمرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۳۶. یوسفیان، حسن (۱۳۸۳). عقل و وحی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

آموزه‌های تربیتی حضرت زهرا علیها السلام در حدیث کساء

معصومه حسنی^۱، طاهره سپهریان^۲

چکیده

انسان در همه عرصه‌های تاریخی به دنبال حقیقت و کسب کمال بوده است. از آنجاکه تربیت صحیح و سازنده، وسیله‌ای مؤثر در رسیدن انسان به کمال و حقیقت هستی است. پژوهش حاضر باهدف واکاوی آموزه‌های تربیتی حضرت زهرا علیها السلام در حدیث شریف کساء باروش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که در تربیت، اصولی حاکم است که توجه به آنها فرآیند تربیت صحیح را محقق می‌کند. اصول حاکم بر تربیت صحیح در حدیث شریف کساء که محوریت آن بر شخصیت والامقام سیده النساء العالمین علیها السلام استوار است اصولی به دست می‌دهد که توجه به آنها راهگشای انسان برای دستیابی به آموزه‌های تربیتی است. این اصول عبارتند از: اصول ناظر بر شخص مربی در آموزه‌های تربیتی حدیث شریف کساء که ایمان و تزکیه، الگو بودن و دانش و تخصص لازم مربی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ اصول ناظر بر شخص متربی در آموزه‌های تربیتی حدیث شریف کساء که توجه به ظرفیت‌شناسی و تفاوت‌های فردی را مدنظر قرار می‌دهد؛ اصول ناظر بر محیط که عوامل انسانی و غیرانسانی و ایجاد فضای محبت‌آمیز محیط را تأثیرگذار بر تربیت صحیح برمی‌شمرد.

واژگان کلیدی: آموزه‌های تربیتی، حضرت زهرا علیها السلام، اصول تربیتی، حدیث کساء.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی رشته روان‌شناسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه،

قم، ایران.

۲. مربی گروه روانشناسی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم ایران.

۱. مقدمه

انسان، اشرف مخلوقات است و توانایی و ظرفیت وجودی بالایی برای رسیدن به هدف نهایی یعنی، کمال دارد. انسان برای رسیدن به این هدف نیازمند تربیت و گذراندن مسیر صحیح آن است. با نگاهی بر تاریخ مشخص می‌شود که انسان همیشه به دنبال تربیت و خودسازی بوده است. او برای پاسخ به این نیاز فطری تلاش‌های درست یا نادرست انجام داده است، اما زمانی می‌تواند به درک حقیقی از خودسازی و تربیت دست یابد که از منبع اصلی آن یعنی، خداوند کمک گرفته باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۷) در دیدگاه امروز نیز تعلیم و تربیت به معنی شناخت و کشف روابط پدیده‌هاست. با وجود تلاش‌های فراوان و محدودیت‌های ذاتی، انسان نتوانسته است به الگوی کاملی دست یابد. مکاتب مختلف با پرداختن به جنبه‌ای از تربیت، رشد، خودشکوفایی و ظهور کردن و با گذر زمان و پی بردن به کاستی‌های آن، ظهور مکاتب دیگر را سبب شده‌اند. این مکاتب به دلیل توجه به جنبه مادی نتوانسته‌اند به الگوی واحدی دست یابند (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۹).

با توجه به فطری بودن مسئله تربیت و محدودیت‌های ذاتی، انسان نیازمند الگویی مناسب و کامل است که بتواند براساس ویژگی‌های ذاتی، رسیدن به کمال را محقق کند. از این رو، خداوند راهنماییانی در همه زمان‌ها برای هدایت قرار داده است. در زمان حاضر نیز قرآن و ائمه معصومین علیهم‌السلام که مظهر الگویی کامل برای پیروان حقیقت هستند، راهنمای هدایت و کمال نیز هستند. در این رهگذر، حضرت فاطمه علیها‌السلام برترین الگوست؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام همه در روش و سلوک خود به آن بانو تأسی می‌کردند و او را سرمشق خود قرار می‌دادند. امام زمان عجل‌الله‌فرجه‌الشریف در حدیثی فرمود: «دختر رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای من الگوست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۸۶/۳). حضرت زهرا علیها‌السلام به منزله حجت و اسوه برای مردم معرفی شده و اطاعتش نیز واجب است. بنابراین، ابعاد فکری و زندگی ایشان باید شناخته شود.

باتوجه به جایگاه شخصیتی حضرت زهرا (علیها السلام) و نقش ایشان در امر تربیت، تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. آریایی در مطالعه خود به شیوه ارتباط حضرت زهرا (علیها السلام) در سه جایگاه دختری، همسری و مادر بودن و مسائل تربیتی این سه نقش پرداخته است. شهریار در مطالعه خود براساس سه اصل تربیتی به بررسی سیره تربیتی حضرت زهرا (علیها السلام) به طور کلی پرداخته است. حسینی و همکاران در مطالعه خود به اهمیت جایگاه حدیث قدسی و سپس آثار تربیتی آن مانند صله رحم و رعایت توجه به خداوند در هنگام درد و گرفتاری و رعایت حریم شخصی و احترام به مقام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و... می‌پردازند. امرایی و همکاران در تحقیق خود، اهمیت استفاده از القاب و کنیه‌ها، سلام و پاسخ آن، اذن و اجابت و صمیمیت اعضای خانواده را از محوری‌ترین اصول تربیتی حاکم بر حدیث کساء بیان می‌کند.

باتوجه به مطالعات انجام شده تاکنون آموزه‌های تربیتی حضرت زهرا (علیها السلام) در حدیث کساء براساس اصول تربیتی که نشان‌دهنده تربیت ازمنظر ائمه براساس اصول ثابت و منطبق با ویژگی‌های فطری انسان است بررسی نشده است. بنابراین، در تحقیق حاضر براساس اصول تربیتی، آموزه‌های تربیتی حضرت زهرا (علیها السلام) در حدیث کساء بررسی می‌شود؛ زیرا حدیث شریف کساء، حدیثی قدسی و منتسب به حضرت زهرا (علیها السلام) است و محتوای آن در فضیلت پنج تن آل عباس است که محور عالم هستی هستند. این حدیث به قدری مهم است که می‌توان آن را یک دوره ناب تربیتی معرفی کرد. طی فرازهایی کوتاه، آثار تربیتی براساس سه محور مربی، متربی و محیط ترسیم می‌شود. در پژوهش حاضر که به صورت توصیفی-تحلیلی است براساس اصول تربیتی، آموزه‌های تربیتی حضرت زهرا (علیها السلام) در حدیث شریف کساء بررسی می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. آموزش در لغت و اصطلاح

آموزش، اسم مصدر آموختن و به معنی عمل آموختن و تعلیم است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ۴/۶۸) سیف در تعریف آموزش در اصطلاح می‌گوید: «آموزش فعالیت است که معلم برای آسان ساختن یادگیری طرح‌ریزی می‌کند و بین او و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان

می‌یابد. آموزش، هرگونه فعالیت یا تدبیر ازپیش طرح‌ریزی شده با هدف یادگیری در یادگیرندگان است» (سیف، ۱۳۹۶، ص ۱۴). این تعریف به دلیل برخورداری از جامعیت مدنظر است.

۲-۲. تربیت در لغت و اصطلاح

تربیت در لغت‌نامه دهخدا به معنی پروردن و پروراندن است. (دهخدا، ۱۳۷۲، ۵۵۰/۱۴) در اصطلاح شهید مطهری تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. بنابراین، تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی، گیاه، حیوان و انسان صادق است و اگر این کلمه در مورد غیرجاندار به کار رود به طور مجازی به کار رفته است نه اینکه به مفهوم واقعی، آن شیء را پرورش داده‌ایم» (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۵۶). این تعریف باتوجه به جامعیتی که دارد مدنظر است.

۲-۳. اصول در لغت و اصطلاح

اصل در لغت به معنای پایین‌ترین قسمت هرچیز است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۵۶/۷) اصل در فارسی به معنای ریشه، بیخ، بن، بنیاد، تبار، نژاد، گوهر و جمع آن اصول است (معین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). در اصطلاح، باتوجه به اینکه قلمرو پژوهش حاضر تربیتی است منظور در اینجا اصول تربیتی است که به مرییان ارائه می‌شود تا با آن، اهداف تربیت را محقق کنند. مراد از اصول تربیت، دستورالعمل‌هایی است که علاوه بر راهنمایی فرایند تربیت با مبانی تربیتی نیز همسو باشد (مصباح و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۹۱). اصول تربیت کلی است و روش‌هایی که برای تحقق اهداف تربیتی از آن استخراج می‌شود درواقع اصول جزئی تربیت است که متناسب با موقعیت و نیازهای تربیتی استخراج می‌شود. بنابراین، تنوع در اصول تربیت دربین محققان، تنوع در روش‌های تربیتی است. برهمین اساس باتوجه به ارکان تربیت (مربی، متربی، محیط و ابزار) آموزه‌های تربیتی حضرت زهرا (علیها السلام) در حدیث کساء با اصول ناظر بر مربی، متربی و محیط بررسی می‌شود.

۳. شخصیت و ویژگی‌های حضرت زهرا (علیها السلام)

برترین زن: حضرت فاطمه (علیها السلام) بانویی است که تمام ویژگی‌ها و شاخص‌های زنان برتر و مطرح را در تمام ابعاد روحی، معنوی و ایمانی، مهربانی و عطف، ولایت‌مداری، همسر و فرزندداری، علم و درایت و تقوا و کیاست و استقامت را یک‌جا در نگاه خود به همراه دارد.

محور اصحاب کساء: بسیاری از بزرگان تفسیری اهل سنت مانند ثعالبی، قرطبی و... بر اهل بیت بودن اصحاب کساء ادعای اجماع و اتفاق دارند: «منظور از اهل بیت، اصحاب کساء است که محور آن حضرت زهرا (علیها السلام) است» (الثعالبی، ۱۴۱۸، ۳۴۶/۴).

مصدق آیه تطهیر: حضرت زهرا (علیها السلام) مصداق آیه تطهیر است. آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء نازل شده و حضرت فاطمه (علیها السلام) محور آن است. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ۱۳۶/۲)

الگوی معرفتی در اسلام: ملاک فضل در نظام معرفتی اسلام، علم و تقوی است. حضرت فاطمه (علیها السلام) خطیب الهی است. مفاد خطبه‌هایی که در کتب اهل سنت علاوه بر منابع شیعی از حضرت نقل شده است لبریز از معارف حکمی و قرآنی دقیق و عالی در مورد هستی‌شناسی، خداشناسی، جهان‌شناسی و معاد، نبی‌شناسی و امام‌شناسی است. (فتاحی‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۱) حضرت فاطمه (علیها السلام) مأنوس قرآن و وحی است. براساس اخبار سیره و حدیث در منابع اهل سنت، گفتار حضرت همواره مزین و مبرهن به آیات قرآنی بوده است که این نشانگر بهره‌وافر ایشان از وحی و علوم قرآنی و نشانگر بعد دیگری از ابعاد مرجعیت معرفتی حضرت است که در آثار رسیده از ایشان به دست می‌آید (عظیمی، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

حضرت فاطمه (علیها السلام) علت فتق عالم ماده و منشأ کثرات مادی: اعتقاد شیعه بر آن است که حضرت زهرا (علیها السلام) به دلیل آیه تطهیر، حدیث ثقلین و دیگر نصوص، معصوم است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶/۴۳) عصمت، دلیلی بر پیراستگی و تجرد روح است. بنابر قواعد فلسفی هرچه روح مجردتر باشد بیشتر واجد گوهر مجرد علم است. در روایات شیعی اهل بیت (علیهم السلام) حجج الهی بر مردم و حضرت زهرا (علیها السلام) حجت الهی بر اهل بیت (علیهم السلام) است: «نحن حج الله علیکم و أمنا فاطمه حجه الله علینا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۲۶/۴۰). - نمونه انسان کامل و پرورش‌دهنده انسان‌های

کامل: حضرت زهرا علیها السلام پرورش دهنده حسنین علیهما السلام و مصداقی از این آیه مبارکه است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳). رفتار و گفتار او مانند یک مربی در حدیث کساست.

۴. اصول تربیتی

اصول از گزاره‌های کلی است و از نظر کلیت برابر نیست و می‌توان از اصول، چند اصل جزئی‌تر استخراج کرد. (مصباح و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۹۳) بنابراین، در پژوهش حاضر اصول تربیتی حضرت زهرا علیها السلام در حدیث کساء از نظر کلیت و براساس ارکان تربیتی (مربی، متربی، محیط) طبقه‌بندی و در آن، آموزه‌های تربیتی حضرت زهرا علیها السلام با اصول جزئی‌تر ناظر بر مربی، متربی و محیط بررسی می‌شود.

۴-۱. اصول ناظر بر مربی

مربی با اختیار و اراده به صورت آگاهانه در رشد و ارتقای شخصیت دیگران تأثیر می‌گذارد و بستر بهسازی را فراهم می‌کند. بنابراین، داشتن ویژگی‌هایی که او را در امر تربیت موفق سازد برای مربی لازم و ضروری است. باتوجه به اهمیت نقش مربی در همه اعصار، مکاتب و دیدگاه‌های مختلف به آن پرداخته‌اند از جمله مکتب رئالیسم (واقع‌گرا) که مقام ارجمندی برای معلم قائل است و معلم را مسئول تحرک و جنبش دانش‌آموزان و زمینه‌ساز بحث و انتقاد دانش‌آموزان برای تبادل اطلاعات می‌داند. (علیزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۵) در مکتب ایده‌آلیسم، معلم باید نظام ارزشی کامل و ذوق زیبایی‌شناسی داشته باشد تا بتواند الگو و سرمشق باشد (علیزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۳).

در تفکر پست‌مدرنیسم نیز مشخصه‌های شجاعت اخلاقی و نقادی برای معلم که نقش رهایی‌بخشی و تحول‌آفرینی را دارد بیان شده است. (علیزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۳۴) درکنار سایر دیدگاه‌ها که هرکدام به بخشی از ویژگی مربی اشاره کرده است در اسلام مربی نقش محوری در تربیت و انسان‌سازی انسان در رسیدن به هدف متعالی دارد و خداوند متعال برترین مربی هستی و منشأ همه تأثیرات تربیتی است. به‌همین دلیل، مربیان بشری در پرتو هدایت‌ها و

عنایت‌های او نقش خود را ایفا می‌کنند. ابعاد و چگونگی این اثرگذاری‌ها نیز در قرآن نمایانده شده است: «ذَلِكُمْ اللَّهُ يُكُفُّكُمْ فَبَارِكُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (غافر: ۶۴). اولین مربی پروردگار و بعد از او پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند. باتوجه به نظریات متفاوت، همه افراد شایستگی هدایت و رهبری دیگران را ندارند. روان‌شناسان، شایستگی را محرک، ویژگی یا مهارت برجسته‌ای تعریف کرده‌اند که باعث عملکرد شغلی بهتر می‌شود. جامعه بین‌المللی، عملکرد را مجموعه مهارت و نگرش‌هایی که کارکنان را قادر می‌کند به صورتی اثربخش فعالیت‌های مربوط به شغل یا عملکرد شغلی را براساس استانداردهای مورد انتظار انجام دهند، تعریف کرده‌اند (حسینی‌زاده و مشایخی، ۱۳۹۳، ۳۶/۲). باتوجه به تعریف شایستگی در بین روان‌شناسان و جامعه بین‌المللی در اسلام شایستگی فراتر از اثربخشی شغلی مدنظر است و به معنای تام، آن را تعریف و تبیین می‌کند. مؤید این مطلب، ویژگی‌هایی مانند ایمان و تزکیه، الگو بودن، ثبات عاطفی و صداقت در همه ابعاد و ملاک شایستگی مربی برای هدایت و راهنمایی دیگران است. به همین دلیل در حدیث کساء که نمونه‌ای از تربیت اسلامی است برخی از اصول جزئی ناظر بر مربی بررسی می‌شود.

۴-۱-۱. ایمان و تزکیه

یکی از اصول مورد نیاز یک مربی در امر تربیت، داشتن ایمان و تزکیه است. ایمان به مفهوم تصدیق عملی که انسان به آن علم دارد، است که با خود التزام می‌آورد. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۵۵) فردی که به چیزی علم پیدا می‌کند و در ادامه آن را تصدیق می‌کند به دنبال تصدیق آن، عمل به الزامات می‌کند. با این تعریف از ایمان، مربی که به علم بیشتری دست یافته باشد، ایمان قوی‌تری دارد که باعث عملکرد بهتر می‌شود. به همین دلیل است که یکی از ویژگی‌های مربی، ایمان معرفی شده است. ایمان باتوجه به تعریف بیان شده شامل دو مفهوم کلی و خاص است. ایمان همان تصدیق عملی هر چیزی است که انسان به آن علم دارد و مفهوم اختصاصی آن، تصدیق یک علم و آگاهی خاص است. در اسلام، ایمان، تصدیق خداوند، پیامبران الهی و معاد است که التزام و وظایفی را به همراه دارد.

در آیات و روایات نیز به رابطه ایمان و عمل اشاره شده است. در قرآن واژه «آمَنُوا» در کنار واژه «صالحات» آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» که نشان‌دهنده التزام آور بودن ایمان است. امام علی (علیه السلام) در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه فرمود: «فبالإيمان يستدل على الصالحات». حضرت زهرا (علیها السلام) نیز ایمان به خداوند که خالق هستی و منشأ همه تحرکات در عالم است را با پیروی از دستورات او تصدیق می‌کند. زمینه فکری بسیاری از اندیشمندان غیرمسلمان برپایه ایمان استوار است. مفهوم ایمان در دیدگاه آنها علم به چیزی داشتن و تصدیق آن بود است. ویلیام جیمز می‌گوید: «ایمان یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می‌کند و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است» (محدثی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۷). روان‌شناسان معتقدند که اعمال انسان برآیند محصول فکر و هیجان فرد است. ایمان که منشأ درونی دارد و با افکار و هیجان فرد مرتبط است بر عملکرد فرد تأثیر می‌گذارد. بنابراین، ویژگی ایمان در مربی لازم است؛ زیرا عملکرد مربی را میزان ایمان وی تعیین می‌کند.

با بیان مفهوم کلی و خاص ایمان منشأ آن بررسی می‌شود. تفاوت دو نوع ایمان از راه رسیدن به آن نشأت می‌گیرد و بر نتیجه آن نیز تأثیر می‌گذارد. ایمان براساس شناخت حاصل می‌شود و شناخت ممکن است شهودی یا حضوری باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۴) در روان‌شناسی و دیدگاه مادی‌گرایان، ایمان براساس شهود حاصل می‌شود. بنابراین، عملکرد آنها نیز به میزان شهود و دریافتی که از ابزار، حواس و تجربه کسب می‌کنند، محدود می‌شود. در اسلام کسب شناخت ایمان حاصل شناخت شهودی و حضوری است. بدین دلیل، عملکرد فرد فراتر از تجربه و احساسات است. یکی از راه‌های شناخت حضوری، تزکیه و پاکسازی است و حاصل تزکیه، رسیدن به بالاترین سطح ایمان یعنی، ایمان قلبی، عملی و زبانی است. در حدیث قدسی خطاب به یکی از پیامبران آمده است: «عِظْ نَفْسَكَ أَوَّلًا فَإِنْ انْتَعِظْتَ فَعِظِ النَّاسَ وَالْأَفَاسَتْحَى مَتَى» (شریف قریشی، ۱۳۸۵، ص ۷۳). دانشمندان بر ضروری بودن ایمان در تربیت معتقدند، اما به دلیل عدم توجه به تزکیه که حاصل شناخت حضوری است همچنان کاستی‌های زیادی در امر تربیت وجود دارد. امام خمینی (رحمه الله علیه) فرمود: «تا تزکیه نباشد تعلیم کتاب و حکمت میسور نیست. باید تزکیه

شود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگ‌ترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانی که دارد» (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ۱۶۹/۱۴).

از آنجا که تزکیه، ایمان را به همراه دارد و بالاترین سطح ایمان نیز عصمت و طهارت است و نتیجه عصمت و طهارت بهترین عملکرد است و اهل بیت علیهم‌السلام نیز عصمت و طهارت دارند. مؤید این مطلب آیات و روایات فراوانی از اهل سنت و شیعه است. آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر مشهور است از صریح‌ترین آیه‌ها بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام است: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳). در حدیث کساء چندین بار تطهیر اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است که شایستگی رهبری و تربیت انسان‌ها توسط اهل بیت علیهم‌السلام را به وضوح بیان می‌کند: «أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا». بنابراین، در حدیث کساء اصل ایمان در مربی به‌ویژه در شخصیت حضرت زهرا علیها‌السلام نمایان است.

۴-۱-۲. الگو بودن

الگو بودن مربی برای متربی، مرتبه‌ای از ایمان است که فرد در الگو بودن بعد از علم به مطلبی، با درک صحیح آن سعی در عملی نشان دادن آن علم دارد. بدین دلیل یکی از روش‌های دیرپای تربیتی و از اصول مربی، نشان دادن الگو با تمام ویژگی‌های مورد انتظار است که امکان تقلید را در تربیت به‌ویژه برای افراد در سنین پایین داشته باشد و از طرفی به متربی اطمینان در ممکن بودن و عملی بودن اهداف را با وجود نمونه مجسم عملی نشان دهد. در نظر دورکیم، الگو به مفهوم تقلید بدون آگاهی و علم است که با مفهوم الگو بودن در اینجا مغایرت دارد. اگر زیست‌انسیالیست‌ها، الگوپذیری را مغایر با آزادی شخصی می‌دانند و اعتقادی به الگو ندارند در صورتی که انسان به‌طور فطری به دنبال الگوست و دلیل پیشرفت انسان نیز الگوپذیری است. اسلام با حفظ حریت انسان، رعایت آزادی‌های شایسته بشر و توجه به روحیه تأثیرپذیری او بر الگوسازی تأکید دارد؛ الگویی که با تدابیر صحیح طراحی شود و براساس اصل پیروی جاهل از عالم و الگوپذیری از نمونه‌های راستین باشد. (صانعی، ۱۳۸۰، ص ۴۴)

حضرت زهرا علیها السلام الگوی کاملی است به گونه‌ای که امامان معصوم علیهم السلام بر الگو و حجت بودن ایشان اذعان داشتند. شیخ طوسی در کتاب الغیبه روایتی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است که در توقیع شریفی می‌فرماید: «فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و آله أنسوة حسنة؛ دختر رسول خدا برای من الگوی مناسبی است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۲/۵). در حدیث کساء نیز در همان ابتدا به عملی بودن تربیت توجه ویژه شده است. رفتار صحیح عملی در سراسر حدیث کساء از سوی حضرت زهرا علیها السلام که مربی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از سوی امام علی علیه السلام به‌وضوح نمایان است.

عمل به دنبال ایمان حاصل می‌شود. الگو بودن یا نمونه عملی ایمان با تأثیر مفهوم ایمان به دو دسته تقسیم می‌شود: عمل به علم و به هرآنچه آگاهی دارد بدون در نظر گرفتن حدود مرز در مقابل عمل به علم با توجه به بررسی صدق و راستی آن علم و همچنین با مرز مشخص. منظور از مرز و حدود همان اخلاقیات و وجدان به‌طور کلی است که شامل اخلاق دینی و انسانی می‌شود. بنابراین، مبنای الگو بودن در پژوهش حاضر با توجه به مفهوم ایمان به خداوند با مصادیق مختلف اخلاق، ادب، احترام، محبت، صداقت مدنظر است. یکی از مؤلفه‌های مهم الگو بودن به‌ویژه برای مربی آراستگی به اخلاق نیکوست. اخلاق، استعدادی است که در وجود انسان نهفته است و انسان برای رسیدن به کمال شایسته و شکوفاسازی آن نیازمند سیستم اخلاقی است. (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۳۰۶) تربیت اخلاقی فرایند درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی و شکل‌گیری پایدار شخصیت انسان براساس ویژگی‌های انسان کامل است. اخلاق، حس دیگرخواهی و نوع‌دوستی است که با پندواندازش شکل نمی‌گیرد، بلکه کانون آن خانواده، لطف زنانه و محبت مادرانه است (ژکس، ۱۳۵۵، ص ۹۲). به‌گفته شهیدثانی اهمیت پایبندی به حسن خلق، فروتنی و ترکیه نفس در معلم به‌دلیل جایگاه تربیتی آنها به‌مراتب بیشتر از سایر مردم است (شعاری نژاد، ۱۳۷۴، ص ۱۹۱). برهمین اساس، گفتار نیک، ادب و احترام نمودهای اخلاق نیکو در خانواده و با بیشترین تأثیر پذیری از سوی مادر یعنی، مربی اصلی تربیت است.

نمونه‌های اخلاق به دلیل متفاوت بودن مصادیق آن مانند محبت، صداقت و احترام به شکل‌های زبانی، قلبی عملی بروز می‌کند. در حدیث کساء آمده است: «ذکر القاب و کنیه برای یکدیگر نمود احترام و تکریم شخصیت یکدیگر به صورت زبانی است: «عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (علیها السلام) بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ».

اجابت درخواست دیگری: «يَا فَاطِمَةُ ايتيني بالكساء اليماني فَعَطَّيْنِي بِهِ فَأَتَيْتُهُ بِالكِساءِ اليماني» نشان از اطاعت امر والدین و انجام آن به طور کامل، صحیح و عملی است. در فرازی دیگر به طور زبانی و قلبی با ابراز همدردی و دعا برای پدر، توجه به والدین در زمان توانگری انسان و دوران کهولت والدین بیان می‌شود: «قَالَ إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا، فَقُلْتُ لَهُ أَعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ». همچنین با احترام به همسر و مخاطب قرار دادن وی با القاب، علاوه بر ایجاد صمیمیت به طور عملی بر اهمیت و جایگاه پدر در خانواده تأکید می‌شود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ». بنابراین، حضرت زهرا (علیها السلام) با توجه به متفاوت بودن مصادیق آن در حدیث کساء نیز نمونه‌های قلبی، زبانی و عملی را نشان می‌دهد: «وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَاوُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ». حضرت در این فراز با ابراز حس درونی خود نسبت به پدرش و توصیف ایشان با الفاظ و عبارات زیبا علاوه بر محبت و احترام به نوعی به نیاز درونی خود یعنی، ابراز عواطف و احساسات نیز پاسخ می‌دهد.

احترام یکی از مصادیق اخلاق است که روان‌شناسان احترام و تکریم شخصیت را از نیازهای اساسی می‌دانند و معتقد هستند که ارضای آن، اعتماد به نفس، لیاقت، قدرت و مفید بودن را به همراه دارد: «فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمَرَةَ قَوَادِي». (کاویانی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۰)

حضرت زهرا (علیها السلام) با مخاطب قرار دادن حسنین (علیهم السلام) با عناوین نور دیده و میوه دل، احترام به شخصیت، محبت و صمیمیت را به آنها هدیه می‌کند. یکی از الفاظ و عبارت زیبایی پرتکرار در حدیث کساء واژه سلام است که نوعی اعلام آغاز محبت و احترام و شروع مؤثر در روابط است؛ زیرا سلام علاوه بر ایجاد ارتباط، عامل صحت و عافیت است. به همین دلیل به بهشت دارالسلام می‌گویند (ر.ک.، انعام: ۱۲۷) که سلامت و عافیت در آن همیشگی است. از طرفی در بین اعضای

خانواده و زوجین که ممکن است به مرور زمان روابط عادی شود و سردی و دوری را به همراه داشته باشد سلام عامل انس و الفت است به شرطی که با بشاشیت و نشاط و برخورد های مثبت همراه باشد (سعیدیان جزی، ۱۳۹۳، ص ۶۸). «السلام علیک یا ابالحسن یا امیرالمؤمنین» و «و علیک السلام یا ولد ی یا صاحب حوضی». تکرار و استفاده از الفاظ متفاوت حضرت زهرا علیها السلام در سلام باعث تنوع و عدم تکرار و یکنواختی و در نهایت امنیت و آرامش و صمیمیت می شود.

اذن و اجازه نمونه دیگری از ادب در حدیث کساء در کنار احترام و شیوه سلام کردن، پاسخ دادن و... است. تکرار اذن و اجابت در حدیث کساء بیانگر این است که حتی در صورت فراهم بودن شرایط نمی توان بدون اجازه وارد مکانی شد: «لا تدخلوا» (نور: ۲۷). حضرت زهرا علیها السلام با وجود اینکه حدیث کساء در منزل ایشان اتفاق افتاد، ولی همچنان برای حضور در زیر کساء از پدرش اجازه گرفت: «با ابتاه اتاذن لی آن اکون معکم تحت الکساء». نمونه های دیگر اذن نیز تکمیل کننده دیگر ارکان تربیتی است. با اشاره به فرازهایی از حدیث مشخص می شود که اهمیت الگو در تربیت به دلیل پوشش دهی انواع رفتارهاست.

۴-۱-۳. دانش و تخصص

تربیت محصول تربیت شناسی است و تا زمانی که مربی اهداف و حقیقت تربیت را درک نکند، نمی تواند نقش مؤثری در تربیت متربی داشته باشد. بنابراین، یکی از اصول ناظر بر مربی، تخصص و دانش مربی در زمینه شناخت اهداف تربیتی و ظرفیت و ویژگی های مربی است. در این مسیر دانش و تخصص مادر در قالب مربی بسیار مهم است. همان گونه که در ویژگی های شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام اشاره شد ایشان از نظر علم و دانش زبانزد اهل سنت و شیعه بود. در حدیث کساء که گوشه ای از نوع نگرش و شیوه تربیتی ایشان است حضرت با توجه به تأثیر الفاظ و عبارات و شناخت شخصیتی فرزندانش برخورد می کرد. استفاده از لفظ «قرة عینی» و «ثمره فوادی» برای هردو فرزندش توجه به اهمیت عدم تبعیض بین فرزندان است. همچنین در استفاده از واژه «ولد ی» برای امام حسین علیه السلام نیز به نکته تربیتی مختص سن مربی توجه شده

است. بنابراین، دانش و تخصص معلم در آشنایی و به کارگیری صحیح روش های آموزشی از اساسی ترین اصول مربی است.

۴-۲. اصول ناظر بر تربی

۴-۲-۱. ظرفیت شناسی

ماهیت انسان ها یکی است و همه آنها از نفس واحد خلق شده اند، اما از طرفی حکمت الهی و فطرت انسان به گونه ای است که انسان برای رشد و رسیدن به هدف والای کمال راه های مختلفی را طی می کند. بنابراین، یکسانی همه جانبه انسان ها ممکن نیست و وجود تفاوت ها در افراد در آیات و روایات به وضوح بیان شده است: «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (مؤمنون: ۶۲). روان شناسان باتوجه به نظریات متفاوت بر تفاوت های فردی انسان ها از ابتدای زندگی معتقد هستند و اختلاف نظر آنها در عامل تفاوت هاست (اتکنیسون، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴). در سیر تاریخی نیز به تفاوت های فردی توجه شده است. یکی از قدیمی ترین نمونه ها گفته افلاطون در کتاب دوم جمهوریت است: «دو نفر هرگز عیناً مثل هم به دنیا نمی آیند، بلکه تفاوت های فراوانی در طبیعت آنها وجود دارد. یکی برای شغلی شایسته است و دیگری برای شغل دیگر» (سروری، ۱۳۷۴، ص ۱۴).

به طور عملی نیز به تفاوت ها توجه شده است. برای مثال، سبک های مختلف یادگیری در پرتو تفاوت در یادگیری یادگیرنده ها شکل گرفته است. در سبک شناختی، افراد از نیروی عقلانی خود برای یادگیری از شیوه های مختلف استفاده می کنند. برای مثال، برخی متکی بر محیط اطراف خود هستند و به تمرکز ذهن بر کلیت برای یادگیری تمایل دارند (رفیعی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱). در حالی که گروهی دیگر توانایی تشخیص ارتباط جزء مرتبط در محیط مرتبط را دارند (رفیعی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶).

براساس این تفاوت ها از روش های متفاوتی در تربیت استفاده می شود که اهداف تربیت یعنی، عدم سلب آزادی، مسئولیت پذیری و تفکر پویا شکل می گیرد. تفاوت ها شامل سن، جنسیت، توانایی های ذهنی و جسمی و حتی چندمین فرزند بودن است. برای مثال، فرزندان اول به گذشته گرایش دارند و نسبت به آینده بدبین هستند؛ زیرا تاملتی کانون توجه هستند و

تجربه عقلانی بیشتر نسبت به خواهر و برادران و حس اقتدار و قدرت آنها را به محافظه‌کاری و وظیفه‌شناسی متمایل می‌کند. (شولتز، ۱۳۹۶، ص ۲۰۴) بنابراین، تفاوت‌های فردی که منشأ آن عوامل متعددی است بر تربیت تربیتی تأثیر می‌گذارد. برای مربی لازم است که مربی را براساس نیازمندی‌ها، فعالیت‌ها و گرایش‌های ویژه‌ای که دارند، پرورش دهند و براساس اختلاف استعدادهایشان تکالیف و قوانینی وضع کنند. حضرت زهرا علیها السلام نیز بر این امر اهتمام داشت و تشویق‌ها و تعلیم‌های ایشان نیز برهمین اساس بوده است. مسئولیت ضبط سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد برعهده فرزند بزرگ‌تر یعنی، امام حسن علیه السلام بود و اینکه در مسابقه بین حسنین علیه السلام، به دلیل سن کم امام حسین علیه السلام تشویق‌ها بیشتر معطوف ایشان بود. در فرازی از حدیث کساء امام حسین علیه السلام چون کوچک‌تر است با اضافه کردن لفظ «ولدی» مورد عطف بیشتر قرار می‌گیرد. حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ به فرزندان سریع عمل می‌کند؛ زیرا به ویژگی کم‌صبری کودک آگاه است. بنابراین، با شناخت ظرفیت و تفاوت‌های فردی مربی امکان استفاده از شیوه‌های تربیت صحیح را برای مربی فراهم می‌کند.

۴-۲-۲. اصول ناظر بر محیط

محیط به مجموعه عواملی می‌گویند که فرد از آن فضا تأثیرات مثبت یا منفی می‌پذیرد. این فضا شامل فضای انسانی و غیرانسانی است. در آیات و روایات نیز محیط به دو دسته دنیوی و اخروی دسته‌بندی می‌شود. محیط دنیوی شامل محیط انسانی و غیرانسانی است و در تربیت و شکل‌گیری شخصیت و هویت فرد اثر می‌گذارد. براساس آیات قرآن مشخص می‌شود که همه عوالم چه آشکار و چه نهان بر زندگی بشر تأثیر می‌گذارد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ص ۳۷۸) به‌همین دلیل است که در اسلام شروع تربیت فرزند را از انتخاب همسر می‌دانند. براساس یافته‌های علمی نیز فرزند نیمی از خصوصیات ژنتیکی را از پدر و نیم دیگر را از مادر دریافت می‌کند. امام علی علیه السلام در خطبه ۲۳۴ نهج‌البلاغه علاوه بر ژنتیک، تأثیر طبیعت از جمله خاک را در سرشت و اخلاق افراد بیان کرده است. در طب سنتی نیز ابن سینا ویژگی‌های اخلاقی فرد و انواع مزاج‌ها را با نوع آب و هوا مرتبط می‌داند (ابن سینا، ۱۳۷۷، ص ۲۱۳).

روان‌شناسان معتقدند که تعامل محیط اجتماعی و ژنتیک هر فرد منحصر به خودش است. آنها می‌گویند حتی فرزندان دوقلو دو محیط مجزا برای رشد را تجربه می‌کنند. آدلر نیز نقش ترتیب تولد را بر همین اساس توجیه کرد. (شولتز، ۱۳۹۶، ص ۲۰۴) باتوجه به این مطلب مشخص می‌شود که نه تنها تعامل محیط و ژنتیک بر تربیت فرد مؤثر است، بلکه آن محیط و ژنتیک مختص همان فرد است. قانون عدم تبعیض بین فرزندان بر همین اساس بر ساختن محیطی به نسبت یکسان تأکید دارد. باتوجه به تفاوت‌های فردی بررسی تاریخ و جنبش‌ها نشان می‌دهد که افراد تحت عوامل اجتماعی، تاریخی، جنسیتی و سنی بوده‌اند؛ زیرا بیشتر انقلابیون جوان به نسبت افراد مسن که هویت و شخصیت آنها شکل گرفته است در جنبش‌ها نقش داشتند. این مطلب مؤید تعامل محیط و وراثت در رشد فرد و اهمیت سن در تربیت است.

۴-۲-۳. فضای محبت‌آمیز

در حدیث کساء که نمونه سیره ائمه (علیهم‌السلام) است فضای محبت‌آمیز بین اعضای خانواده و گفت‌وگوهای صمیمانه اعضای خانواده به خوبی ترسیم می‌شود. فرد متأثر از محیط و ژنتیک است. بنابراین، متریان حدیث کساء از بهترین پدر و مادر و ذریه پاک متولد شدند. آنها در محیط خانه حضرت زهرا (علیها السلام) که توأم با محبت و احترام، گفت‌وگو و رفتارهای صمیمانه است پرورش یافته‌اند. بنابراین، از گفت‌وگو که یکی از روش‌های تربیتی و درمانی است به صورت متناوب و همراه با احترام در خانواده حضرت زهرا (علیها السلام) استفاده می‌شود. نمونه آن در حدیث کساءست که واژه «قال» و «قیل» به دفعات استفاده شده است.

امام حسن (علیها السلام) اجازه ورودش را با سلام و احترام از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درخواست می‌کند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به زیباترین شکل پاسخ می‌دهد: «فَقَالَ وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِی وَ يَا صَاحِبَ حَوْضِی». علاوه بر پاسخ سلام ایشان و معرفی جایگاهش به تذکر و یادآوری معاد نیز پرداخت. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عاملی انسانی در تربیت امام حسن (علیها السلام) بود. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در پاسخ به امام حسین (علیها السلام) فرمود: «فَقَالَ وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ وَ يَا وَلَدِی وَ شَافِعُ أُمَّتِی» که بر نقش و جایگاهش تأکید داشت و در احیای نقشش با بیان مقام و جایگاهش تشویق کلامی داشت. در فراز دیگر نیز با ورود امام

علی علیه السلام و بعد از رد و بدل شدن مکالمات زیبا و محبت‌آمیز زوجین، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «قُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ». نکته قابل تأمل در این فراز این است که حضرت فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه دو فرزندت زیر کساء هستند و نفرمود که: پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه نوه‌هایش؛ زیرا بر تکریم و توجه به جایگاه پدر در نزد فرزندان تأکید دارد». نکته‌های تربیتی دیگری نیز در این حدیث است. برای مثال برای هر ورودی اجازه درخواست درکنار صمیمیت وجود داشت و عدم تعارض بین ادب و صمیمیت را نشان می‌دهد. همچنین ورود فرشته وحی با اجازه پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر احترام، بر معنویت فضای ارتباطی می‌افزاید. در پایان امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضیلت این امر پرسید و بدین معناست که هر کاری بدون علت و نتیجه، لهو و بی‌فایده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علاوه بر تأیید آیه تطهیر و برای مؤمنان با استفاده از این حدیث، رستگاری آنها را بشارت داده‌اند. به عبارتی بر یکی از پایه‌های رستگاری یعنی، تمسک به اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد». در حدیث کساء نکته‌های تربیتی، اخلاقی، سیاسی و... بسیاری نهفته است که نیاز به بررسی و تحقیق فراوان دارد.

۵. نتیجه‌گیری

تربیت، رشد و کمال انسان هدف نهایی خلقت بشر در گرو هدایت و رهبری شایسته در همه ابعاد است. لازمه تحقق این هدف، وجود مربی با ویژگی‌هایی مانند ایمان و تعهد در عمل، الگوی کامل بودن، دانش و تخصص داشتن و شناخت مربی از نظر استعداد و ظرفیت‌های وجودی اوست. از ظرفی بنابر اهمیت محیط درکنار عوامل ژنتیکی در تربیت، مربی باید فضای تربیتی همسو با تربیت را فراهم کند. در حدیث کساء، حضرت زهرا علیها السلام در قالب مربی علاوه بر داشتن شخصیت کامل و الگوی مناسب بودن به ظرفیت وجودی فرزندان توجه داشت و در مسیر تربیت، محیط را با استفاده از محبت و احترام و گفت‌وگوهای صمیمانه برای تربیت آماده می‌کرد. بنابراین، در تربیت با توجه به نظر اندیشمندان غربی و اسلام باید اصول کلی شامل

اصول مربوط به مربی، متربی و محیط تربیتی رعایت شود و تعامل محیط و وراثت در تربیت فرد نقش بسزایی دارد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۱). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: دارالثقلین.
۱. ابن سینا (۱۳۷۷). قانون. مترجم: شرفکندی، عبدالرحمن. تهران: انتشارات سروش.
۲. اتکینسون، ریتال، و همکاران (۱۳۸۵). زمینه روان‌شناسی. مترجم: براهنی، و همکاران. تهران: انتشارات رشد.
۳. ثعالی المالکی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸). تفسیر ثعالی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. جوادی آملی (۱۳۷۰). شناخت‌شناسی در قرآن. قم: نشر مرکز حوزه علمیه.
۵. حاکم حسکانی، عیدالله بن احمد (۱۴۱۱). شواهد التنزیل. تهران: مؤسسه الطبیعه و النشر التنبییه الوزراه الثقافه و الارشاد الاسلامی.
۶. حسینی همدانی، محمد حسین (۱۴۰۴). انوار درخشان. محقق: بهبودی، محمدباقر. تهران: کتابفروشی لطفی.
۷. حسینی‌زاده، سید علی. و مشایخی، شهاب‌الدین (۱۳۹۳). روش‌های تربیتی در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان سمت.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۹. ژکس (۱۳۵۵). فلسفه اخلاق (حکمت عملی). مترجم: پورحسینی، ابوالقاسم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. سروری، محمد حسین (۱۳۷۴). روان‌شناسی تفاوت‌های فردی. تهران: انتشارات سخن.
۱۱. سعیدیان جزی، مریم (۱۳۹۳). اصول و ارزش‌های اخلاقی در نهاد خانواده براساس آموزه‌های وحیانی و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام). نشریه حکمت اهل بیت (علیهم‌السلام)، دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره ۱، ۱۳-۲۹.
۱۲. سیف، علی‌اکبر (۱۳۹۶). اصول روان‌شناسی پرورشی. تهران: نشر دوران.
۱۳. شریف‌قریشی، باقر (۱۳۸۵). النظام التربوی فی الاسلام. مترجم: بدر، شاهین. قم: نشر افق.
۱۴. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۴). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. شولتز دوان پی. و شولتز، سیدنی آلن (۱۳۹۶). نظریه‌های شخصیت. مترجم: محمدی، سید یحیی. تهران: نشر ویرایش.
۱۶. صانعی، مهدی (۱۳۸۰). پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: نشر سناباد.
۱۷. عظیمی، سیده کبری (۱۳۸۲). استشهاد به آیات قرآن در کلام حضرت زهرا (علیها‌السلام). نشریه علوم قرآن و حدیث، صحنه مبین، شماره ۳۱ و ۳۲، ۲۶-۴۰.
۱۸. علامه طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۷). تفسیر المیزان. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. و دیگران. تهران: بنیاد علمی-فرهنگی علامه طباطبایی، نشر رجاء.
۱۹. علیزاده، محمدرضا (۱۴۰۰). معلم از دیدگاه مکاتب فلسفی و ادیان و روایات معصومین (علیهم‌السلام). تهران: نشر دانا.
۲۰. فتاحی‌زاده، محمدرضا. فتحیه، رسولی. و راوندی، محمدرضا (۱۳۹۳). اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهرا (علیها‌السلام). نشریه علوم قرآن و حدیث، سفینه، شماره ۴۵، ۹-۲۵.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. محقق: مخدومی، مهدی. و سامرایی، ابراهیم. قم: دارالهیجره.

۲۲. کاویانی حسینی، محمد (۱۳۹۹). مفاهیم و آموزه‌ها قرآن در روان‌شناسی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۴. محدثی، جواد (۱۳۹۷). راه زندگی. قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۷). آموزش عقاید. تهران: نشر سازمان تبلیغات.
۲۶. مصباح، مجتبی، و دیگران (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی معین. تهران: اشجع.
۲۹. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۴). صحیفه امام. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

تأثیر بعد روان‌شناسی ایمان در مواجهه موفق با مصائب زندگی در اسلام

طاهره جعفری^۱

چکیده

مصائب همواره پدیده‌ای قابل توجه در زندگی بشر است که دغدغه رفع یا کنترل آن، تلاش‌های گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. مطالعه سرگذشت تاریخ بشر نشان می‌دهد که انسان‌ها در مواجهه با این دو پدیده به گونه‌های متفاوتی عمل کرده‌اند. برخی درمقابل آن، ضعف و ناامیدی از خود نشان داده و برخی دیگر مقاومت می‌کنند. تنوع و تفاوت راهکارهای ارائه شده برای مواجهه با چنین پدیده‌ای از سویی و توجه شریعت به تأثیر این مقوله در کمال فرد ازسوی دیگر، ضرورت بررسی نظر دین در این باره را می‌رساند. شریعت مقدس اسلام با تقویت ایمان فرد، با بیان شیوه مواجهه صحیح به مصائب زندگی، زمینه تکمیل فرایند شکوفایی استعدادهای درونی افراد باایمان را فراهم کرده است. پژوهش پیش‌رو با روش تحلیلی- توصیفی داده‌ها و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و با کشف معارف و آموزه‌های اسلامی در مصائب و سختی‌های زندگی، فرصتی برای تقویت ایمان بشر فراهم کرده و بهترین راه‌های مواجهه را معرفی می‌کند. این مواجهه در بعد روان‌شناسی، احساس رضایتمندی، امیدواری، حس خوب داشتن به مقدرات الهی، اطمینان و آرامش قلبی، حس شادی‌آفرینی، حس رسیدن به نعمات و پاداش اخروی و خشیت الهی را به‌دنبال دارد که انسان را در رسیدن به مواجهه صحیح با سختی‌های زندگی یاری می‌کند.

واژگان کلیدی: ایمان، مصیبت، بعد عاطفی، بعد روان‌شناسی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی رشته روان‌شناسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

مصائب و سختی‌های زندگی از دیرباز در زندگی بشر وجود داشته‌اند. تفاوت مواجهه افراد با سختی‌ها به‌گونه‌ای است که برخی درمقابل آن ضعف و ناامیدی از خود نشان می‌دهند و برخی دیگر صبر پیشه می‌کنند. از این تفاوت در شریعت مقدس اسلام بانام سنت ابتلا و امتحان یاد شده است که شامل همه افراد جامعه در هر مکان و زمانی می‌شود. حکمت الهی در سنت امتحان، پرورش استعدادها و کمالات نفسانی، فضائل اخلاقی و شناخته شدن افراد صالح از فاسد، مؤمن از منافق و خوب از بد است. به‌همین دلیل شریعت اسلام با دستورات حکیمانه، گاه به‌صورت پیشگیرانه و گاه به‌صورت درمان‌گرایانه به شیوه مواجهه صحیح با مصیبت‌ها پرداخته است. ایمان که اعتقادی قلبی همراه با حالت روانی انقیاد و پذیرش و بنا گذاشتن به التزام به این اعتقاد است به یافتن راه‌هایی برای کنترل، درمان و روبه‌رو شدن با سختی‌ها کمک می‌کند. به‌ویژه بعد گرایشی روان‌شناسی که مربوط به روح و روان انسان است و با روشی متفاوت به جویندگان، راه حقیقت را نشان داده است. در زمینه ارتباط ایمان و سختی، آثار علمی ارزشمندی نوشته شده است مانند کتاب صحیفه سجادیه با اشارات بهداشت روانی که باهدف کاربردی‌سازی الگوهای دینی به‌ویژه معنویت و دعا براساس تجربه‌های بشری نوشته شده است تا نشان دهد که چگونه دین افزون بر آثار اخروی می‌تواند در اصلاح رفتار اخلاق و ابعاد سلامت جسمی، روانی، معنوی و اجتماعی فرد اثرگذار باشد. کتاب راز سختی‌ها و بلاها در زندگی به موضوع فلسفه بلاها و فرود گرفتاری‌ها پرداخته است. این کتاب به‌طور مختصر به انواع بلاها اشاره دارد و به راهکارهایی گاه خیلی کلی و گاه به گفتن ذکری خاص بسنده کرده است. نوشتار حاضر باروش توصیفی-تحلیلی-تبیینی و اسنادی برای پردازش داده‌ها استفاده کرده و باهدف نقش بازدارندگی بعد روان‌شناسی ایمان در مواجهه با مصائب زندگی نوشته شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. مصیبت

مصیبت به هرگونه رنج، بلا، اندوه، درگذشت خویشاوندان یا دوست صمیمی گفته می‌شود. (معین، ۱۳۸۶، ۴۱۸۲/۳) در سنت‌های حاکم بر زندگی بشر این‌گونه امور ناخوشایند، بی‌ارتباط با عمل انسان نیست. گاهی یک مصیبت نتیجه عملکرد زشت انسان است. خداوند می‌فرماید: «هر رنج و محنتی که به شما دست دهد بر اثر گناهانی است که مرتکب می‌شوید درحالی‌که خداوند از بسیاری گناهانتان چشم‌پوشی می‌کند» (شوری: ۳۰).

۲-۲. ایمان

واژه ایمان به معنای تصدیق کردن، باور آرامش قلب و پذیرفتن و تصدیق است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵۸۹/۷) ایمان از اموری است که زمینه آن در فطرت بشر نهاده شده است، اما به فعلیت رساندن آن اختیاری و اکتسابی است. دستیابی به ایمان مطلوب دین، نیازمند سختی‌هایی است که در زبان قرآن از آن به فتنه یاد شده است (ر.ک.، عنکبوت: ۲). حکمت الهی بر این تعلق دارد که انسان به اندازه اراده و تلاشش به مراتب ایمان دست یافته و با گذراندن هر مرحله، ویژگی‌های درونی برای مواجهه با فتنه‌های سخت‌تر را در خود ایجاد کند.

۲-۲-۱. ابعاد روان‌شناسی ایمان

مسئله مهمی که باید به آن توجه کرد رابطه روان‌شناسی و دین است. آیا مقدار تأثیر عوامل از دیدگاه هردو یکی است. پاسخ منفی است. روان‌شناسی، انسان را موجودی زنده درکنار دیگر موجودات زنده می‌داند و به کمک روش تجربی خود، تنها آنچه را که از انسان به تجربه و آزمایش درمی‌یابد، بررسی می‌کند. روان‌شناسی به بعد معنوی و روحی انسان چندان اهتمام نمی‌ورزد و به تبع آن، نقشی برای تأثیرات معنوی و غیرمادی عوامل قائل نیست. همین مسئله عامل تمایز اسلام از روان‌شناسی است. از دیدگاه اسلام، انسان مرکب از جسم و روح است. از این رو، تأثیر عوامل منحصر به تأثیر ظاهر و تجربی آنها نیست، بلکه با تأیید این نوع تأثیرات به تأثیرات معنوی نیز معتقد است. ازجمله می‌توان به عامل ایمان و باور که عاملی درونی است، اشاره کرد.

از دیدگاه اسلام، ایمان نقش مهمی بر شکل‌گیری شخصیت انسان دارد. (حقانی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۲) تعیین رویکرد یک تحلیل به صحت فهم موضوع کمک می‌کند. از آنجاکه بررسی ایمان با رویکرد روان‌شناسی بر تحمل مصائب، هدف نوشتار حاضر است تعریف دقیقی از روان‌شناسی، رویکرد این تحلیل را آشکار می‌کند. در تعریفی جامع، روان‌شناسی علمی است که به مطالعه رفتار، احساسات، انگیزه‌ها و فرآیندهای شناختی انسان می‌پردازد (سالاری‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۹). در این تعریف سه بعد شخصیت از انسان یعنی، بعد شناختی، عاطفی و رفتاری مورد توجه قرار گرفته است. توجه به این رویکرد از این نظر اهمیت دارد که در طول تاریخ همیشه بشر به دنبال سلامت روح و روان و رهایی از بیماری‌های روانی بوده است. دستورهای شرایع مختلف هم برای رسیدن به این هدف مهم و بانام ایمان به خدا و بندگی او خلاصه می‌شود.

آنچه امروزه در غرب در قالب علم سلامت روانی به وجود آمده، علمی است برای پیشگیری از اختلالات روانی که با کمک روان‌پزشکی و روان‌شناسی صورت می‌گیرد. ارتباط تنگاتنگ هدف پیامبران و دانشمندان روان‌شناس و سلامت روان نشان از آن دارد که غرب به دلیل فقدان یا کاستی نعمت بزرگ وحی با فعالیت‌های علمی بر روان انسان تلاش دارد بخشی از نیاز خود به پیامبران را جبران کند. حقیقت این است که از یک سو هرگز نمی‌توان علم بشری را جایگزین وحی کرد و با روان‌شناسی تنها شاید بخشی از نیازهای روح بشر تأمین شود و از سوی دیگر، دستور بزرگان دین این است که باید از علوم و تجربیات جدید هم استفاده کرد. از این رو، پژوهش حاضر سعی بر آن دارد که تحلیل آموزه‌های اسلامی با رویکرد تفکیک روان‌شناسانه ابعاد شخصیت انسان مؤمن باشد. پیوند روان‌شناسی با علم عصمت اگر با رعایت ضوابط استظهار باشد انسان را به لایه‌های پنهان معنایی کلمات معصومین می‌رساند و بدون رعایت این ضوابط، چیزی جز گزاره‌های التقاطی نصیب فرد نمی‌شود. دستیابی به این هدف نیازمند آن است که یافته‌های تجربی جدید به نظر معصومین علیهم‌السلام تحمیل نشود و به جای این با نگاه روان‌شناسی چند راهکار به دست آید.

مهمترین عوامل خطر در سلامت روانی و زمینه ساز اختلال روانی عبارت است از: محرومیت و ناکامی، تعارض و تنیدگی، برآورده نشدن نیازها و نرسیدن به اهداف که افراد را دچار محرومیت و ناکامی می‌کند. تعارض نیز حالتی عاطفی و دردآور است که از تنش بین دو یا چند میل متضاد در فرد که ناشی از ناتوانی او در انتخاب یکی از آن دو است به وجود می‌آید. تنیدگی عبارت است از شرایطی که بر اثر تعامل میان فرد و محیط به وجود می‌آید. (سالاری فر، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲) بیماری و مصیبت از مهمترین مصادیق عوامل اختلال روانی است و چنان که از تعریف روان‌شناسی برآمد در علم روان‌شناسی یکی از انواع راه‌های مقابله با اختلالات سه‌گانه مذکور راه عاطفی است؛ یعنی مهار و تعدیل عواطف به فرد کمک می‌کند تا دچار بیماری‌های روانی نشود. شخص مؤمن با رهنمودهای اهل بیت علیهم‌السلام به دنبال تربیت شخصیت خودش است تا به گونه‌ای با مشکلات مواجهه شود که سلامت روحی و روانی او آسیب نبیند. در نوشته پیش رو تلاش بر آن است که با تحلیل روایات اهل بیت علیهم‌السلام مصادیقی از راهکارهای عاطفی مؤمن در مواجهه با مصائب بررسی شود.

۲-۲-۲. آثار روحی و روانی ایمان

اول) خوش بینی

خوش بینی به جهان و خلقت و هستی. ایمان مذهبی از آن رو که تلقی انسان نسبت به جهان را شکل می‌دهد و آفرینش را هدفدار و هدف را خیر و تکامل و سعادت معرفی می‌کند دید انسان را نسبت به نظام کلی هستی و قوانین حاکم بر آن خوش بینانه می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۳۹)

دوم) آرامش

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ». (فتح: ۴) سکینه از ریشه سکن به معنای آرامش و نقطه مقابل اضطراب و حرکت داشتن است (ابن فارس، ۱۴۱۰، ۸۸/۳). امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «این سکینه ایمان است؛ یعنی ایمانی اضافه‌تر از ایمانشان تا رشد ایمانی پیدا کنند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۵/۲). نزد مفسرین قرآن، سکینه با ایمان رابطه نزدیکی دارد؛ یعنی زاییده ایمان است. افراد با ایمان هنگامی که به یاد قدرت بی‌پایان خداوند می‌افتند و

لطف و مرحمت او را در نظر می‌آورند موجی از امید در دلشان پیدا می‌شود. اینکه در برخی از روایات از سکینه به ایمان تفسیر شده است و در برخی دیگر به يك نسیم بهشتی در شکل و صورت انسان، همه بازگشت به همین معنی دارد. از نظر روان‌شناسی، یکی از غرایز اولیه انسان کمال‌طلبی و برتری‌جویی است. او خود را ناقص می‌بیند و به دنبال کمال است. از آن‌رو موجودات جهان همه محدود هستند و به غریزه او پاسخ نمی‌دهند. اینجاست که اضطرابی درونی او را فرامی‌گیرد. انسان که به‌طور فطری جویای سعادت است از تصور وصول به سعادت، غرق شادی می‌شود و از فکر آینده شوم و محرومیت، لرزه بر اندامش می‌افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می‌شود. اعتقاد به حقیقتی جامع که مبدأ همه موجودات و کمال مطلق است و ایمان به مبانی مذهبی و آخرت، تأثیر شگرفی در تخفیف این اضطراب‌ها دارد (شکراللهی، ۱۳۸۸، ص ۶۱).

سوم) داشتن روحیه امیدواری

کسی که می‌داند تمام کارهای او زیر نظر است و هیچ عملی از او ناپود نمی‌شود و خدا با قیمت بالا خریدار تلاش اوست با عشق و امیدواری زندگی می‌کند. خداوند این روحیه امید را نتیجه و اثر ایمان معرفی می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ...» (بقره: ۲۱۸).

۳. تأثیرات مثبت بعد روان‌شناسانه (بعد عاطفی-گرایشی) ایمان در مواجهه با مصائب

عاطفه از ریشه عطف و به معنای کج و خم شدن به یک طرف (ابن فارس، ۱۴۱۰، ۳۵۱/۴) و میل داشتن به چیزی است. (فیروزآبادی، ۱۴۰۹، ۲۳۷/۳) این مقوله از منظر اندیشمندان روان‌شناس بخش مهمی از شخصیت انسان و از جنبه‌های رفتار انسان است که زندگی بشر بدون آن خسته‌کننده و بی‌معنا می‌شود (حقانی، ۱۳۹۶، ص ۹۳). عواطف برای روان انسان مانند دست برای بدن نیست، بلکه مانند قلب تپنده‌ای است که منشأ حرکت خون در کل اعضای بدن است و انرژی حیاتی تولید می‌کند. براساس آموزه‌های اسلامی، ایمان به خداوند با قلب انسان

ارتباط دارد و قلب جایگاه و قرارگاه ایمان است (حقانی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳). از این رو، می‌توان بعد عاطفی را وسیله‌ای برای بروز رفتارهای ایمانی انسان دانست. هدف‌های حوزه عاطفی به احساس، انگیزش، قدردانی، ارزش‌گذاری و... مربوط می‌شود (سالاری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵). عواطف علاوه بر اینکه در سرشت هر انسانی نهفته است اقتضائاتی دارد که مورد توجه است و جای تدبیر و تأمل دارد. یکی از اقتضائات این دنیا که چاره‌ای از آن نیست دچار شدن انسان به ناراحتی فکری و حزن و اندوه قلبی به دلیل نوع سلوک فردی و روابط اجتماعی با سایر موجودات این عالم است چندان که اگر کسی دچار این تأثرات نشود گویا از درک انسانی بی‌بهره است. هرکس حتی انبیا و اولیاء دچار هم و غم می‌شوند. حضرت یعقوب علیه السلام به خودش نسبت حزن می‌دهد و این مسئله را به خدای متعال عرضه می‌دارد: «انما أشکوا بئنی و حُزنی الی الله». این حکایت‌های قرآنی و امثال آن بیان‌گر این مسئله است که انسان نمی‌تواند نسبت به وقایعی که در اطرافش رخ می‌دهد بی‌تفاوت باشد و تأثر عاطفی نداشته باشد. (تحریری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۲). مؤمن باید تلاش کند تا حالات درونی و احساسات خود را در شرایط سختی، مصیبت و بیماری به صورت صحیحی هدایت کند. برای مثال امام سجاد علیه السلام در دعای ۱۴ صحیفه سجادیه می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ». مؤمن باید مراقب باشد در مواجهه با ظلم و بدی‌هایی که می‌بیند حالت درونی فرد ظالم را پیدا نکند و از آنها پرهیز کند.

۳-۱. تقویت و ایجاد جنبه مثبت عواطف

تلاش برای به وجود آوردن عوامل عاطفی مثبت از امور مهمی است که براساس میراث روایی شیعه باید در برنامه تربیتی انسان قرار گیرد.

۳-۱-۱. داشتن احساس رضایتمندی

نگاه مثبت به پدیده‌هایی که با سختی و مصیبت همراه است آثار روانی و روحی به دنبال دارد که رضایتمندی از جمله آن است. رضایتمندی عاملی عاطفی و مهم است. توضیح اینکه هرچند تقدیر الهی بر خیر استوار است با این حال، نتیجه بخش بودن آن به این است که خود بشر از



قضای الهی راضی باشد. این نیز یکی دیگر از قوانین حاکم بر زندگی است. بنابراین، خیر بودن تقدیر الهی دلیل و توجیه‌کننده رضامندی انسان و رضامندی انسان، کلید ثمربخشی تقدیرات الهی در زندگی انسان است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا قَضَى اللَّهُ لِمُؤْمِنٍ قَضَاءً فَرَضِي بِهِ، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ فِيمَا يَقْضِي» (ابن همام اسکافی، بی تا، ص ۵۹). پیامبر صلی الله علیه و آله با توضیح بیشتری در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَبْتَلِي الْعَبْدَ وَهُوَ يُجِبُّهُ لِيَسْتَمَعَ تَضَرُّعَهُ» (ورام، ۱۴۱۰، ۲/۲۳۷).

این رضایت باید نسبت به همه چیز باشد خواه اموری که به انسان داده می‌شود و خواه اموری که از انسان گرفته می‌شود. (فیض الاسلام اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۲) امام سجاد علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمَنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَفْضَلُ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای چهاردهم). اینکه حضرت فرمود: «مرا یاری کن تا راضی باشم نسبت به آنچه از غیرم برای من گرفتی و نیز نسبت به آنچه من دوست نداشتم از من بگیری، اما گرفتی» (کبیر مدنی، ۱۴۰۹، ۳/۶۴). لازمه ایمان مؤمن این است که عالم را بهترین نوع ممکن خلقت بداند و معتقد باشد که بهترین نوع ممکن خلقت همین است و در جریان‌هایی که پیش می‌آید راضی به رضای خدا و قضای الهی باشد؛ زیرا بالاخره عالم را خدا آفریده و سرشته همه کارها به دست خداست (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۸۰).

۳-۱-۲. داشتن حس خوب نسبت به مقدرات الهی

انسان بعد از ایجاد بینش صحیح وقتی به جنبه عاطفی می‌رسد و برای حس رضایت تلاش می‌کند در مرتبه بعد آنچه را به آن راضی شده است به مرحله حس خوب داشتن می‌رساند. این حس خوب گاهی دوست داشتن آن است که اسبابی برای دوست داشتن آن فراهم می‌آورد. این اسباب که شناختی است گاه توجه به حکمت الهی در تقدیرات به‌ویژه برای مؤمن است و گاه آگاهی از فواید و نعمت‌هایی است که خداوند برای آن سختی قرار داده است. گاهی حس خوب، حس آسانی و یا سایر احساس‌های خوب است. چنین حسی فراتر از حس رضایت است. بنابراین، امام سجاد علیه السلام آن را به صورت مستقل مورد توجه قرار داده است: «اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَبِيبِ إِلَیِّ مَا رَضِیْتَ لِي، وَیَسِّرْ لِي مَا أَخْلَلْتُ بِي،... وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَ أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای شانزدهم). فاء اول دعاء (فصل علی محمد و آلہ) فاء فصیحه است؛ یعنی «اکنون که تو این همه به من لطف داری و حتی عملی که خودم نمی دانم برایم ثبت می کنی، پس کمک کن تا درباره بیماری و آنچه تو اختیار کرده ای غلط فکر نکنم». بنابراین، دعا می کند و برای اجابت دعا ابتدا بر محمد و آلش درود فرست و آنچه را تو برایم رضایت داری مورد علاقه من قرار ده و آنچه را برایم جایز و حلال کردی را آسان بشمارم و شیرینی عافیت را برایم فراهم کن و طعم خوب سلامتی را به من بچشان».

اول) احساس دوست داشتن

«آنچه تو برای من آن گونه راضی هستی و اختیار کرده ای (بیماری یا اندوه و گرفتاری) را محبوب من گردان تا نسبت به این فواید از درون قلبم مایل باشم»؛ زیرا انسان فقط میل به سلامت و عافیت دارد و از بیماری بدش می آید، اما با دانستن این موارد به آنچه که در ابتدا برخلاف خواسته اش است، راضی می شود و این رضایت، یک نیاز از بعد عاطفی است که موجب سلامت روان انسان می شود. بیان فواید باعث می شود تا انسان به مرض به دلیل فوایدی که دارد حب عقلانی پیدا کند، اما حب طبعی با صرف بیان فواید به دست نمی آید. بنابراین، حضرت دعا می کند که این حب طبعی را که شدیدتر از حب عقلانی است تابع حب عقلی بگرداند تا از خواست و قضای الهی، کراهت درونی نداشته باشد (کبیر مدنی، ۱۴۰۹، ۹۳/۳).

دوم) احساس آسانی

احساس آسانی یا با کمک افاضه صبر و توانایی تحمل سختی مریضی است که خدا به انسان می دهد یا با افاضه ارتقای قوت بدن است که احساس ضعف در برابر آن مریضی نداشته باشد.

سوم) احساس لذت به خاطر سلامت

«شیرینی تندرستی را برایم پدید آور و گوارایی سلامتی را به من بچشان». این بخش از مواجهه یعنی، مواجهه عاطفی با بیماری بدون ختم به صفاتی از خداوند که تأمین کننده این نیاز عاطفی است محقق نمی شود. از این رو، در انتهای دعا از چند صفت خاص از خداوند بهره برده

شده است: «إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (کبیر مدنی، ۱۴۰۹، ۹۳/۳). صفاتی که برای خداوند در این بند آمده است عبارتند از:

- متفضل: اهل زیادی در یک چیز که همان احسان است؛

- متطول: فضل و کرم داشتن به دیگران و امتنان یعنی، نعمت خیلی سنگین. وهاب، صیغه مبالغه از صفات خداوند است که به کسی گویند که خیلی اهل بخشش و دادن عطیه و هدیه باشد و خداوند وهابی است که یکتاست چون نیاز هر محتاجی را به او می‌دهد بدون عوض؛

- کریم: اهل جود و عطا. شاید بتوان اینها را صفاتی از خداوند دانست که در رفع بیماری و مصیبت مؤثر است.

۳-۱-۳. داشتن احساس شادی‌آفرینی

مؤمن در مواجهه با سختی‌ها باید از عوامل مختلفی بهره ببرد. یکی از این عوامل که به بعد رفتاری هم برمی‌گردد و در جای خود توضیح داده خواهد شد دعا کردن است. دعا در مواجهه ایمانی لازم، اما ناکافی است؛ یعنی با عاملی عاطفی تکمیل می‌شود که چشیدن شیرینی ناشی از اجابت دعا و وعده اجابت است. شیرین بودن اجابت دعا استعاره‌ای است که چون نشاط درونی و شیرینی خاصی دارد که بنده با دعا کردن می‌خواهد آن شیرینی را بچشد، پس حضرت هم شیرینی هنگام دعا کردن را درخواست می‌کند و می‌فرماید: «اذقنی حلاوه الصنع فیما سالت و هب لی لدنک رحمہ و فرجا هنیئا». این شیرینی بعد از اجابت دعاست. بنابراین، گفته شده است: «چشیدن شیرینی نتیجه عافیت از دردها و بیماری‌هاست و منجر به آرامش بعد از بهبودی از بیماری می‌شود که برای فرد لذت‌آور است» (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۵، ۴۳۱/۱). در شرح این فراز آمده است: «حضرات ائمه از آنجا که بسیار دقیق سخن می‌گویند همه جنبه‌های تربیتی را در کلام خود بیان می‌کنند». آن حضرت نفرموده است: «خدایا آنچه از تو خواسته‌ام به من بده»، بلکه می‌فرماید: «کار خودت را در آنچه خواهانم به من بفهمان؛ یعنی بفهمم که آنچه به من رسیده را تو دادی تا شیرینی و حلاوت درک صنع تو برای من حاصل شود» (تحریری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۹).

آرامش معنای محوری ایمان است. چنانکه در روایات تفسیری، سکینه‌ای که خداوند در قلب مؤمن نازل کرده به ایمان تفسیر شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۵/۲) امام سجاد علیه السلام عامل این آرامش قلبی را از خداوند طلب کرده است و از آنجا که ایمان قلبی است که انسان را راضی به قضای الهی و اطمینان به خواست خداوند می‌کند، می‌فرماید: «وَصَوَّرَ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا أَدَّخَرْتُ لِي مِنْ ثَوَائِكَ، وَأَعْدَدْتُ لِحُضْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ، وَثِقَّتِي بِمَا تَخَيَّرْتُ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای چهاردهم). تصویر یک چیز به معنای به ذهن آوردن شکل و صورت آن است و مراد از قلب در اینجا عقل است که این جانشینی بسیار صورت می‌گیرد. اذخار یک چیز یعنی، ذخیره کردن آن برای وقتی که به آن نیاز است و قناعت به معنای رضایت به چیزی است. بنابراین، امام در این فراز می‌خواهد بگوید: «ثواب و جزای صبر بر سختی که داشته‌ام و برای من ذخیره کرده‌ای تا روز جزا به دردم بخورد و بخشی از آن را برایم به تصویر بکش و نیز بخشی از عقابی که برای کسی که به من ظلم و بدی کرده را به ذهنم بیاور. وقتی چنین چیزی در ذهنم مصور شود آرام گرفته و تا روز قیامت به فکر انتقام نخواهم افتاد» (کبیر مدنی، ۱۴۰۹، ۷۰/۳). روش امام در بیان ضرورت آرامش و اطمینان به خواست الهی، روشی تربیتی است که با به تصویر کشاندن ثواب کار خوب و عقاب کار بد از مواجهه نادرست مثل انتقام دست کشیده و در دنیا با آرامش و رضایت به قضای الهی عمل خواهد کرد. به نظر می‌رسد تمام ادعیه امام سجاد علیه السلام را می‌توان منبعی بسیار خوب و کاربردی برای ایجاد آرامش دانست.

از میان آموزه‌های دینی، امید و امیدواری سهم بسزایی در حرکت و تلاش ثمربخش انسان دارد. همان‌طور که ناامیدی منشأ بسیاری از تباه‌کاری‌ها و بدی‌هاست. براساس فرهنگ دینی، اساس زندگی بر امید بنا نهاده شده است تا حدی که جز گمراهان و کافران از رحمت الهی ناامید نمی‌شوند. (ر.ک.، حجر: ۵۶؛ یوسف: ۸۷) جایگاه امید تا حدی است که پرانگیزه‌ترین کارها

انگیزه خود را ازدست می‌داد. رسول اکرم ﷺ درباره تأثیر امید در این‌گونه امور فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا» (حجر: ۵۶؛ یوسف: ۸۷).

۳-۱-۶. داشتن امید به خدا

یکی از عظمت‌های میراث ارزشمند صحیفه سجاده‌یه آن است که در دل دعاها تحلیل بسیاری از معارف دینی را به همراه دارد. نمونه‌ای از این تحلیل در موضوع امید به خداست. ایشان وقتی می‌خواهد به امید به خدا تأکید کند هرگز مستقیم سراغ آن نمی‌رود و با بیان مصادیق و نمونه‌هایی که امید را از یک حالت شعاری رها کرده و به آن واقعیت می‌بخشد و در زندگی همه انسان‌هاست زمینه را برای پذیرش و قبول امید فراهم می‌کند. «اینکه در بسیاری از مواقع، نیت و قصد ما بد بود، اما خداوند ما را در میان مردم رسوا نکرد. در بسیاری از مواقع نسبت به انجام اوامر الهی کوتاهی می‌کنیم، اما باز هر حاجتی داریم از خدا درخواست می‌کنیم و سری‌ترین اسرار را با او مطرح می‌کنیم. این موارد است که جز تو به کسی امید نداریم و جز تو کسی را صدا نمی‌کنیم: «إِلَهِی لَمْ تَفْضَحْنِی بِسَرِّی، وَلَمْ تُهْلِكْنِی بِجَرِّی، أَدْعُوكَ فَتُجِیْبُنِی وَإِنْ كُنْتُ بَطِیئًا حِينَ تَدْعُونِی، وَأَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِی، وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّی، فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ» (صحیفه السجاده، ۱۳۷۶، دعای پنجاه‌ویکم). رسیدن به چنین امیدی قواعدی دارد و امام به بخشی از آن قواعد اشاره کرده است. برای مثال در راز و نیاز با خدا بهتر است انسان، خودش را سرزنش کند. این سرزنش کردن وقتی با طمع به مهربانی خداوند و امید به رحمت او باشد هم اهل گناه را درستکار می‌کند و هم اهل خطا را از عذاب نجات می‌دهد: «وَإِنَّمَا أُوبِخُ بِهَذَا نَفْسِی طَمَعًا فِی رَأْفَتِكَ الَّتِی بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِینَ وَرَجَاءُ لِرَحْمَتِكَ الَّتِی بِهَا فَكَأَنَّكَ رِقَابَ الْخَاطِئِینَ» (صحیفه السجاده، ۱۳۷۶، دعای شانزدهم).

۳-۱-۷. داشتن امید به انصاف و وعده الهی

بنده باایمان می‌داند که خداوند او را آزمایش و امتحان می‌کند، اما برخی آزمایش‌ها در طول برخی دیگر هستند. توضیح اینکه مؤمن وقتی می‌خواهد در آزمایش الهی پیروز شود از اسبابی

کمک می‌گیرید که مهمترین آن امید به خداوند و لطف و فضل اوست. از این رو، اگر این سبب خود محل امتحان باشد خیلی کار سخت می‌شود. بنابراین، حضرت می‌فرماید: «خدا یا این مورد از مصادیق امتحان و آزمایش من نباشد». کما اینکه آزمایش کفار هم باید به گونه‌ای باشد که همراه با جهل نباشد و بدانند چه کیفری به آنها وعده داده شده است. لازمه این گونه تبیین مطلب آن است که یکی از کارهایی که مؤمن در مواجهه با مصیبت‌ها باید انجام دهد، آن است که اگر دشمنی موجب تحقق آن مصیبت شده است زمینه تذکر و آگاهی او به کیفر کارش را فراهم کند. «اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْفُتُونِ مِنْ إِنْصَافِكَ، وَلَا تَفْتِنْنِي بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ، فَيُصِرَّ عَلَى ظُلْمِي، وَ يُحَاضِرَنِي بِحَقِّي، وَ عَزِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ وَ عَزِّفْنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای چهاردهم).

۳-۱-۸. داشتن احساس امیدواری به شفاعت پیامبر ﷺ

یکی دیگر از مواردی که مؤمن در هر آزمایشی نیاز دارد، یاری گرفتن و شفاعت خواستن از پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ است. امام سجاد علیه السلام امید به استفاده از این وسیله را بر همه اعمالش ترجیح داده است و این گونه با خداوند راز و نیاز می‌کند: «اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ أَتَكْ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای چهل و هشتم).

۳-۱-۹. تأمل و تدبیر در مقدمات امیدواری

امید فقط با تلقین به دست نمی‌آید، بلکه باید شرایط واقعی را برای آن فراهم کرد، اما از آنجا که در تحصیل شرایط، انسان کاری که در اختیار اوست را می‌تواند انجام دهد بهترین کار، تحصیل شرایط واقعی شناختی است. نگاه خوب انسان به محیط و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، می‌تواند در ایجاد این امید نقش مهمی داشته باشد. مسئولین جامعه اسلامی نیز باید زمینه این اعتماد و خوش بینی را فراهم کنند و گرنه تلاش برای امیدوار کردن مردم شعاری تو خالی

خواهد بود. شهید مطهری در این باره تحلیل خوبی دارد: «خوش بینی فرد با ایمان مانند حالت فردی است که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین و تشکیلات و نظامات آن کشور را صحیح و عادلانه می‌داند، به حسن نیت گردانندگان اصلی کشور نیز ایمان دارد و قهراً زمینه ترقی و تعالی را برای خودش و همه افراد دیگر فراهم می‌بیند و معتقد است تنها چیزی که ممکن است موجب عقب ماندگی او بشود تنبلی و بی‌تجربگی خود او و انسان‌هایی مانند اوست. این اندیشه طبعاً او را به غیرت می‌آورد و با خوش بینی و امیدواری به حرکت و جنبش وامی‌دارد» (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۳۹). یکی از لوازم امید که موجب تأثیرگذاری آن می‌شود تنظیم آن با نقطه مقابلش است. امید از مفاهیم ارزشی نسبی است و اگر در آن افراط صورت گیرد کارایی و اثرش را از دست می‌دهد.

۳-۱-۱۰. داشتن خشیت نسبت به خداوند

امید به خداوند وقتی معنای صحیح پیدا می‌کند که با خوف به صورتی متعادل جمع شوند. جمع میان ترس از خدا و عملکرد خود با امید به رحمت الهی علاوه بر ایجاد زمینه رشد در کمالات معنوی و فضائل انسانی به زندگی عادی انسان هم تعادل می‌بخشد. امام سجاد علیه السلام این دو را با هم به کار برده است و هردو را از خداوند طلب می‌کند: «اخفنی مقامک و شوقنی لقاءک» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای چهل و هفتم). همچنین می‌فرماید: «وَأَنْتَ أَوَّلَى مَنْ رَجَاهُ وَ أَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَ اتَّقَاهُ، فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ، وَ آمَنِي مَا حَذَرْتُ، وَ عُدَّ عَلَيَّ بِعَائِدَةٍ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمُسْتَوِلِينَ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای سی و دوم). مهم این است که در تنظیم این رابطه چه مفاهیمی را باید کاربردی کرد و در زندگی به جریان انداخت. امام سجاد علیه السلام در کنار خوف و امید، استغاثه، دعا، اطمینان، استعانت، ایمان و توکل را ضروری می‌داند و این گونه دعا می‌کند: «فَالَيْكَ أَفْرُ، وَ مِنْكَ أَخَافُ، وَ بِكَ أَسْتَغِيثُ، وَ إِلَيْكَ أَرْجُو، وَ لَكَ أَدْعُو، وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ، وَ بِكَ أَتَّقِي، وَ إِلَيْكَ أَسْتَعِينُ، وَ بِكَ أَوْمِنُ، وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ، وَ عَلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتَكَلُّ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای پنجاه و دوم). خوف حالتی است ناشی از شناخت خداوند. به این صورت که قادر است نعمت‌های دنیایی را در آینده از انسان سلب کند و او را از نعمت‌های

آخرت محروم کند. رجا حالتی است ناشی از شناخت خداوند؛ به این صورت که می‌تواند در آینده نیز به اعطای این نعمت‌های دنیایی ادامه دهد و از نظر کمی و کیفی آن را بیفزاید و انسان را از نعمت‌های بزرگ اخروی نیز برخوردار کند. بیم از محرومیت و امید به آینده بهتر در فطرت انسان ریشه دارد و دو عامل نیرومندند برای آنکه انسان را به کوشش و خودسازی و اصلاح امور مادی و معنوی وادارند. به دلیل همین نقش و اهمیت قرآن از بعد تربیتی بر آن دو فراوان تأکید می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

۱-۱۱. داشتن احساس شوق به بهشت و ثواب

یکی از عوامل عاطفی که مؤمن باید برای تحصیل آن تلاش کند و از خداوند هم درخواست کند شوق به ثواب و بهشت است. بدون چنین شوقی برخی موارد مثل شیرینی دعا یا ترس از عذاب را به خوبی نخواهد چشید. امام سجاده علیه السلام رابطه چنین شوقی را با لذت دعا و ترس از عقاب این گونه ترسیم کرده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ، وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمُؤْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ، وَكَأَبَةَ مَا أَشْتَجِرُ بِكَ مِنْهُ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، ص ۹۳، دعای بیست و دوم).

۲-۳. دور شدن از عواطف منفی

هریک از عواطف و احساسات مثبت که گذشت عواطفی منفی درمقابل خود دارند که باید از آنها دوری کرد مانند اینکه در مواجهه ایمانی باید از ناامیدی و اضطراب دوری و زمینه ایجاد امید و آرامش را در خود ایجاد کرد. اگر احساس شوق به بهشت یک مورد از عواطف مثبت است دوری از بی‌رغبتی از موارد منفی است. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «وَأَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْجِرْصِ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای چهاردهم).

۱-۲-۳. داشتن احساس ناخوشایندی از مظلوم شدن و ظالم بودن

یکی از حالت‌های درونی و عاطفی مؤمن این است که هم از مظلوم شدن بدش بیاید و از تحقق چنین چیزی کراهت داشته باشد و هم از ظالم شدن بدش بیاید. حضرت در دعای چهاردهم از

خدا می‌خواهد که او را از ظلم حفظ کند: «اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أَظْلِمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای چهاردهم). قید «کما» سنخیت این دو را به دنبال دارد و وقتی یک طرف یعنی، مظلوم نشدن پیش از تحقق خارجی یک احساس درونی و قلبی را دارد طرف دیگر هم فقط بازداشتن از تحقق خارجی نیست، بلکه همین حس کراهت را در مقدمه خود به همراه دارد.

۳-۲-۲. داشتن حزن و اندوه در مشکلات

یکی از مواردی که مواجهه عاطفی مؤمن را تعیین می‌کند ایجاد توازن و تعادل در حزن و سرورش است. برای ایجاد چنین توازنی در درون خود باید از برخی موارد دوری کرد. امام سجاد علیه السلام ملاک این دوری از حزن و سرور نامتوازن را بیان کرده است: «حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَلَا أُحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای بیست و یکم). رسیدن به چنین توازنی از کمالات مؤمن است: «این، ویژگی انسان‌های رشد یافته است». امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که لقمان حکیم نیز چنین ویژگی داشته است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۳/۴۱۰). سؤال این است که چگونه می‌توان به حزن و سرور نظم داد و آنها را به شکل صحیح تنظیم کرد. پاسخ در شناخت حقایق زندگی است. اگر حزن و سرور انسان براساس منطق صحیح آن شکل گیرد واکنش منفی مهار می‌شود. تنظیم آن نیز بسته به این است که انسان بداند چه اموری شایسته حزن و سرور است. این آگاهی نقش مهمی در تنظیم آن دو دارد و این شناخت نیز بسته به شناخت واقعیت‌های هستی است (عبدی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳).

۳-۲-۳. داشتن حب و بغض برخلاف حب و بغض الهی

یکی دیگر از مواردی که توازن و تعادل ایمانی اقتضا می‌کند تنظیم متعلق حب و بغض براساس مواردی است که مورد حب و بغض الهی باشد. از این رو، آنچه برخلاف حب و بغض الهی است باید در عاطفه مؤمن مورد بغض و حب قرار گیرد. در صحیفه آمده است: «وَأَشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا أَشْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ» (صحیفه السجادیه، ۱۳۷۶، دعای بیست و یکم). سید علی خان کبیر در شرح این بند از دعای بیست و

یکم آورده است: «این‌گونه تنظیم حب و بغض از لوازم مقام رضا بوده و امام سجاد علیه السلام چنان غرق در طاعت الهی شود که از هرچه موجب بی‌توجهی به حضرتش گردد، دوری کند و اهتمام به علایق دنیوی خیر و شری که بر او وارد می‌شود و او را از خدا بازمی‌دارد، نداشته باشد. بنابراین، حب و بغض او به همان چیزی تعلق می‌گیرد که حب و بغض الهی تعلق گرفته است. رسیدن به این مقام یک‌دفعه نبوده و مراتبی دارد. سلسله‌ای که انسان به این درجه می‌رسد بدین صورت است که ابتدا از غیر خدا روی گردانده و به دلیل این رویگردانی به زهد رسیده و از این راه به مقام یقین می‌رسد و یقین سبب محبت و محبت سبب رضایت خواهد شد؛ زیرا رضایت و محبت لازم و ملزوم یکدیگرند» (قهپایی، ۱۳۷۴، ۴۷۶/۳). آنچه در این حب و بغض و رضایت مهم است آن است که حب و بغض عادت بردار نیست و کاری که عادت بردار نباشد کار بسیار سختی است و ایمان انسان می‌تواند آن را در مواجهه با مشکلات به میدان بیاورد.

۴. نتیجه‌گیری

ایمان از مفاهیم محوری اسلام و دربردارنده راهکارهای بالایی در مواجهه با سختی‌های زندگی است. از آنجاکه بنا بر تحلیلی، شخصیت هر انسان سه بعد بینشی، عاطفی و رفتاری دارد، می‌توان برای هریک از این ابعاد موارد و مصادیق متعددی از میان روایات اهل بیت علیهم السلام استخراج کرد که مؤمن در مواجهه با مصیبت از آنها استفاده کرده و الگویی ایمانی در زندگی خود اجرا کند. استمرار این الگو در سراسر زندگی موجب آرامش و نشاط و رشد جامع مؤمن می‌شود و سعادت دنیوی و اخروی او را تضمین می‌کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۱). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: دارالثقلین.
- * صحیفه السجادیه (۱۳۷۶). قم: دفتر نشر الهادی.
- ۱. اسکافی، محمد بن همام بن سهیل (بی‌تا). التمحیص. قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام.
- ۲. تحریری، محمدباقر (۱۴۰۰). راز نهان گنج (شرح دعای هفتم صحیفه سجادیه). قم: واژه‌پرداز اندیشه.
- ۳. حقانی، ابوالحسن (۱۳۹۶). روان‌شناسی کاربردی ۱. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۴. حقانی، ابوالحسن (۱۳۹۶). نقش عاطفه در ایمان. قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.

۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. سالاری، محمدرضا (۱۳۹۱). آشنایی با روان‌شناسی. قم: نشر هاجر.
۷. شکراللهی، حسن (۱۳۸۸). آثار این جهانی ایمان به غیب. قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۸. عبدی، حمزه (۱۳۹۱). درآمدی بر سعادتمندی از دیدگاه اسلام با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا. قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحديث.
۹. فارس، احمد بن فارس (۱۴۱۰). معجم مقاییس اللغة. قم: اندیشه.
۱۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۹). القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۷۶). ترجمه و شرح فیض الاسلام. تهران: فقیه.
۱۲. قهپایی، بدیع الزمان (۱۳۷۴). ریاض العابدین فی شرح صحیفه مولانا و مولی المؤمنین علی بن الحسین زین العابدین. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد (۱۴۰۹). ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). انسان سازی در قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). انسان و ایمان. تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). گفتارهایی در اخلاق اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین. تهران: زرین.
۲۰. ممدوحی، حسن (۱۳۸۵). شهود و شناخت. قم: بوستان کتاب.
۲۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰). تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام. قم: مکتبه فقیه.

تأثیر بعد عاطفی شخصیت سید قطب در به‌کارگیری مبنای تصویرآفرینی اسلوب بیان قرآن

خدیجه ضیایی^۱، طاهره کمالی^۲

چکیده

سراسر آیات قرآن پوشیده از اعجاز بیانی تصویرپردازی است. تصویری و ملموس بودن مفاهیم ذهنی، یکی از ابعاد قابل‌فهم بودن بیان قرآن است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به کتب تفسیری و روان‌شناسی به تأثیر بعد عاطفی شخصیت سید قطب در به‌کارگیری مبنای تصویرآفرینی آیات قرآن پرداخته است. از آنجاکه زبان قرآن عربی و نوعی زبان تصویری است ادیب معاصر مصری سید قطب به ایجاد تصاویر هنری به‌کمک تصویری بودن زبان عربی پرداخته است. نتایج بررسی‌ها نشان داد که سید قطب به دلیل عوامل مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی در زندگی خود دچار اضطراب و هیجان‌های نامطلوب شده است و گرایش به عاطفه و احساسات عمیق همراه با نوعی اندوه و درد در او دیده می‌شود. از آنجاکه مبنای تصویرآفرینی، بازتاب روان و احساسات درونی اوست مکانیزم دفاعی روانی مانند بازگشت زمانی، همانندسازی و هنجارسازی در تصویرآفرینی او نمود پیدا کرده است. این بعد در قالب‌های مهمی مانند تجلی تصویرآفرینی در حالات واقعی، معانی ذهنی، حالات نفسانی، جلوه‌های طبیعت، ضرب‌المثل‌ها و قصه‌های قرآنی، الگوهای انسانی و جلوه‌های قیامت بروز و ظهور یافته است.

واژگان کلیدی: سید قطب، تصویرآفرینی، تصویر، شخصیت.

۱. دانش‌پژوه دکتری رشته تفسیر تطبیقی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. دانش‌پژوه کارشناسی رشته روان‌شناسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

برای درک علت پیدایش و چگونگی یک اثر هنری باید نسبت به ابعاد شخصیت هنرمند معرفت پیدا کرد. از آنجاکه به تصویر کشیدن آیات قرآنی، نمودی از روان و عواطف مفسر است سازوکارهای زیادی می‌توان در آن یافت که بدان وسیله مفسر در حفظ امنیت و آرامش درونی خود تلاش می‌کند. این ابزارهای روانی که به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در روان چنین مفسری فعال می‌شود، تلاش می‌کند اضطراب و عاطفه ناخوشایند را از قسمت هوشیار ذهن خارج کند تا مانع ایجاد تشویش و تنش در من او شود. به دلیل ناکامی‌ها و فشارهای زندگی شخصی و اجتماعی سید قطب، چند مکانیزم دفاع روانی در گزینش مبنای تفسیری این مفسر بزرگ قرآن به کار رفته است. تحقیق حاضر بر آن است که باروش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به کتاب‌های مختلف روان‌شناسی و تفسیری، مهمترین مکانیزم‌های دفاعی روان را در مبنای تصویرآفرینی آیات مشخص و آنها را نقد روان‌شناسانه کند و به این سؤال که چگونه بعد عاطفی شخصیت سید قطب در به تصویر کشیدن آیات قرآنی منشأ اثر است، پاسخ دهد. از نظر تشابه عنوانی در برخی محتواهای مقاله حاضر پژوهش‌هایی انجام شده است که گاهی با پژوهش کنونی قرابت دارد و آن هم بحث نوستالژی یا بازگشت زمانی است. از جمله می‌توان به بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر محمدحسین شهریار و سید قطب نوشته علی سلیمی اشاره کرد. باید گفت مقاله‌هایی که با این عناوین نوشته شده است از لحاظ نظری ناقص است؛ گویی نویسندگان این‌گونه مقالات درباره بحث نظری نوستالژی و ارتباط آن با حوزه علم روان‌شناسی پیش‌مطالعه‌ای نداشته‌اند به‌ویژه که از نوستالژی در دانش روان‌شناسی بیشتر با نام بازگشت یا رجعت یاد می‌شود. (احمدوند، ۱۳۶۸، ص ۱۱۰)

نوستالژی یک مکانیزم دفاعی است که بر اثر اضطراب و ناکامی من به وجود آمده است تا تنش را از بین ببرد و تعادل انسان را دوباره به وی برگرداند. مسأله دیگر، تعمیم در این مقاله هاست. نوستالژی در قالب یک سازوکار دفاعی در مضمونی مانند یاد دوران کودکی می‌تواند به صورت یک مکانیزم غالب مطرح شود، اما در این نوع مقاله‌ها بحث نوستالژی در مضامینی

مانند تکنولوژی و ازدست رفتن ارزش‌ها، آینده‌آرمانی، بحث پیری و یاد مرگ و... نیز مطرح شده است درحالی‌که نوستالژی در این مضمون‌ها دخل و تصرف اساسی ندارد و چنین تعمیمی خواننده را در تشخیص تیپ شخصیتی فرد به اشتباه وامی‌دارد؛ زیرا این تحلیل نادرست نشان می‌دهد که شاعر در طول زندگی با فرورفتن در لاک خود، غرق در گذشته می‌شود. بنابراین، همیشه فردی منزوی و گوشه‌گیر است. غافل از اینکه این مضامین ناشی از سایر عوامل روحی و روانی شاعر است که نیاز به بررسی روان‌شناختی دقیقی دارد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. تصویر

نماد قابل مشاهده چیزی و هرآنچه را که حاصل خیال است، تصویر می‌نامند. (علو، ۱۹۸۵، ص ۱۳۶) تصویر عبارت است از: چهره آدمی یا هیئتی از یک‌امر و ویژگی (الجوهري، ۱۴۰۷، ۷۱۶/۲): «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» (غافر، ۶۴)؛ یعنی شکل و حالتی که یا با چشم ظاهر مشاهده می‌شود یا با بصیرت و بینایی دل و یا هردو که به واسطه آن صورت وی را بر آفریده‌هایش برتری داده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۷۹/۱). در اصطلاح، بهره‌برداری از واژگان و عبارات با نظم معین و به‌روش لطیف هنری است به‌گونه‌ای که معنای خاصی را در چارچوب واقعیتی زنده ارائه کند و علاوه بر انگیختن احساس و خیال مخاطبین، پیام ویژه‌ای را نیز به وی انتقال می‌دهد. به عبارت ساده، تصویر، پرده برداشتن از معنا با تعبیری زنده و احساس برانگیز است (علی الصغیر، ۱۴۱۲، ص ۲۱).

قرآن نیز معانی انتزاعی را به‌مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز به تصویر می‌کشد. (سید قطب، ۱۳۶۰، ص ۴۴) سیدی می‌گوید: «قرآن از زیباترین و شیواترین عبارات در بیان و تصویرسازی صحنه‌ها از سازوکارهای دیداری و هنر قدسی بهره می‌گیرد. تجسم زیبایی‌ها، مبنا و قاعده بنیادین سبک قرآن، ابزار برگزیده در بیان معانی مجرد و ذهنی، حالت‌های درونی و موضع‌گیری‌های انسانی است» (سیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱). خالدي می‌گوید: «پناه بردن به تصویر، ابزاری برای عمق‌بخشی به مفاهیم مدنظر نویسنده است. تناسب به‌کار گرفته شده در تعبیر

این فرصت را به ادیب می‌دهد تا سایه‌ها و ریتم سخن را با فضای احساس و عواطفی که می‌طلبد، ترسیم و هماهنگ کند» (الخالدی، ۱۹۹۹، ص ۱۰۳). مولایی نیا نیز پیونددهی میان اجزای کلمات، جملات، ترکیب‌ها و آیات سوره‌های قرآن و ارتباط جدایی‌ناپذیر آنها را در بالاترین حد امکان بیان می‌کند که با داشتن تنوع و تکرار از نوعی وحدت، انسجام و تناسب در اجزای خود استفاده کرده است (مولایی نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۷۸).

۲-۲. شخصیت

شخصیت در لغت عبارت است از شرافت، رفعت، بزرگواری، مرتبه و درجه. صاحب وجودی، وجود، من، ملاطفت و نجابت. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۹) در اصطلاح، شخصیت ترکیبی از ویژگی‌های روانی، بدنی، زیستی و اجتماعی است که به تدریج برای شخص حاصل می‌شود و به فرد چگونگی رفتار و تطابق با محیط را که با عاطفه و احساسات همراه است، القا می‌کند (محسنی، ۱۳۵۷، ص ۴۴۷). از عوامل نفسانی در تشکیل شخصیت، احساسات، حافظه، تخیل و اراده است. گذشته از این، محیط اجتماعی نیز در تشکیل این معنا دخالت مؤثری دارد و تعقل ذات را تسهیل می‌کند (جلالی، ۱۳۴۷، ص ۴۲۸). یکی از ابعاد شخصیت بعد عاطفی است. این بعد از ویژگی‌های فطری و مثبت انسانی است. فیلسوفان اسلامی معتقد هستند که اراده انسان نیز از بعد عاطفی و شوقی او تأثیر می‌پذیرد. اشتیاق و جنبه عاطفی انسان نیز متأثر از بعد شناختی و باورهای اوست (طباطبایی، ۱۴۰۵، ص ۱۲۱). در نظریه روان‌شناسانه فروید قسمت اعظم رفتار انسان با نیروهایی هدایت می‌شوند که از آنها آگاه نیست. این نیروها عبارتند از: گرایز، آرزوها، خواست‌ها و.... تصورات و امیال سرکوفته و واپس‌زده در ضمیر ناخودآگاه به بقای خود ادامه می‌دهند تا در هنگام مناسب به خودآگاهی راه یابند.

انسان زمانی که ناکام می‌شود این ناکامی از بین نمی‌رود، بلکه در نتیجه دخالت مکانیزم‌های دفاعی که وظیفه ایجاد آرامش در من را دارند به قسمت ناخودآگاه ذهن رانده می‌شود. در سال ۱۹۲۳م فروید، اصلاحات نهاد خود و فراخود را مطرح کرد که براساس آن با رشد کودک من ایجاد می‌شود. من نماینده جهان برونی در برابر سائق‌های متحرک در درون نهاد می‌شود و به تدریج

اصل واقعیت را به جای اصل لذت جویی برمی‌نشانند. سعی آن بر این است که با درنظر گرفتن توقعات خارجی، سائق‌ها را کنترل و تعرض‌های میان سائق‌های درونی را حل کند. به گفته فروید، «من» مجموع افکار و احساساتی است که شخص را از هستی فردی خود و اینکه کیست و چیست آگاه می‌کند. «من» شامل سازمان عقاید، نگرش‌ها، ارزش‌ها و مسئولیت‌های هر شخص است. بنابراین، اضطراب و تنش را «من» تجربه می‌کند. «من» همیشه تحت سلطه و فشار نهاد، فراخود و محدودیت‌های اجتماعی است. نهاد، بدون درنظر گرفتن اخلاقیات، سعی در ارضای امیال دارد و دنبال لذت جویی است. فراخود نیز همیشه به دنبال آرمان‌گرایی و کمال جویی است. از طرف دیگر، محدودیت‌های اجتماعی امکان عملی شدن نیازها و کمال جویی‌ها را دشوار می‌کند. بنابراین، «من» همیشه در اثر تعارض این سه عامل با اضطراب و تنش مواجه است مگر زمانی که «من» قوی و کامل باشد و توانایی هماهنگی بین این سه عامل و مانع را داشته باشد و بتواند با درایت و تدبیر، نیازهای نهاد و فراخود را با توجه به امکانات جامعه همیشه در حد مطلوبی برآورده کند.

۳. ابعاد نظریه تصویرپردازی سید قطب

سید قطب دوران کودکی خود را در روستا گذراند و قبل از رسیدن به سن ده سالگی تمام قرآن را حفظ کرد. وی به دلیل برپایی جلسات مکرر خصوصی در خانه پدرش در نوجوانی، فردی آگاه و سیاسی شد و به دلیل استعداد فراوانش پس از فارغ‌التحصیل شدن به قاهره رفت و با تأثیر از حزب وفد و عباس محمود عقاد نوشته‌های خود را به خدمت اسلام درآورد و به حرکت و تربیت اسلامی پرداخت. (الخالدی، ۱۹۹۹، صص ۱۵-۱۷) پس از چندی که مرگ والدین او را دچار غم و اندوه کرد و خود را در زندگی تنها و غریب می‌دید کتاب *التصویر الفنی فی القرآن* را نگاشت. وی به شعر و شاعری و نوشتن داستان‌های کوتاه و بلند بسیار علاقه‌مند بود. حداقل سه اثر او به نام‌های *طفل من القرية*، *الاطیاف الاربعة* و *أشواک* به شرح زندگی خود او مربوط است. *أشواک* به سرخوردگی عمیقی در عشق او اشاره می‌کند که از این سرگردانی رمانتیک رنج می‌برد تا اینکه

راه ثمربخش و عمل سازنده را با خدمت به رسول خدا ﷺ در قالب یک مبارز، مجاهد، دعوتگر، رهبر و سرانجام پیشوای فکری کشف می‌کند (الخالدی، ۱۹۹۹، ص ۷۱).

در سال ۱۹۴۵ موضوع اصلی مقالاتش از ادبیات به ناسیونالیسم و حوادث سیاسی و مسائل اجتماعی و اصلاحی تبدیل شد که به دلیل حملات شدید و قلم برنده‌تر از شمشیرش علیه رژیم پادشاهی و اوضاع اجتماعی وقت او را به ایالات متحده آمریکا فرستادند. امید می‌رفت که با طرز تفکری به طرفداری از آمریکا به مصر برگردد، اما وی از تمام دنیای خود برید و بار دیگر اسلام را کشف کرد. این نه بدان معنی است که عشق و علاقه زیادش به ادبیات او را به‌طور موقت از اسلام دور کرده بود، هرچند که در نهایت او اسلام را از دیدگاه ادبی‌اش شناخت؛ زیرا از قبل با انگیزه ادبی به قرآن روی آورد و از دیدگاه هنری، زیباشناختی و نقدی به تحقیق پرداخت و در همین زمینه، مکتب جدیدی بانام مکتبه القرآن الجدیده پدید آورد، اما پس از چندی خود قرآن او را به‌سوی دنیای ایمان رهنمون شد. سید قطب نیز همانند بیشتر مبارزان دستگیر شد و به‌سختی و به‌طور بی‌رحمانه‌ای مورد شکنجه قرار گرفت. او در زندان با چشم سر، هر روز ناظر کشتن جوانان اخوان بود (الخالدی، ۱۹۹۹، ص ۵۶). سید در زندان هم آرام نمی‌گرفت و شروع به نوشتن کتاب‌هایی کرد که با کتاب‌های قبلی‌اش تفاوت‌های زیادی داشت. در همین مدت بود که توانست کتاب معروف خود فی ظلال القرآن را همراه با کتاب‌های دیگر از جمله هذا الدین، المستقبل لهذا الدین و معالم فی الطريق بنویسد و حتی به‌صورت جزوه‌هایی در قاهره منتشر کند. سرانجام سید مورد محاکمه ستمگرانه فؤاد الدجوی قرار گرفت تا اینکه حکم اعدام او صادر شد (الخالدی، ۱۹۹۹، ص ۱۷۸).

باتوجه به اتفاقات زندگی سید قطب و تأثیر آن بر بعد عاطفی شخصیت وی از آرزوهای بزرگ او پس از نوشتن دو کتاب التصوير الفنی فی القرآن و مشاهد القیامه فی القرآن این بود که تمام قرآن را براساس همین شیوه هنری عرضه کند که سرانجام با توفیقات خداوند موفق شد تفسیر قرآن را به نام جنجالی فی ظلال القرآن در لباس هنری به علاقه‌مندان عرضه کند. (الخالدی، ۱۹۹۹، ص ۶۷۲) سید در کنار این نام قصد دارد، بگوید آیات باوجود معنا سایه‌های دلنوازی

دارند که باید توجیهات و القاءات قرآنی را در لابه لای این سایه ها یافت. تا انسان سایه ها را با حس و خیالی هوشیار و دور پرواز درک نکند قادر نخواهد بود القاءات این الفاظ را درک کند (الخالدی، ۱۹۹۹، ص ۹۱). به دلیل گستردگی و عمیق بودن بحث های ادبی و جنبه های تصویری و زبان شناسی قرآن در فی ضلال، سید قطب با معلومات ادبی جدید خود و درحالی که ناقد و شاعری حساس بود به تفسیر قرآن روآورد (صالح، ۱۴۲۴، ص ۳۴۷).

به نظر سید قطب، قرآن معنای ذهنی، حالت های درونی، پیشامدهای محسوس، منظره های قابل مشاهده و الگوها و طبیعت های انسانی را با تصاویر احساسی و خیال برانگیز اذعان می کند. پس معنای ذهنی به یک شاخص زنده تبدیل می شود که در آن اشتیاق به زندگی و تحرک موج می زند و زمانی که عنصر گفت و گو را در کنار آن قرار می دهند عناصر خیال برانگیز در آن زنده می شود. (صالح، ۱۴۲۴، ص ۳۶) سید قطب تصویرپردازی هنری در قرآن را عنصر ثابتی در وجود بشر می داند که همان وجدان نزدیک به فطرت و طبع سلیم وی است. با این روش، قرآن هنر تصویرپردازی خود از راه خیال انگیزی، معناهای ذهنی، حالات درونی، الگوهای انسانی عرضه می کند و منظره های قیامت را به گونه ای زنده، محسوس، قابل درک و هماهنگ نشان می دهد (الخالدی، ۱۹۹۹، ص ۱۲۵). دکتر صبحی صالح می گوید: «نظریه سید قطب می تواند نسل جدید ما را از وزش نسیم لطیف زیبایی هنری در کتاب خدا بهره مند کند و به محققان این امکان را بدهد که خود به استخراج و استفاده از گنجینه پردازند و با وجدان و شعور انسانی خودشان از آن برخوردار شوند. شکی نیست که اعراب عصر قرآن هم پیش از هرچیز تحت تأثیر جادوی اسلوب قرآن قرار گرفتند و کوشیدند تا با آن برابری کنند، اما نتوانستند و آن گاه که آن را فهمیدند زیبایی آن را درک کردند و دل هایشان دست خوش تأثیر شد. این جنبه هنری خالص یک عنصر مستقل و به تنهایی کافی برای اثبات اعجاز و جاودانگی قرآن است» (صالح، ۱۹۷۷، ص ۳۲۰).

۴. ویژگی‌های مهم تصویرآفرینی

سید قطب به جای پرداختن به علوم صرف و نحو، بلاغت و اشتقاق و... به انتخاب و بررسی ویژگی‌های نظریه تصویرآفرینی بااستفاده از طبع هنری خود که برخاسته از بعد عاطفی شخصیت اوست در موضوعات قرآنی پرداخت.

۴-۱. تشخیص

تشخیص که همان پوشاندن لباس انسان بر اندام اشیاء و یا هر مخلوق غیربشری و بخشیدن صفات بشری به آنهاست (عصفور، ۱۹۹۲، ص ۲۶۸) همه چیز را در برابر انسان سرشار از زندگی، حرکت و حیات می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۹). سید قطب که نوعی از خیال‌انگیزی و صورتگری را شخصیت دادن یا تشخیص بخشیدن می‌نامد (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۶۱) در تفسیر آیه: «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ ثَمَرٌ مَّرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸) دمیدن صور که همراه با ترس و هراس و انقلاب جهانی، بی‌نظم و نظام شدن کرات و ستارگان، به حرکت درآمدن کوه‌های استوار است را به این شیوه همراه با ترسیدن و هراسیدن و جزع و فزع در آن نمایان می‌کند به گونه‌ای که کوه‌ها ترسیده و به هراسی هولناک گرفتار شده‌اند، به جزع و فزع درآمده‌اند و بی‌قرار و آرام به اینجا و آنجا می‌روند (سید قطب، ۱۳۸۷، ۵/۲۶۶۸).

۴-۲. تخیل

تصویرگری اشخاص، اشیاء و معانی آن و برانگیختن احساسات و عواطف مخاطب تخیل است. (اصغریور، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶) عنصر در قرآن، خلق صحنه‌ها و ایجاد انگیزه برای برانگیختن تخیلات و تصورات مخاطب است. سید قطب در معرفی تخیل ابتدا به تصویرهای حسی که همان تصویرهای نشأت‌گرفته از حواس هستند و سپس به تصاویر خیالی اشاره دارد. در نتیجه تصویر را قاعده بیان و تخیل حسی را قاعده تصویر در قرآن قرار داد به گونه‌ای که دو مؤلفه حس و خیال، تصویر را تشکیل می‌دادند (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۶۰). در تفسیر آیه: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا

بَايَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۴۰) ذهن تلاش‌های پی‌درپی، ولی بی‌فایده‌تر ناامید را در خیال پرورش می‌دهد تا درنهایت معنای ناممکن بودن در عمق نفس و روان پایدار شود (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۳۴).

۴-۳. واقعیت

قرآن کتاب هدایت بشر، گسست و جدایی بین حقیقت و هنر را برداشته و میان دو مقوله صدق هنری و صدق واقعی اتصال برقرار می‌کند. (راغب، ۱۴۲۲، ص ۴۶) مهمترین جلوه‌های این تصویرگری سید قطب در تفسیر آیات ۷۵-۷۷ سوره آل عمران بیان می‌شود که می‌فرماید: «شیوه‌ای که قرآن مجید درباره شناساندن اهل کتاب، آن کسانی که در آن ایام با جماعت مسلمانان روبه‌رو می‌شدند و چه بسا در شناساندن حال اهل کتاب در همه اعصار و در میان همه نسل‌ها به تصویر می‌کشد شیوه بسیار منصفانه و درستی است و در آن کوچک‌ترین حق‌کشی و حق‌پوشی نیست و زیان و نقصانی را به ناحق متوجه کسی نمی‌کند» (سید قطب، ۱۳۸۷، ۴۱۷/۱).

۴-۴. تجسیم

از مهمترین روش‌های تصویرآفرینی در قرآن، سخن گفتن درباره مجردات و معنویات در لباس محسوسات و اجسام مادی است. (سید قطب، ۲۰۰۲، ۴۶/۱) به نظر سید قطب باید معنای صور ذهنی مجرد تصور شود، سپس آنها را به شکل‌های تصویری، شخصیت‌پردازی کرد (سید قطب، ۲۰۰۲، ۶/۱). همچنین منظور، تجسیم معنویات مجرد و بیان و ابزار آن به شکل اجسام یا محسوسات است آن هم بر وجه دگرگونی و تحویل (سید قطب، ۱۳۸۷، ۶۶/۱). در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم: ۱۸) روند قرآنی بادی که به شدت در یک روز طوفانی می‌وزد نابودی و حبط اعمال را مجسم می‌کند. درحقیقت به واسطه چنین صحنه‌ای،

احساس‌ها به درجه‌ای تحریک می‌شوند که هیچ‌گونه تفسیر ذهنی صرفی قادر نیست حبط و نابودی اعمال و پراکندگی افعال را این‌گونه تحریر کند و آشکارا به‌نمایش گذارد» (سید قطب، بی‌تا، ۲۰۹۴/۴).

۴-۵. عاطفه

تصاویر هنری در مخاطبان، پاسخ احساسی و عاطفی به وجود می‌آورد که به یاری آن واقعیات زندگی، هستی و ماورای آن، انسان و... به اوج تأثیرگذاری بر مخاطب می‌رسد. (راغب، ۱۴۲۲، ص ۵۰) در آیه «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود: ۴۱ و ۴۲) وجه شبه با شرایط و ساختار موقعیت سازگار است. بلندی و پی درپی بودن امواج مانند کوه، تصویر صحنه صدا زدن نوح عليه السلام نسبت به فرزند نافرمانش است که دلسوزی وی را جدی نمی‌پندارد. صحنه ماجرا عوض می‌شود: «قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصُمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود: ۴۳)، پس موج که آن را شبیه به کوه می‌داند مانع آن دو شده و تصویر حجم و بلندی آن را به‌گونه‌ای به نمایش می‌گذارد که هردو چون کوه می‌شوند. مخاطب در این زمان‌های کوتاه که آنها را در موجی مانند کوه به حرکت درمی‌آورد، نفس‌گیر می‌شود. حضرت نوح عليه السلام فریاد دردمندانه می‌زند و پسر بدان بی‌اعتنایی می‌کند و موج سرکش در لحظه‌ای کوتاه و شتاب زده صحنه را درمی‌نوردد (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۴۹).

۴-۶. تشبیه

تشبیه، کوششی بلاغی است و که در اثر آن معنا و مفهوم آیات نما و جذابیت ویژه به دست می‌آورد و تأثیر شگرف در درون انسان ایجاد می‌کند. از مقاصد مهم تشبیه، توجیه و توضیح امور معنوی به کمک صورت‌های تجسمی، مرئی و محسوس است. آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِصْحَارِ بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه: ۵) اگرچه سیمای بسیار زشت از علمای یهود را نمایش می‌دهد، اما

درکنار این تشبیه، سیمای حقیقت صادقانه را نیز به شیوه احسن ترسیم می‌کند؛ زیرا علمای یهود حقیقت امانت الهی (تورات) را درک نکرده و به آن عمل نکردند (سید قطب، ۱۳۸۷، ۳۵۶۸/۶).

۴-۷. موسیقی

موسیقی احساس را شکوفا و بر نفس انسان تأثیر می‌گذارد. راغب می‌نویسد: «مخارج و صفات حروف، حرکات و پشت سرهم آمدن آن با نظم معین، پراکندگی واژگان و عبارات یعنی، آهنگ حروف در آغاز آهنگ واژگان را به وجود آورد و سپس واژگان در عبارات، سبب ایجاد عبارات شده و از آنها ریتم کلی تصویر به وجود می‌آید». (راغب، ۱۴۲۲، ص ۵۴) سید قطب علاوه بر آنکه ریتم موسیقی واژگان را به معنای مورد نظر با حالت روانی و فضای کلی بافت مرتبط می‌کند، تلاش می‌کند تا نظم دقیق، برای فواصل آیات قرآنی در نظر بگیرد تا از خلال آن با معنای مدنظر قرار بگیرد و مراعات آن با نغمه موسیقایی در سوره حرکت کند (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۸۹). به نظر وی بیشتر تصویرهای قرآن، حرکت پنهان یا آشکار دارند (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۷۲) چنان که در آیه «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا. لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (مریم: ۸۸-۹۰) آهنگ واژگان و ریتم عبارات با سایه‌های صحنه در ترسیم فضای خشم و لرزش هماهنگ است (سید قطب، ۱۳۸۷، ۲۳۲۱/۴).

۵. تحلیل ویژگی‌های شخصیتی سید قطب و تأثیر آن بر تجلی تصویرآفرینی آیات

در ویژگی‌های تصویرآفرینی، قرآن کریم که موجی از حرکت و احساس را در مخاطب خود ایجاد می‌کند از همه روش‌ها و ابزارها برای تجلی حقایق، وصف حالات و روحیات انسان‌ها، جریان‌ات تاریخی، وقایع قیامت و... مدد می‌گیرد. در این قسمت با بهره‌گیری از عواطف و هنر سید قطب که از درونش تراوش می‌کند و با نظر به ویژگی‌های تصویرآفرینی، تأثیر این عوامل در چگونگی تجلی تصویرآفرینی آیات قرآن بررسی می‌شود.

۵-۱. تأثیر بعد شخصیتی بر تجلی تصویرآفرینی در حالات واقعی

آثار ویژگی شخصیتی سید قطب در اسلوب بیانی وی به‌گونه‌ای زیبا متجلی است که بیشترین منشأ اثر را نیز بر نفس انسان دارد. سید قطب از شخصیت‌هایی است که ناکامی‌ها و فشارهای زیادی در زندگی شخصی و اجتماعی تجربه کرده و مکانیزم دفاع روانی در او به‌روشنی قابل درک و مشاهده است به‌گونه‌ای که احساس تحقیر و گناه، ارضا نشدن امیال و نیازها و... موجب احساس درونی رنج‌آور در وی شده است که تا برقراری مجدد تعادل تسکین نمی‌یابد. بنابراین، وی این کیفیت و حالت روانی که عامل شکل‌گیری واکنش‌های دفاعی شخصیت و فعال شدن مکانیسم دفاعی روانی است را برای به‌تصویر کشیدن شکست‌ها و حمایت در برابر هیجانات و اضطراب‌ها و... به‌کار برده است. (احمدوند، ۱۳۶۸، ص ۲۷) تجلی این نوع تصویرگری از دیدگاه سید قطب در آیات مربوط به جهاد با تمام حرکات و خطرات از لابه‌لای عبارات قرآنی برجسته و هویداست به‌طوری‌که انگار پیکار هنوز برقرار است (سید قطب، ۱۳۸۷، ۱۴۸۲/۳) مانند نقش امداد غیبی الهی، ویژگی‌های واقعی مجاهدان و شرایط کارزار در جنگ بدر (ر.ک.، انفال: ۹-۱۴).

۵-۲. تأثیر بعد شخصیتی بر تجلی تصویرآفرینی در معانی ذهنی

سید قطب با علاقه وافر که در ادب و هنر داشت نوشته‌های ادبی و هنری خود را به خدمت اسلام درآورد و پس از بازگشت از آمریکا به قرآن و تدریس نکات ادبی در آن مشغول شد. وی که دیدگاهی هنری و ادبی نسبت به مسائل اسلام داشت در کشف معانی ذهنی و مجرد در قرآن و به‌تصویر کشیدن آن به‌صورت محسوس و مشخص صاحب‌نظر شد. از طرفی، آثار غم و اندوه درگذشت عزیزان وی در طول زندگی او مکانیزم همانندسازی را درون وی به‌جا گذاشت به‌گونه‌ای که وی به راحتی و بدون اینکه خودش متوجه شود عواطف و مسائل درونی خود را به عامل دیگری سرایت می‌داد و این خود در کشف معانی ذهنی آیات به معانی محسوس تأثیرگذار بوده است. (صالح، ۱۴۲۴، ص ۳۴۸ و ۳۴۹) برای مثال، سید قطب معنای ذهنی خاص موردنظر آیه «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءٌ وَ نِدَاءٌ صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا

يَعْقُلُونَ» (بقره: ۱۷۱) را بی‌فایده بودن عبادت کفاری می‌داند که بت‌هایی را مورد پرستش قرار می‌دادند که نه شنوا بودند و نه درخواست‌های آنها را اجابت می‌کردند. قرآن شکل زشت حقیرانه چهارپای رهاشده‌ای که آنچه به او تذکر می‌دهد را نمی‌فهمد که هرزمان چوپان بر او صدا بلند کند، می‌شنود، اما معنای آن را درک نمی‌کند را برای آنها ترسیم می‌کند (سید قطب، ۱۳۸۷، ۱/۱۵۶).

۵-۳. تأثیر بعد شخصیتی تجلی بر تصویرآفرینی در حالات نفسانی

احساس تنهایی و غربت درونی سید قطب این قدرت را به وی بخشید تا حالات نفسانی و مجرد را نیز به کمک حالات مشخص و محسوس به زیبایی جلوه‌گر شود و حالتی عرفانی به خود گیرد و از حالات درونی به زیبایی سخن گوید. وی در تفسیر آیاتی، شرایط تفرقه‌افکنی، مشوش‌سازی، به وجود آوردن هراس و نیرنگ زدن منافقان مدینه و بهانه‌گیری‌ها و رفتارهای بی‌باکانه و به دور از انسانیت آنها را ترسیم می‌کند، سپس تصویر روحی و روانی از این منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است، سستی عقیده و دل و بیرون رفتن از صف جهاد و... و به طور کلی درون آنها را بی‌هیچ پرده‌ای جلوه‌گر و نمایان می‌کند (ر.ک.، احزاب: ۱۴ و ۱۵). (سید قطب، ۱۳۸۷، ۵/۲۸۳۹)

۵-۴. تأثیر بعد شخصیتی بر تجلی تصویرآفرینی در جلوه‌های طبیعت

برخی تصویرآفرینی هنری قرآن به جهان محسوسات یا جهان شهادت که در حوزه معرفت بشری است، مربوط است و به تصویر کشیدن جلوه‌های طبیعت علامتی است که انسان را به شناخت ذات پاک پروردگار راهنمایی می‌کند. از آنجاکه طبیعت‌گرایی و پناه بردن به آن از ویژگی‌های مهم شخصیتی سید قطب است وی باتوجه به روحیه اندوهگینی که دارد با رویکردی احساسانه و عاطفی با طبیعت مواجه می‌شود و گویا طبیعت سرمنشأ عواطف و احساسات و تأمل برای وی است. (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶) بنابراین، به ارتباط تصویر صحنه‌های طبیعت با مبدأ حقیقی آن می‌پردازد. در این‌گونه تصویرگری‌ها، توصیف بیرونی

طبیعت، جان خود را به درک درون‌گرایانه طبیعت و همدلی با آن می‌دهد (فورست، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳). سید در مقدمه دیوانش می‌گوید: «برای هر ناقدی روشن می‌شود که شاعر در این دیوان در همه قصاید خود بسان تصویرگری نمایان شده است تا آنجا که هیچ قصیده‌ای از تصویر تهی نیست. تصاویر شاعر، آرام و پنهان است و این دو خصیصه باعث می‌شود که روح آفرینش تصاویر در شاعر متجلی شود» (سید قطب، ۱۹۹۲، ص ۳۴).

۵-۵. تأثیر بعد شخصیتی بر تجلی تصویرآفرینی در ضرب‌المثل‌های قرآنی

نقش ضرب‌المثل‌های قرآنی در قالب امور مهم و پراچ مادی و واقعی زندگی انسان خود را نشان می‌دهد. (صالح، ۱۴۲۴، ص ۳۵۲) این ضرب‌المثل‌ها نه تنها خیالی نیست، بلکه سبکی منحصر به فرد در بیان، شیوه و هدف است (علی‌الصغیر، ۱۴۱۲، ص ۹۸). از آنجا که ضرب‌المثل حاصل تراوش ذهن و اندیشه هوشمندانی مانند سید قطب است ایشان با تشبیه حقایق عقلی به امور حسی که از طبع هنری او سرچشمه می‌گیرد قابلیت فهم و جذب مسائل و موضوعاتی را برای مردم را میسر کرده و با چنین شناختی به تصویرگری آیات می‌پردازد: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ... اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (بقره: ۱۷-۱۹). تصویرگری سید قطب چنین است که طبیعت دغلباز و سازش‌کار، منافقان و علت‌گاہ با این بودن و گاه با آن به سر بردنشان و روی‌گردان شدن آنها از هدایت را هویدا می‌کند تا طبیعت و سرنوشتشان بهتر شناخته شود (سید قطب، ۱۳۸۷، ۴۵/۱).

۵-۶. تأثیر بعد شخصیتی بر تجلی تصویرآفرینی در قصه‌های قرآنی

روزهای خوش کودکی و بهره‌مندی از خاطرات آن در آثار هنری سید قطب به واسطه مکانیزم بازگشت که همان پناه بردن به گذشته است به چشم می‌خورد. دوران کودکی وی که با نشاط خاصی سپری شده است از دغدغه‌های مهم ذهنی اوست. به همین دلیل در نوشته‌ها و اشعار خود آن را به تصویر می‌کشد و با قدرت هنری خود آن را مانند فیلمی جلوی چشم خواننده ترسیم می‌کند. ایشان برای رهایی از زندگی پرهیاهوی بعد از دوران کودکی به دلیل

دلتنگی هایش به نوشتن خاطرات پناه می برد. به همین دلیل است که وی با داشتن چنین سوابقی، داستان های قرآن را به زیبایی هرچه تمام جلوی چشم همگان به نمایش می گذارد. از دیدگاه سید، داستان های قرآن برای هدایت گری به کار گرفته می شود. (سهیر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲) قصص انبیای الهی، کاروانی پویا، درحال حرکت و متصل به هم را نمایش می دهد که سرگذشت مدعیان صادق و کنش های نسل بشر را در مقابل منادیان سعادت به تصویر می کشد و بیان می دارد که لذت ایمان در قلوب مؤمنین به چه صورتی است و اتصال دائم با خداوندی که آنها را به این نعمت رسانده است چه مقام و مرتبه ای دارد تا آنها وجود خود را در سایه سار آن حیاتی تازه دهند (سید قطب، ۱۳۸۷، ۵۵/۱).

سید قطب با به کارگیری بعد هنری داستان درصدد روشن سازی پیام و رسالت اصلی داستان های قرآنی است. در داستان حضرت یوسف علیه السلام وی در همه رویدادهای داستان فردی است مصمم و خداترس و این ویژگی ها را در جریان تبلیغ و دعوت هم سلولی هایش به یکتاپرستی می توان مشاهده کرد، ولی با این همه تا وصول به مرحله پختگی و به حقیقت پیوستن آنچه به دنبالش است فاصله زیادی است؛ زیرا در ماجرای آزادی یکی از زندانیان از او می خواهد که داستان او را نزد پادشاه بازگو کند چنان که از بودن در زندان به تنگ آمده است، البته این زیبنده شخصیت وی نیست. بنابراین، تا وصول به شایستگی کامل باید چند مدت دیگر با نظارت خدا در زندان باقی بماند. حضرت یوسف علیه السلام بعد از گذشت سال ها به پختگی دست می یابد. زمانی در جریان تعبیر خواب پادشاه از او خواسته می شود نزد پادشاه برود. برخلاف گذشته، مشتاق خروج از زندان به نظر نمی آید، بلکه قبل از هرچیز از پادشاه درخواست دارد تا بی گناهی وی در ملاعام اثبات شود و سپس آماده خروج از زندان می شود. (سید قطب، ۱۳۸۷، ۴/۱۹۵۵) باتوجه به گفته های سید قطب پس از گذشت این مرحله حضرت یوسف علیه السلام شخصیتی مطمئن و متکامل در صحنه داستان ظاهر می شود. بعد از آن، همه شخصیت های دیگر داستان در پس پرده محو می شوند گویی تمام آنها ابزاری برای رسیدن به کمال حضرت یوسف علیه السلام بودند تا به دست گیرنده کنترل واقعی مصر شود (سید قطب، ۱۳۸۷، ۴/۱۹۵۶).

۵-۷. تأثیر بعد شخصیتی بر تجلی تصویرآفرینی در الگوهای انسانی

قرآن کریم در به تصویر کشیدن نمونه‌های انسانی از خلال طبیعت و سرشت دوگانه‌اش نگرش واقع‌گرایانه دارد. (راغب، ۱۴۲۲، ص ۳۱۵) از نظر سید قطب، قرآن الگوهای انسانی را به سادگی ترسیم و برای این امر تنها یک یا دو جمله را برای ترسیم آن کافی می‌داند (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۲۱۶). با نظر به زندگی سید قطب این نکته مورد توجه است که اول، شخصیت وی از انسان‌های بزرگی مانند عقاد تأثیر گرفته است؛ یعنی احساسات درونی وی، طینت الگوهای شایسته را در ذهن او به زیبایی به تصویر کشیده است؛ دوم، به دلیل شکست عشقی که در زندگی داشت به واسطه مکانیزم تصعید روان، ارزش و مقام عشق را تعالی داد و آن را تاحد خدایی به اوج رساند. سید با این مکانیزم دفاعی که از سازگارترین و اخلاقی‌ترین سازوکارهای دفاعی روانی است به سوی عشق فرازمینی پر کشید و شخصیت و روان او متعالی شد و در به تصویر کشیدن واقع‌گرایانه طبقات و گروه‌های مختلف انسانی توفیق یافت. سید قطب ذیل آیه «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَاب» (زمر: ۸-۹) انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که به سوی پروردگار یگانه خود بر نمی‌گردد. آنها زمانی که بلا و سختی را پشت سر می‌گذارند و به آرامش و خوشی دست می‌یابند آنچه در زمان سختی، زیان و ضرر و بلا و مصیبت گفته‌اند را فراموش می‌کنند و فطرتشان بر اثر هواها و هوس‌ها و شهوات و لذاذات منحرف می‌شود. در آیه بعد، جلوه‌گری دلی را که از خدا و عذابش در هراس است و ذکر خدا را در شادی، خوشی، غم و ناخوشی و زمان دارایی و ناداری به فراموشی نمی‌سپارد به تصویر می‌کشد (سید قطب، ۱۳۸۷، ۳۰۴۲/۵).

۵-۸. تأثیر بعد شخصیتی بر تجلی تصویرآفرینی جلوه‌های قیامت

از ویژگی‌های شخصیتی سید قطب این است که در پی دستیابی به محیطی زیبا و آرمانی بود. حسرت فراق از بهشت و روح ازلی در وی سبب می‌شود تا وی به این احساس دست یابد که از اصل خویش جامانده و در غریبستان زندگی می‌کند و آرمان شهر او بهشت گمشده‌ای است که او بارها و بارها در آثار هنری خود به دنبال به تصویر کشیدن او بوده و گویی در ذهن خود تصاویر

آن را به طور احسن مجسم کرده است. (سهیر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱) سید در دوران زندگی خود به ویژه در واپسین روزهای زندگی از اصل هنجارسازی نیز استفاده کرد و به خود دلداری می داد که هیچ چیز نگران کننده ای در وی وجود ندارد و واکنش حکیمانه خود را در قالب هنری به تصویر کشی موضوعات مهم زندگی به کار می گیرد. از نظر او اگر انسان روح هنری داشته باشد روان و دلش همیشه جوان است (بلکمن، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳).

از آنجاکه حقایق به صورت تصویرآفرینی تأثیر عمیقی در نفس به جا می گذارد قرآن نیز صحنه های قیامت که همان نعمت های دوزخ و بهشت است را به گونه ای به تصویر می کشد که در ذهن، حس، قلب، وجدان و شعور افراد قابل مشاهده می شود. سید کتاب مشاهد القیامه فی القرآن را به دلیل کثرت نصوص تصویری از این روز بزرگ نوشت. وی در آیات «وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ. إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقاً وَهِيَ تَفُور. تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» (ملک: ۶-۸) آتش را همچون موجود جاندار ترسیم می کند که کافران به آن انداخته می شوند و با جوش و خروش آنها را مورد قبول قرار می دهد. جانیشان از کینه و خشم مالا مال می شود گویی از کینه و نفرت منفجر شوند. صحنه ای ترسناک و مشوش است که از بیم آن پوست ها کنده می شود. درهمین حالت که از این غول در ترس و دلهره هستند و با جوش و خروش آنها را قبول می دارند، می شنوند که نگهبانان دوزخ دسته دسته از هر طرف با سؤال تکراری سر می رسند که «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ». جواب هم با سرافکندگی تمام همان است: «بلی آمد، اما ما او را تکذیب نمودیم» (سید قطب، بی تا، ص ۱۷۷).

۶. نتیجه گیری

در نوشتار حاضر از نظریه سید قطب در رابطه با تصویرآفرینی در آیات قرآن به دست می آید که تصویر هنری، عنصری اساسی از عناصر بیان است. توجه به مصادیق قرآنی ذکر شده توسط سید قطب نشان می دهد که انتخاب این مبنای هنری در فهم و تفسیر قرآن به روحیه ادبی و عاطفی

ایشان بازمی‌گردد که همه چیز از جمله آیات قرآن را با نگاه زیبا شناسانه تحلیل و بررسی می‌کند. وظیفه تصویرپردازی‌های قرآن تنها به تصویر کشیدن محسوسات نیست، پس سید او در تأویل‌های خود به دنبال محقق شدن غرض دینی از ورای تصویر حسی است. وی با به‌کارگیری عناصر تصویری در متن از نقل مستقیم منظور و هدف رها شده و با ریختن آن در قالبی دیگر به سمت این هدف متوجه شده است که اثرگذاری و ماندگاری در ذهن داشته باشد. این روش هدایتگری قرآن است که روش هدایتگری به زبان و بیان غیرمستقیم را انتخاب کرده است همچنان که آیات الهی بر پیامبر ﷺ نازل شد تا انسان را با اسماء، صفات، افعال و آثار قدرت الهی آشنا کند. گفتنی است که معرفت و شناخت دینی به منوط بر شناخت و معرفت ذهنی نیست بلکه به ایمان، رفتار و اندیشه متحول می‌شود. بنابراین، تصور بدون غرض نیست و دربردارنده نگرش‌های اسلامی است که تکامل آن به کمال تصویر و گره خوردن آن دو در نظام‌های تصویری، بیانی و فکری ممکن است تا در وحدت طراحی و ساخت تکمیل شود و آیات الهی به معجزه‌ای در طراحی مبتنی بر روابط مبدل می‌شود، هستی هم در طراحی محکم و پابرجاست و بر نظام خویش مبتنی نیست. انسان و حیات نیز به همین شکل است؛ زیرا سرچشمه واحد، همان خداوند یگانه است و اعجاز در آن دو واحد است و همان‌طور که اعجاز در عالم هستی قابل مشاهده است در سخنان خداوند متعال نیز اعجاز وجود دارد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۱). مترجم: الهی قمش‌های، مهدی. قم: دارالتقلین.
- ۱. احمدوند، محمدعلی (۱۳۶۸). مکانیسم دفاع روانی. تهران: انتشارات بامداد.
- ۲. اصغریور، محبوبه (۱۳۸۴). جلوه‌های تصویرگری در قرآن. قم: دانشگاه الزهراء ﷺ.
- ۳. بلکمن، جروم اس (۱۳۹۳). مکانیسم دفاعی روانی. مترجم: جوادزاده. غلامرضا. تهران: ارجمند.
- ۴. جعفری، مسعود (۱۳۷۷). سیررمانتیسیم در غرب. تهران: انتشارات مرکز.
- ۵. جلالی، مهدی (۱۳۴۷). روان‌شناسی کودک. تهران: امیرکبیر.
- ۶. الجوهري، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. محقق: احمد عبدالغفور عطار. بيروت: داراللملايين.
- ۷. الخالدي، عبدالفتاح صالح (۱۹۸۹). نظريه التصوير عند سيد قطب. السعوديه: دار المناره.
- ۸. الخالدي، عبدالفتاح صالح (۱۹۹۹). سيد قطب من الميلاد الى الاستشهاد. بيروت: دار الشاميه.

۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم.
۱۱. راغب، عبدالسلام احمد (۱۴۲۲). وظیفه الصورة الفنیة فی القرآن الکریم. حلب: فصلت للدراسات و الترجمة و النشر.
۱۲. سه ی، ولوی میشل (۱۳۸۳). رومانسیسم و تفکر اجتماعی. نشریه ارغنون، شماره ۲، ۴۱-۵۸.
۱۳. سید قطب (۱۳۶۰). آفرینش هنری در قرآن. مترجم: فولادوند، مهدی. تهران: بنیاد قرآن.
۱۴. سید قطب (۱۳۸۷). فی ظلال القرآن. مترجم: خرم دل. مصطفی. تهران: احسان.
۱۵. سید قطب (۱۹۹۲). دیوان. عبدالباقی محمد حسین. بیروت: دارالوفاء.
۱۶. سید قطب (۲۰۰۲). التصوير الفنی فی القرآن. قاهره: دارالشروق.
۱۷. سید قطب (بی تا). مشاهد القیامه فی القرآن. مصر: ملتزم الطبع و النشر دارالمعارف.
۱۸. سیدی، حسن (۱۳۸۷). کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم. تهران: نشر سخن.
۱۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه.
۲۰. صالح، صبحی (۱۹۷۷). مباحث فی علوم القرآن. بیروت: دارالعلم.
۲۱. صالح، عبدالقادر محمد (۱۴۲۴). التفسیر و المفسرون فی العصر الحدیث عرض دراسه مفصله. بیروت: دارالمعرفه.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۵). نهایه الحکمه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. عصفور، جابر (۱۹۹۲). النقد العربی. بیروت: دارالکتب المصندی.
۲۴. علو، سعید (۱۹۸۵). معجم المصطلحات الادبیة المعاصره. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
۲۵. علی الصغیر، محمد حسین (۱۴۱۲). الصورة الفنیة فی المثل القرآنی. بیروت: دارالمورخ العربی.
۲۶. فورست، لیلیان (۱۳۷۵). رمانتیس. مترجم: جعفری، مسعود. تهران: نشر مرکز.
۲۷. محسنی، منوچهر (۱۳۵۷). جامعه شناسی عمومی. تهران: نشر کتابخانه طهوری.
۲۸. مولایی نیا، عزت الله (۱۳۸۳). اسالیب بیانی قرآن کریم. تهران: انتشارات فرهنگی سبز.

تبیین ابعاد شخصیت سالم از دیدگاه نهج‌البلاغه و روان‌شناسان غربی

عاقله عرفانی^۱، معصومه مروی^۲

چکیده

یکی از بنیادی‌ترین مسائل در روان‌شناسی، مفهوم شخصیت و نظریه‌های مرتبط با آن است که در این مورد رویکردها و نظریات مختلفی مطرح شده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی ابعاد و ویژگی‌های شخصیت سالم از دیدگاه نهج‌البلاغه و روان‌شناسان غربی به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که شخصیت سالم از دیدگاه نهج‌البلاغه بر مبنای محکمی مانند خداباوری استوار می‌شود که آثار مهمی بر شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیت سالم در انسان دارد به گونه‌ای که در سایه سار این باور الهی انسان به ویژگی‌های فردی-رفتاری مانند تواضع، صبر، تلاش، شکرگذاری، عدم حسادت، بری بودن از طمع و دوری از خشم نیز و به ویژگی‌های فردی-روانی مانند آرامش، خودآگاهی، اندیشه‌ورزی و عزت نفس و به ویژگی‌های مثبت اجتماعی مانند دید مثبت به دیگران، تعهد و مسئولیت، صمیمیت و مداومت در دوستی با دیگران مزین می‌شود. امید است با ایجاد باورهای صحیح در انسان و نهادهای سازنده آن در انتخاب مسیر، گام‌های اساسی در سعادت‌مندی و تکامل بشر برداشته شود.

واژگان کلیدی: شخصیت، نهج‌البلاغه، شاکله، شخصیت سالم در

نهج‌البلاغه.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی گروه علمی-تربیتی روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

روان‌شناسی شخصیت از مقوله‌های بنیادی در اندیشه روان‌شناسان معاصر است. تأمل در نظریات و آرای روان‌شناسان نشان می‌دهد که آنها در معرفی ملاک‌های شخصیت سالم نظر واحدی ندارند. از آنجاکه تأثیر مبانی فلسفی در حوزه روان‌شناسی حقیقتی انکارناپذیر است و مکاتب مختلف روان‌شناسی در بستر معرفت‌شناسی و انسان‌شناختی رشد یافته‌اند تأثیر دیدگاه‌های معرفت‌شناختی مکاتب مختلف در معرفی شخصیت سالم قابل ملاحظه است. در نگاه برخی روان‌شناسان، شخصیت سالم از متغیرهایی مانند عوامل فرهنگی و تربیتی، شرایط اجتماعی و اقتصادی و عوامل روان‌شناختی تأثیر می‌پذیرد. (نارویی، ۱۳۹۹، ص ۸۷) بررسی علمی شخصیت در اواخر ۱۹۳۰ توسط کارگوردون آلپورت (GordenAllport) در دانشگاه هاروارد رسمیت و نظام یافت. شخصیت (personality) از واژه لاتین persona به دست آمده است و به نقابی اشاره دارد که هنرپیشه‌ها در نمایش بر چهره می‌زدند و ظاهر برونی و علنی شخص به افراد پیرامون را نشان می‌داد. شخصیت جنبه‌های قابل روئت منش فرد به صورتی است که بر دیگران تأثیر می‌گذارد؛ یعنی آن دسته از ویژگی‌هایی که به طور نسبی پایدار و قابل پیش‌بینی هستند (شولتز، ۱۳۹۸، ص ۶۸).

اسلام که آخرین دین الهی و کامل‌ترین آن است به شکل دهی شخصیت سالم و روبه کمال تأکید می‌کند. نهج‌البلاغه، جامع‌ترین کتاب جهان اسلام بعد از قرآن کریم منبعی برای درک موضوعات روان‌شناسی از جمله شخصیت، ابعاد و مؤلفه‌های آن است. بررسی متون نهج‌البلاغه و روایات نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام با اشراف کامل به شناخت انسان و ابعاد آن برای پرورش بعد روان‌شناختی توصیه‌هایی کرده است که خارج از زمان و مکان، کارآمد و اثربخش است. (رحیمیان بوگر، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲) پژوهش حاضر باروش توصیفی-تحلیلی و با ارجاع به منابع کتابخانه‌ای درصدد تبیین ویژگی‌های شخصیت سالم از دیدگاه نهج‌البلاغه و برخی روان‌شناسان غربی است. در زمینه شخصیت و ویژگی‌های آن تألیفاتی موجود است که برخی از آنها عبارتند از:

- کتاب روان‌شناسی شخصیت با تأکید بر تحلیل عوامل مؤثر بر رشد شخصیت نوشته الیزابت بی. هارلوک و با ترجمه محبوبه حاج‌نوروزی که بر زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری شخصیت تأکید می‌کند.

- مقاله مقایسه صفات شخصیت و پذیرش درمیان متأهلین دارای سبک شناختی جذب‌کننده و سبک شناختی کاوش‌کننده نوشته علی رسولی. این مقاله، شیوه پردازش اطلاعات و برخورد شناختی افراد با مسائل که باعث گرایش به صفات شخصیتی و تفاوت در پذیرش یا اجتناب تجربی افراد می‌شود را بررسی می‌کند.

پژوهش حاضر، ویژگی‌های شخصیت سالم از دیدگاه نهج البلاغه و برخی روان‌شناسان غربی را بررسی می‌کند تا امتیازات و برتری نظریات منابع اسلامی در مورد ویژگی‌های شخصیت سالم بر دیگر نظریات را به‌نمایش گذارد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. شخصیت

شخصیت به معنی شرافت، رفعت و بزرگواری است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴) در اصطلاح، شخصیت معادل کلمه انگلیسی personality و personalite فرانسه است که هردو اقتباس از کلمه persona به معنی نقاب یا ماسک است که در یونان قدیم در مهمانی‌ها بر چهره می‌گذاشتند. شخصیت در روان‌شناسی به مجموعه ویژگی‌های جسمی، روان و رفتار که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند، گفته می‌شود (شولتز، ۱۳۹۸، ص ۳).

۲-۲. نهج البلاغه

گزیده خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که توسط ادیب و دانشمند برجسته شیعه، سید رضی گردآوری شده است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸)

۲-۳. شاکله در لغت و اصطلاح

شاکله در لغت به معنی صورت، شکل، هیئت و مثل است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴) در اصطلاح به معنی عادت و روش فرد است. شاکله، ساخت و هیئت روانی انسان است که در اثر تعامل وراثت و محیط شکل می‌گیرد. (سالاری فر و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۵۸)

۳. شخصیت سالم از منظر روان‌شناسان غربی

۳-۱. فروید

فروید، شخصیت را به هشیار، نیمه‌هشیار و ناهشیار تقسیم می‌کند. سطح هشیار، تمام احساسات و تجربیات انسان را شامل می‌شود که در هر لحظه معین از آن باخبر است. سطح ناهشیار، قسمت بزرگ‌تر و نادیدنی است؛ یعنی مخزن غرایز و امیال که رفتار انسان را هدایت می‌کند، حاوی نیروی سوق‌دهنده در پس تمام رفتارها و مخزن نیروهاست و انسان قادر نیست آنها را ببیند و یا کنترل کند. فروید تصویری خوش‌بینانه از ماهیت انسان ارائه نداده است. او هر فرد را زیرزمین تاریکی از تعارض‌ها می‌داند که پیوسته جدالی در آن بیداد می‌کند. در نظام فروید فقط یک هدف در زندگی وجود دارد و آن کاهش دادن تنش است. همچنین مراحل رشد روانی و جنسی انسان را ساختاری ارثی قلمداد می‌کند که مبنای فیزیولوژیکی دارد، اما شکل‌گیری قسمت‌های دیگر شخصیت را در اوایل دوران کودکی و در تعامل با والدین می‌داند. وی در رابطه با موضوع اراده آزاد در برابر جبرگرایی، دیدگاه جبرگرایانه دارد. هر کاری که انسان انجام می‌دهد، به هر چیزی که فکر می‌کند و هر خوابی که می‌بیند به وسیله غرایز زندگی و مرگ تعیین شده‌اند که نیروهای دست‌نیافتنی و نادیدنی در درون انسان هستند. شخصیت بزرگسال انسان به وسیله تعامل‌هایی که قبل از ۵ سالگی روی داده‌اند، تعیین می‌شود. انسان تا زمانی که کنترل کمی دارد این تجربیات برای همیشه او را در چنگال خود نگه می‌دارد. (شولتز، ۱۳۹۸، ص ۱۰۵) فروید معتقد است که شخصیت انسان در پاسخ به چهار منبع فرایندهای رشد فیزیکی، ناکامی‌ها، تعارضات و تهدیدها رشد می‌کند. او معتقد است که در اثر رشد و توسعه این منابع،

انسان برای یادگیری روش‌های جدید و کاهش تنش تحت فشار قرار می‌گیرد و این یادگیری با رشد شخصیت تحقق می‌پذیرد (قلی‌زاده کلان، ۱۳۷۶، ص ۹۱).

۲-۳. یونگ

یونگ شخصیت را مرکب از چند سیستم یا دستگاه روانی می‌داند که جدا از هم هستند، ولی در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. این سیستم‌ها عبارتند از: من، خود، ناخودآگاه شخصی و عقده‌های آن و ناخودآگاه جمعی با مفاهیم کهن (پرسونا، آنیما، آنیموس و سایه). علاوه بر این سیستم‌های متصل به یکدیگر، صفاتی مانند نگرش‌های برون‌گرایی و درون‌گرایی، واکنش‌های فکر، احساس، ادراک و ابتکار نیز در نظریه یونگ اهمیت دارد. مفهوم خویشستن در تئوری یونگ محور اساسی تمام شخصیت است. برای تفهیم بهتر این سیستم‌ها باید خود، ناخودآگاه شخصی و عقده‌های آن، ناخودآگاه جمعی و مفاهیم کهن تبیین شوند. من یا خود، همان شعور یا ضمیر ناخودآگاه است که از احساسات و عواطف و به‌طور کلی از هرآنچه که معلوم شخص است و یا می‌تواند معلوم او باشد تشکیل شده است.

ناخودآگاه شخصی و عقده‌های آن، دربرگیرنده تجربه‌هایی است که زمانی آگاه بودند، ولی به دلایلی واپس زده شده یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند و یا ممکن است فراموش شده باشند. عقده‌ها نیز عبارتند از: مجموعه متشکل و سازمان‌یافته از احساسات، ادراکات، تفکرات، خاطرات، عواطف و غیره که در ناخودآگاه شخصی جای گرفته‌اند. هر عقده، یک هسته مرکزی دارد. جاذبه و کششی که این مرکز دارد نگرش مخصوصی به شخص می‌دهد و فعالیت‌های مختلف او را هدایت می‌کند. ناخودآگاه جمعی و مفاهیم کهن، جمعی از خاطرات نژادی گذشتگان است که این خاطرات را فرد به ارث می‌برد. واژه پرسونا به معنی وضع حاضر یا قیافه است که آدمی با آن در اجتماع ظاهر می‌شود، ولی این اجتماع است که با آداب، رسوم و سنت‌های خود این قیافه را به او تحمیل می‌کند. پرسونا، شخصیت اجتماعی و یا نمایشی افراد است و شخصیت حقیقی هرکس در زیر این ماسک قرار دارد. آنیما و آنیموس به معنی خصوصیت‌های مادینگی در مردان و آنیموس خصوصیت نرینگی در زنان است.

سایه شامل غرایزی است که انسان در طی تکامل طبیعی خود از انواع پایین تر حیوان به ارث برده است که همان بخش پست و شبه حیوانی شخصیت را تشکیل می دهد؛ یعنی تمام تمایلات فعالیت های غیراخلاقی و هواهای نفسانی. یونگ معتقد است: «سایه برای تحقق تمایلات فوق که ما اجازه فعلیت آن را نمی دهیم انگیزشی در ما به وجود می آورد». خویشتن یعنی، کوشش و تلاش برای عدول از پراکندگی و رسیدن به اعتدال و وحدت که موجب انسجام شخصیت می شود. خویشتن، نیرویی است که تمام سازه های شخصیت را متصل به یکدیگر نگه می دارد و باعث تعادل، ثبات و وحدت شخصیت در فرد می شود، هدفی که همه مردم برای دستیابی به آن تلاش می کنند، ولی به ندرت به آن دست می یابند. خویشتن، انگیزه برای رفتار آدمی برای تکمیل شدن شخصیت به ویژه از راه های مذهبی است. (قلی زاده کلان، ۱۳۷۶، ص ۹۱)

۳-۳. آلپورت

آلپورت به جای ناهشیار روی هشیار تمرکز دارد. او معتقد است که شخصیت بیشتر توسط حال و آینده هدایت می شود. شخصیت به صورت ساختار پویا متشکل از سیستم های روانی-جسمانی است که رفتار و افکار را تعیین می کند. شخصیت حاصل وراثت و محیط است و از تجربیات کودکی جداست. او صفات شخصیت را آمادگی هایی برای پاسخ دادن به شیوه های یکسان یا مشابه به محرک های مختلف در نظر دارد. به بیان دیگر، صفات، شیوه های باثبات و بادوام و شیوه واکنش دادن به محیط است. آلپورت ویژگی های صفات را این گونه معرفی کرده است:

- صفات، شخصیت واقعی هستند و در درون هریک از ما وجود دارند. آنها ساختارهای فرضی و یا برچسب هایی نیستند که برای توجه کردن رفتار ساخته شده باشند؛

- صفات، رفتار را تعیین می کنند یا موجب آن می شوند، آنها در پاسخ به محرک های خاص به وجود نمی آیند. آنها ما را برای یافتن محرک های مناسب برانگیخته می کنند و برای ایجاد رفتار با محیط تعامل می کنند؛

- صفات را می توان با تجربه ثابت کرد. با مشاهده رفتار در طول زمان می توان از ثبات پاسخ های فرد به محرک های یکسان یا مشابه به وجود صفات پی برد؛

- صفات به هم مرتبط هستند. با اینکه آنها ویژگی‌های متفاوت را نشان می‌دهند، امکان دارد که باهم هم‌پوش باشند؛

- صفات باتوجه به موقعیت‌ها تفاوت دارند. (شولتز، ۱۳۹۸، ص ۶۷)

آلپورت معتقد است که شخصیت سالم از ارگانیزمی که در کودکی از عوامل زیستی تأثیر پذیرفته است به ارگانیزمی که در بزرگسالی از جنبه روان‌شناختی پخته است، تبدیل می‌شود. او شش ملاک برای شخصیت سالم معرفی می‌کند. بزرگسال پخته، خودپنداره‌اش را به افراد و فعالیت‌های فراتر از خود گسترش می‌دهد. انسانی که شخصیت سالم دارد با دیگران ارتباط صمیمانه برقرار می‌کند و درمقابل دیگران از خود دلسوزی و بردباری نشان می‌دهد. خودپذیری در شخص به او کمک می‌کند که به امنیت عاطفی برسد. او نسبت به خود و زندگی برداشت واقع‌بینانه دارد، مهارت‌های خود را پرورش می‌دهد و به نوع خاصی از کار متعهد است. خصوصیت خوش‌طبعی دارد و نسبت به خویشتن بصیرت دارد، در زندگی فلسفه یک‌پارچگی دارد و همین عامل او را به سمت هدف‌های آینده هدایت می‌کند.

۳-۴. فرانکل

فرانکل روان‌شناس وجودگرایی قرن بیستم و بنیان‌گذار معنادرمانی است که با نگرش مثبت به ماهیت سه‌بعدی انسان (جسم، روان و روح) و اصالت بخشیدن به بعد روحانی سعی داشت که نظریه جدید خود را استحکام بخشد. او با تأثیرپذیری از فیلسوفان وجودی مانند شوپنهاور و هایدگر بر این باور است که محور اصلی شخصیت انسان روح اوست و تن و روان مانند لایه‌ای آن‌را احاطه کرده‌اند. عناصر اساسی این ساحت روحانی یعنی، آزادی، معنویت و مسئولیت راهنمای انسان به سوی سلامت و سعادت هستند. بنابراین، سخن از ماهیت انسان بدون درنظر گرفتن یکپارچگی و تمامیت او در سه بعد جسم، روان و روح و سخن از سلامت انسان بدون توجه به هسته مرکزی شخصیت یعنی، روح، نیازها و عناصر اصلی ساحت روحانی سخن‌گزار خواهد بود. فرانکل در بیان نیازهای متعالی روحانی از شش نیاز اصلی پویایی اندیشه،

معناجویی، تعالی خویشتن، ابدیت، دین و گروه دوستی عاطفی یاد می‌کند و بنیاد شخصیت سالم را برپایه آن بنیان می‌نهد. (حسنی بافرانی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲)

۳-۴-۱. ویژگی‌های انسان سالم از نظر فرانکل

مختار: آزادی یکی از ویژگی‌های ذاتی انسان است. همین خصوصیت، رفتار او را غیرقابل پیش‌بینی می‌کند. اگرچه انسان همواره در معرض تأثیر نیروهای درونی و برونی فراوانی قرار دارد، اما در انتخاب شیوه عملکرد به این نیروها آزاد است. (فرانکل، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸)

خودآگاهی: انسان موجودی خودآگاه و مسئول است. (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۸۱) انسان سالم همواره متوجه پاسخ‌گویی به هر وضعیتی است. وقتی انسان فرصت و توانایی‌های گزینش آزاد را دارد در برابر آن انتخاب و نتایج حاصل مسئول است. فرانکل معتقد بود چنین انسانی زندگی را فقط به صورت یک واقعیت نپذیرفته است، بلکه زندگی را انجام وظیفه می‌داند که از سوی کارفرمایی برایش صادر شده است. از این رو، مسئولیت او نه فقط آگاهی از وظایف زندگی، بلکه همانند سرباز پاسخ‌گو به کارفرماست. او نمونه عینی سلامت روان را در فرد مذهبی معرفی می‌کند (فرانکل، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴). این نگاه که انسان خود را همچون سرباز جبهه معنویت‌های روی زمین بداند نه تنها باعث این فعالیت نمی‌شود، بلکه او را فعال‌تر می‌کند؛ زیرا او وظیفه زندگی را دستورالعملی از سوی قدرتی برتر می‌داند که با بهرمندی از آزادی و گزینش به آنها پاسخ مثبت داده است. آگاهی از وظایف باعث سازگاری بیشتر و تعامل سازنده‌تر شخص می‌شود؛ زیرا اگر انسان به این درک دست یابد که از محبت آگاهی داشته و به دنبال آن مسئولیت دارد در برخورد با پدیده‌های محیط پیرامون خود راه خویش را انتخاب کرده است و ارتباط سازگاران‌تری با مسائل زندگی برقرار می‌کند.

ارزش‌مداری: باور به یکتا بودن ویژگی هر انسان در وجود، وظیفه، مسئولیت و غیره این نتیجه را در پی دارد که معن در زندگی انسان امری منحصر به خود اوست و معنی زندگی هرکس یگانه است. آنچه از پژوهش و مطالعه رفتار میلیون‌ها انسان در موقعیت‌های مشابه و یکسان ثابت شده این وجه مشترک است که همه رفتارها و کنش‌ها در جهت آن صورت می‌پذیرد.

فرانکل این معانی را به صورت ارزش‌ها تعریف می‌کند. براین اساس، ارزش همان معناست، اما نه معنای شخصی، بلکه مفهوم کلی که از تجربه زندگی افراد متعدد انتزاع شده و هرکس می‌تواند در چهارچوب این مفهوم و با تنظیم برنامه زندگی خود بر مبنای آن معنای جزئی‌تر در زندگی خود کشف کند و به این صورت انسانیت خود را غنا بخشد. (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳) راه‌های تحقق معنا از نظر فرانکل عبارتند از:

-انجام کار ارزشمند که به آن وسیله در ارزش‌های خلاق به ظهور می‌رسند؛

-کسب تجربه‌های والا که از آن راه در ارزش‌های تجربی شکوفا می‌شوند؛

-شیوه تحمل درد و رنج که از این راه در ارزش‌های تجربی شکوفا می‌شوند.

شخصیت سالم، زندگی خود را مبتنی بر این سه نظام ارزشی طراحی می‌کند؛ یعنی آنجا که ممکن است با انجام کار ارزشمند، چیزی را به طبیعت عرضه می‌کند، آن‌گاه که لازم است تسلیم زیبایی طبیعت و هنر شده و تجارب والایی را از محیط دریافت می‌کند و آنجا که نه فرصت خلاقیت یافت و نه امکان دریافت تجربه از طبیعت برترین ارزش‌های خود یعنی، ارزش‌های نگرشی را به کار گرفته و حتی در سخت‌ترین شرایط ممکن معنا را در زندگی خود خواهد یافت. (آذربایجانی، ۱۴۰۰، ص ۲۰۴)

معناجویی: محور اصلی در نظریه فرانکل معناجویی است. معنا یک واقعیت است نه فقط نگرش حقیقت که همیشه خود را در شکل موقعیت مشخص و واقعی نمودار می‌کند که هر موقعیت، امکانی را در خود نهفته دارد. (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۱۳۶) انسان سالم از هر امکان فراهم شده‌ای برای دستیابی به معنای مورد نظر استفاده می‌کند. این مهم نیست که از کدام راه و با در نظر گرفتن کدام یک از ارزش‌های سه‌گانه (خلاق، تجربی، نگرشی) به معنا دست یافته، بلکه آنچه اهمیت دارد این مسئله است که انسان سالم با کشف معنای زندگی خود به آرامش و سازگاری عاطفی می‌رسد (فرانکل، ۱۳۷۲، ص ۱۳۶).

بی‌همتایی: هر انسانی به نوعی ناقص است؛ زیرا اگر همه انسان‌ها کامل و بدون نقص بودند به آسانی این قابلیت وجود داشت که شخصی جایگزین شخص دیگری شود. بنابراین، هر انسان، موجودی متفاوت از دیگران و یگانه و یکتاست.

وجدان: فرانکل حضور وجدان و ارتباط آن با منشأ ماورایی انسانی را امری مسلم می‌داند، اما تبیین کیفیت این منبع متعالی خارج از حوزه روان‌شناسی و مرتبط با هستی‌شناسی و الهیات است. او اشاره می‌کند که چنین مرجع مختاری را می‌توان خدا نامید. انسان موجودی انتخاب‌گر است و این توانایی به او داده شده است که ماهیت خود را همان‌گونه که می‌خواهد، شکل دهد، اما تعریف استانداردهای لازم برای این انتخاب خارج از قدرت اوست و نمی‌تواند برای خود قانون‌گذاری کند؛ زیرا صدور حکم مطلق فقط از موجود مطلق امکان‌پذیر است. این موجود مطلق، منبع متعالی است که این قدرت را دارد که هم قانون وضع کند و هم پاسخ‌گو باشد و در برون از وجود انسان قرار دارد و از راه وجدان با او در ارتباط است. (حسنی بافرانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۸) همه انسان‌ها حضور وجدان را در خود می‌یابند و براساس آن به مسئول بودن خود پی می‌برند، اما تنها انسان‌های سالم خود را ملزم به پاسخ‌گویی به ندای وجدان می‌دانند. انسانی که متعالی بودن وجدان را پذیرفته است خود را در برابر آن مسئول می‌داند.

۴. شخصیت سالم از منظر نهج البلاغه

از منظر اسلام، انسان در هنگام تولد دو ساحت جسمانی و روحانی دارد. ساحت روحانی، یک ساخت روانی اولیه به نام فطرت دارد. فطرت متشکل از عناصری مثل عقل و قلب است که مرکز شناخت و تشخیص درست از نادرست و به منزله چراغ روشنگری است که درون قلب را روشن و آماده فعلیت در دو حوزه شناخت و گرایش می‌کند. سلامت انسان در گرو هدایت تمام قوای نفس در مسیری است که انسان برای آن آفریده شده است. هرکس توانمندی بیشتری در سامان‌دهی این قوا و مهارانگیزه‌های نفسانی داشته باشد سلامت بیشتری در نفس و شخصیت دارد. امام علی علیه السلام فرمود: «ارجمندترین افراد کسی است که هوس وی بر او تسلط

نداشته باشد» (نارویی نصرتی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۳۹). شخصیت انسان سالم یک کل منسجم و تجزیه‌ناپذیر است. سلامت روانی کامل زمانی محقق می‌شود که این سیستم و همه اعضای آن از بعد زیستی، عاطفی، هیجانی، شناختی، معنوی و اجتماعی هماهنگ با یکدیگر عمل کنند. در رویکرد دینی این وحدت با آگاهی و برای حرکت به سمت منبع وحدت بخش و یکپارچگی یعنی، ایمان به خداوند متعال تحقق می‌یابد. انسانی شخصیت سالم دارد که علاوه بر هماهنگی بین مؤلفه‌های شخصیت او، همگی رنگ توحیدی و صبغه الهی داشته باشد؛ یعنی شناخت او نسبت به جهان هستی، توحیدی و انگیزه‌های او الهی باشد (نارویی نصرتی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۳۹).

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه به هفت تیپ شخصیتی شایع در بین مردم اشاره می‌کند: «زیبارویان کم‌خرد، بلندقامتان کم‌همت، نیکوکاران نازیبا، خردجثه‌های ژرف‌نگر، خوشنام بد سیرت، آشفته‌دل و فکر، دلیر و سخنور». ایشان بیان می‌دارد که تفاوت انسان‌ها در تفاوت مزاج‌ها، سرزمین‌هایی که آنها و پدر و مادرانشان رشد و نمو کرده‌اند و تأثیر محیط ریشه دارد. باوجود این عامل مهم و تعیین‌کننده در هر فرد، قدرت اراده اوست که به چه میزان از آن بهره می‌جوید و آن را به خدمت می‌گیرد (آذریباجانی، ۱۴۰۰، ص ۴۳).

۵. خداباوری محور اصلی شخصیت سالم

شخصیت‌های سالم، درک و آگاهی درست و جامعی از نظام هستی، روابط حاکم بر آن و واقعیت آن دارند. آنها به جایگاه زندگی خود در نظام هستی، شناخت درخوری پیدا کرده‌اند. حاصل این شناخت برخورداری از فلسفه منسجم از زندگی است. (سالاری فر و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۴) در مبانی دین اسلام، شخصیت سالم جهان‌بینی ویژه‌ای دارد. براساس آن، نظام هستی مبدأ و آفریننده‌ای دارد (ر.ک.، رعد: ۱۶) که اداره‌کننده همه آسمان‌ها (ر.ک.، کهف: ۳۹؛ ذاریات: ۵۸)، زمین و حتی حوادث طبیعی در زمین است (ر.ک.، سجده: ۵؛ یونس: ۳۱) و مبادلات انسانی (ر.ک.، اعراف: ۱۸۸؛ یونس: ۴۹) را براساس اراده و نیروی خود تنظیم می‌کند. هیچ پدیده‌ای در

هستی بدون رابطه با خالق روی نمی دهد. این نظام برمبنای حکمت، عدالت و حرکت به سوی کمال اداره می شود. بنابراین، باور به هدف نظام هستی (بقره: ۱۵۶؛ هود: ۱۲۳) و بیهوده و تصادفی نبودن آن (ر.ک.، مؤمنون: ۱۱۵) یکی از ابعاد رابطه فرد با هستی و آفریدگار آن است.

شناخت خداوند متعال با ارزش ترین شناختی است که هر انسانی می تواند به اندازه ظرفیت وجودی خود برای این شناخت تلاش کند. اهمیت این شناخت تا آنجاست که هدف نهایی خلقت و راز آفرینش معرفی شده است؛ زیرا انسان با کسب معرفت نسبت به ذات اقدس الهی و عبودیت و بندگی او به سعادت و کمال می رسد. (میرعینی، ۱۳۸۴، ص ۳۲) در نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) عالم جلوه خداست و همه موجودات و مخلوقات جلوه گر عظمت و قدرت خداوند هستند (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۰۸). اگر انسان خدا را به درستی باور کند، حضور او را در همه جا بپذیرد، گستره نعمت او را ببیند، درمقابل عظمت قدرت الهی سر فرود آورد، به او دل بسپارد و به محکم ترین تکیه گاه پناه ببرد به آرامش حقیقی دست می یابد (دلشاد، ۱۳۸۸، ص ۶۰). همه ارزش های شخصیت سالم براساس جهان بینی توحیدی او شکل می گیرد. رابطه با خدا به شخصیت انسان وحدت و انسجام می بخشد (سالاری فر، ۱۳۹۸، ص ۵۵). شناخت صحیح خداوند و حرکت در این مسیر سبب انسجام و وحدت شخصیت می شود. انسان موحد از یک انگیزه تأثیر می پذیرد و همه انگیزه های درونی و برونی خود را صرف به دست آوردن رضایت خدا و انجام دستورات او می کند. نگرش و بازخوردهای فرد نسبت به خدا یکی از ابعاد مهم بهداشت روانی و دستیابی به شخصیت سالم است و نباید نادیده گرفته شود (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۹۸). یکی از مهمترین راه ها برای نیل به این هدف، اعتقاد به خدای یگانه (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۹۹)، حفظ حرمت (رضی، ۱۳۸۴، کلمات قصار ۲۴۲) و ارتباط صمیمی و نزدیک با اوست (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۲۲ و ۱۲۴). انسانی که شخصیت سالم و بهنجار دارد معتقد است که خداوند محور هستی است و همه چیز به دست او رقم می خورد. چنین شخصی به هیچ وجه حاضر نمی شود نافرمانی خداوند را کند (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۲۱۵). ایشان تصریح می کند که نگرش ها و بازخوردهای فرد نسبت به خدا بیشترین سهم و تأثیر را در بهداشت روانی دارد.

کسانی که رابطه خود را با خدا اصلاح کنند خداوند رابطه او با دیگران را اصلاح می‌کند (رضی، ۱۳۸۴، کلمات قصار ۸۹) (آذربایجانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۲۶). بنابراین، خداباوری و اعتقاد به اینکه خداوند تنها مؤثر در عالم هستی است (ر.ک.، بقره: ۱۱۶ و ۱۱۷) آثاری را به صورت هشیار و ناهشیار در تمام ساختار روانی انسان از شناخت‌ها، عواطف، هیجان‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی ایجاد می‌کند که در شکل‌گیری شخصیت سالم وی نقش مهمی دارد.

۶. آثار خداباوری در شکل‌گیری شخصیت سالم از دیدگاه نهج البلاغه

۶-۱. آثار فردی

۶-۱-۱. رفتاری

تواضع: امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان شخصیت انسان کامل می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که در نزد خود کوچک و در نزد مردم بزرگ و عزیز است». (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۲۴) تواضع که نقطه مقابل تکبر است از معرفت نسبت به باری تعالی نشأت می‌گیرد. شکل‌گیری این صفت حسنه در شخص موجب می‌شود که خداوند نعمت‌هایش را بر او تکمیل کند و باعث می‌شود چنین فردی در بین مردم محبوب باشد و سروری کند (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۲۴).

صبر: انسانی که به شناخت صحیح از خدا دست یافته و معتقد است که خداوند مقتدر و حکیم هر لحظه شاهد و آگاه بر افکار، اعمال رفتار اوست اگر برای کسب رضای الهی تسلیم اوامر او باشد و صبر کند برای تقرب و تقوای الهی گام برمی‌دارد و زمینه رشد و تعالی خود را فراهم می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارشی به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «خویشتن را به صبوری در برابر ناخوشایندها عادت ده، نیکوخلصتی است صبوری کردن در راه حق» (رضی، ۱۳۸۴، نامه ۳۱). در اهمیت صبر کردن در کلام حضرت علی علیه السلام همین بس که ایشان صبر را علت ایمان معرفی می‌کند: «بر شما باد که صبر و بردباری پیشه کنید؛ زیرا همان‌گونه که سر، نشانه حیات بدن است صبر نیز دلیل ایمان است و بدنی که سر در آن نباشد خیر و حیات در آن نیست و ایمانی که توأم با صبر نباشد خیر و حیات در آن نیست و ایمانی که توأم با صبر نباشد ارزشی ندارد» (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۸۲).

تلاش: انسان بهره‌مند از شخصیت سالم، جوهر تلاش و کوشش دارد و کامیابی‌ها و موفقیت‌های خود را علاوه بر توفیق الهی مرهون زحمات و تلاش خود می‌داند. از نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) کار و تلاش راهی برای رسیدن به آرامش است: «کار کنید رحمت خدا بر شما باد، باتوجه به نشانه‌های آشکار حق کار کنید؛ زیرا که این راه روشن شما را به سوی آرامش (بهشت) می‌کشاند و شما در سرائی هستید که از روی فرصت و فراغت می‌توانید خشنودی پروردگار را به دست آورید» (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۹۴). ایشان پایان تلاش را سعادت‌مندی (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۷۶) و ارزش هرکس را به اندازه کار نیکی می‌داند که انجام داده است (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۸۱).

شکرگذاری: انسانی که سلامت روانی دارد و شخصیت او در مسیر طی کمال است به این آگاهی و درک رسیده است که وجودش و هر آنچه از نعمت‌ها که او از آن بهره‌مند است از لطف و مهربانی بی‌انتهای الهی است. چنین فردی درمقابل پروردگار شاکر است. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «خدای بزرگ را به پاس بخشیدن نعمت‌هایش می‌ستایم و در انجام فرمانش از او یاری می‌جوییم» (رضی، خطبه ۱۹۱). همچنین می‌فرماید: «انسان شاکر از نعمت بیشتری برخوردار خواهد بود» (رضی، خطبه ۱۳۸۴، حکمت ۱۳۵).

عدم حسادت: از دیدگاه امام علی (علیه السلام) حسد عامل و علت ارتکاب گناهان است. (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۳۷۱) اثر حسادت حتی سلامت جسمانی افراد را مختل می‌کند (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۲۵). از دیگر نتایج سوء حسادت این است که دوستی بین افراد را به تباهی می‌کشاند و آن‌را کم‌رنگ می‌کند (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۱۸).

بری بودن از طمع: یکی دیگر از خصوصیات انسان برخوردار از شخصیت سالم از نظر حضرت علی (علیه السلام) دور بودن فرد از حرص، طمع و آزمندی نسبت به دیگران و مسائل دنیوی است. انسان طمع‌کار، نفس خود را به حقارت و پستی می‌کشاند و تن به ذلت می‌دهد (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲). همین ویژگی رذیله در شخص، پرتگاه عقل و خرد اوست (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۱۹).

دوری از خشم: حضرت علی علیه السلام انسان را از خشم تحذیر کرد؛ زیرا آن را از جنود شیطان می‌داند. (رضی، ۱۳۸۴، نامه ۱) ایشان این نکته را نیز متذکر شد که این دنیا سرای جاودان نیست و ارزش خشم و غضب را ندارد (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۷۳). باید به این مسئله توجه کرد که هر خشمی نکوهیده نیست. وقتی انسان برای سرپیچی از اوامر الهی و نافرمانی در برابر خداوند خشمگین می‌شود ارزشمند و پسندیده است (رضی، ۱۳۸۴، نامه ۳۸).

۶-۱-۲. روحی-روانی

آرامش روانی: هراندازه یاد خدا در دل انسان فزونی یابد و هرچه عظمت الهی در روح انسان جلوه کند ظرفیت روانی انسان بیشتر می‌شود و به همان اندازه این قابلیت در او شکل می‌گیرد که ثبات روانی و شخصیت سالم داشته باشد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (رعد: ۲۸) خداوند درنظر چنین فردی بزرگ و مقتدر است (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۹۳ و حکمت ۱۹۲). چنین شخصی چه در پیدا و چه در خفا خداوند را ناظر و بیننده اعمال خود می‌داند (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۰۹) و بر چنین موجود بی‌همتایی که محدود به زمان و مکان نیست (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۶۵) و هر لحظه او را نگهبان است با آرامش تکیه می‌کند و توکل در قلب او شکل می‌گیرد و سکینه و آرامش برای او به ارمغان می‌آورد (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۸۳، حکمت ۳۲۴).

خودآگاهی: شخصیت‌های سالم به درک عمیقی از خویشتن، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خود دست یافته‌اند. چنین سطحی از شناخت باعث می‌شود که انسان از دو اشتباه اجتناب کند: او نسبت به نقاط ضعف خود واقف است و نه در مورد آنها اغراق می‌کند و نه آنها را کوچک و دست‌کم می‌شمارد. حاصل این فهم و درک در مرتبه نخست باعث پذیرش خود می‌شود و در مرحله بعدی به فعلیت رساندن ظرفیت‌های وجودی وی را به دنبال دارد. از دیدگاه حضرت علی علیه السلام خودآگاهی که منجر به پذیرش خویشتن می‌شود (رضی، ۱۳۸۴، کلمات قصار ۴۹) باعث می‌شود فرد دید واقع‌بینانه‌ای به خود داشته باشد و هیچ موضوعی را مهم‌تر از اصلاح عیب‌های خودش نداند (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۷۵). ایشان یکی از عوامل نرسیدن به رشد و تعالی و غافل شدن از خویشتن را پیروی از هوای نفس می‌داند و انسان را به مبارزه و تسلط بر

آن فرامی‌خواند (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۷۶). انسانی که بر هوای‌های نفسانی و هیجان‌های خود مسلط نشود شخصیت سالم نخواهد داشت (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۸۶).

اندیشه‌ورزی: ازمنظر امام علی (ع) یکی دیگر از ویژگی انسان رشدیافته و سالم، داشتن قوه تفکر و تعقل است. ایشان می‌فرماید: «هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست» (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۱۱۳). اهمیت خردورزی تا آنجاست که حضرت می‌فرماید: «خداوند واجب فرمود ترک شرب خمر را برای نگهداری خرد» (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۵۲). ایشان تعقل‌ورزی را راه و روشی برای طی کردن صحیح مسیر زندگی برمی‌شمارد که موجب نجات انسان از سقوط در سیاه‌چال‌های گمراهی می‌شود (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۵۳) و غفلت از تفکر و تعقل را نکوهش می‌کند (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۲۲۴).

عزت نفس: عزت نفس یعنی، شخص از درون برای خودش ارزش قائل باشد. این امر زمینه‌ساز این توانمندی است که انسان ادراک درستی از همه ابعاد زندگی داشته باشد و باعث می‌شود انسان در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها در عرصه‌های گوناگون زندگی برخورد صحیح و اصولی داشته باشد. امام علی (ع) یکی از ویژگی‌های انسان مؤمن را داشتن عزت نفس می‌داند: «همانا انسان مؤمن دنیا را بر دیده عبرت می‌نگرد، شکم را با مقدار رفع نیاز سیر می‌کند و آهنگ دلربای آن را با خشم و کینه می‌شنود» (رضی، ۱۳۸۴، حکمت ۳۶۷). ازمنظر ایشان انسان کرامت دارد؛ زیرا خداوند به فرشتگان فرمان داد تا در برابر آدم سجده کنند و این دلیلی بر کرامت و عزت نفس انسان است.

۶-۱-۳. آثار اجتماعی

امام علی (ع) انسان دارای شخصیت سالم را در ارتباط با دیگران و اجتماع چنین معرفی می‌کند:

دید مثبت به دیگران: داشتن نگاه مثبت به دیگران و پرهیز از توهین و کوچک شمردن سایرین یکی از محورهای اصلی بهره‌مندی از شخصیت دارای سلامت روانی و شخصیت رشدیافته سالم است. چنین انسانی از هرنوع گفتار و عملی که سبب آزار و اذیت و توهین و خودارزشیابی منفی نسبت به دیگران باشد، اجتناب می‌کند. (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۷۵)

تعهد و احساس مسئولیت: مسئولیت‌پذیری و تعهد و خدمت به خلق، یکی دیگر از شاخص‌های سلامت شخصیت انسان است. (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۳) از دیدگاه حضرت علی (ع) افرادی با این صفت نیازی به تأیید شدن از سوی دیگران ندارند. دوستی و مهربانی به سایر انسان‌ها، اهتمام به مردم و جامعه و احساس مسئولیت نسبت به آنها، اهمیت دادن به بستگان و روابط خوب با اعضای خانواده که نزدیک‌ترین افراد به او هستند ملاک سلامت شخصیت است. برقراری روابط صمیمانه و نزدیک با تعداد اندکی از افراد، مبتنی بر علائق، ارزش‌ها و تفکرات ویژه شخصیت سالم است، البته روشن است که همین امور موجب این می‌شود که افراد سالم با برخی انسان‌ها که مخالف ارزش‌های انسانی و اخلاقی هستند رابطه نزدیکی نداشته باشد و در موارد لازم به مقابله با آنها به شیوه مناسب بپردازد (سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵۲).

صمیمیت و مداومت در دوستی: از منظر امام علی (ع) انسانی که شخصیت سالم دارد به دوستی خود با سایرین ارزش و اهمیت می‌دهد و در آن ثبات دارد، در انتخاب دوست دقت و تأمل می‌کند و این ناشی از بعد اول شخصیت او یعنی، نگاه توحیدی و بعد دوم یعنی، دیدگاه جامع به خویشتن و شناخت خود حاصل می‌شود. این امر باعث وحدت، یکپارچگی و حرکت او برای رضا و تقرب به درگاه الهی می‌شود. شخصی با این مشخصه هنگامی که با دیگران رابطه دوستی برقرار می‌کند در دوستی خود پایدار است (رضی، ۱۳۸۴، خطبه ۱۷۵). انسانی با این ویژگی شخصیتی، در ارتباط اجتماعی و بین‌فردی موفق‌تر و کارآمدتر ظاهر می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

شخصیت یکی از موضوعات مهم و اساسی در علم روان‌شناسی است. تأمل در نظریات روان‌شناسان نشان‌دهنده این امر است که آنها در معرفی شخصیت سالم نظریه واحدی ندارند و این اختلاف از تفاوت در مبانی فلسفی و انسان‌شناختی ناشی می‌شود. اسلام که آخرین و کامل‌ترین دین الهی است به شکل دهی شخصیت سالم و روبه کمال تأکید می‌کند. نهج‌البلاغه

که بعد از قرآن جامع‌ترین کتاب است می‌تواند منبعی برای درک موضوعات روان‌شناسی ازجمله شخصیتی و ابعاد آن باشد. از نظر ایشان، عالم جلوه خداست که همه موجودات و مخلوقات جلوه‌گر عظمت او هستند. اگر انسان خدا را به درستی باور کند و حضور او را در همه عرصه‌های زندگی خویش بپذیرد و در مقابل قدرت الهی سر فرود آورد به او دل می‌سپارد و به آرامش حقیقی دست می‌یابد. نگاه توحیدی زمینه‌ساز انسجام نظام شخصیت انسان است. همین امر او را در رسیدن به کمال و عالی‌ترین رتبه رشد شخصیت و سلامت انسان یاری می‌کند. از نظر امام علی (علیه السلام) انسان بهره‌مند از سلامت روان، نگاه واقع‌بینانه نسبت به خود دارد. این بینش باعث می‌شود که او نقات قوت و ضعف خود را بشناسد و به خودآگاهی دست یابد. چنین شخصی که قوه تعقل و تفکر دارد از جوهره تلاش برای رسیدن به کمال مطلوب مدد می‌جوید و از صفاتی مانند شکرگذاری و عزت نفس برخوردار است و از رذایل نفسانی مانند حسادت، تکبر، طمع و خشم به دور است. او در ارتباط با دیگران دید مثبت دارد، نسبت به آنها احساس تعهد و مسئولیت می‌کند و در دوستی با آنها صادق است و این دوستی پایدار و ثابت است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۱). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: دارالقرآن.
۱. آذربایجانی، مسعود (۱۴۰۰). روان‌شناسی در نهج البلاغه مفاهیم و آموزه‌ها. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. حسنی بافرانی، طلعت (۱۳۹۰). انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل. قم: پاتوق فردا.
۳. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸). تربیت در نهج البلاغه. تهران: دریا.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. رحیمیان بوگر، اسحاق (۱۳۹۲). مطالعه اثربخشی آموزه‌های نهج البلاغه بر ارتقای سلامت روان دانشجویان. نشریه نهج البلاغه، شماره ۶۵، ۲۵-۴۲.
۶. رضی، محمد بن حسین بن موسی (۱۳۸۴). نهج البلاغه. مترجم: دشتی، محمد. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
۷. سالاری فر و همکاران (۱۴۰۰). بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. شولتز، تتودور (۱۳۹۸). نظریه‌های شخصیت. مترجم: سید محمدی، یحیی. تهران: نشر ویرایش.
۹. فرانکل، ویکتور (۱۳۸۶). انسان در جست‌وجوی معنی. مترجمان: صالحیان، نهضت، میلانی، مهین. تهران: انتشارات درسا.
۱۰. قلی‌زاده کلان، فرض‌الله (۱۳۷۶). روان‌شناسی شخصیت. تهران: نشر هادی.

۱۱. میرعینی، رضا (۱۳۸۴). تفسیر موضوعی نهج البلاغه. قم: نشر کوثر.
۱۲. نارویی نصرتی، رحیم (۱۳۹۹). علم النفس از دیدگاه اندیشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تکریم کودکان از منظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به روش

تحلیل مضمون

مدیحه بتول^۱، سیده زینب رضوانی^۲

چکیده

تربیت فرزند از مسائل مهم و مورد توجه در منابع دین اسلام است که اصول خاص خود را دارد. مهمترین اصل در میان اصول برخاسته از تربیت فرزند، اصل کرامت انسانی است. این اصل باید در فرایند تربیت فرزند به ویژه دوران کودکی که مهمترین دوره شکل‌گیری شخصیت انسان است مورد توجه جدی قرار گیرد. پژوهش حاضر باهدف بررسی موضوع تکریم کودکان در آیات و روایات به روش کیفی از نوع تحلیل مضمون انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که اصل تکریم و احترام در منابع اسلامی مشاهده می‌شود. همچنین راهکارهای رفتاری برای تکریم کودکان شناسایی شد که عبارتند از: انتخاب نام مناسب، برخورد مناسب، رعایت مساوات، وفای به عهد، انتظار به جا، بوسیدن، دادن حق آزادی البته در چارچوب خاص، بازی، راهکارهای گفتاری مانند سلام دادن، خطاب نیک داشتن، نظرخواهی و اجازه از آنها، آثار مثبت تکریم مانند آموزش گناهان، دوری از گناه و بشارت بهشت به تکریم‌کننده و ایجاد اعتماد به نفس در تکریم‌شونده و آثار منفی عدم تکریم مانند لجاجت، دروغ‌گویی، تکبر و زورگویی و شرارت در کودکان. رعایت این اصل در فرایند تربیت اسلامی کودکان چه بساگره‌گشای بسیاری از مشکلات شخصیتی آنها و سوق‌دهنده کودکان در مسیر صحیح زندگی دنیوی و اخروی است.

واژگان کلیدی: اصل کرامت، تکریم، تربیت، تربیت کودکان، تربیت اسلامی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد رشته مشاوره خانواده، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مدیر گروه علمی- تربیتی روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

انسان به طور ذاتی موجودی نیازمند است که نیازهای او از دو بعد مادی و روانی قابل بررسی است. از مهمترین نیازهای روانی انسان به‌ویژه کودکان، نیاز به احترام و تکریم است؛ زیرا خداوند انسان را موجودی محترم خلق کرده و به وی شرافت خاصی بخشیده است. مزلو نیز در هرم نیازهای روانی، نیاز به احترام را از نیازهای اساسی می‌داند. تکریم کودکان و توجه به شخصیت آنها علاوه بر تقویت حس خوب، باعث افزایش عزت نفس می‌شود؛ زیرا کودک قبل از هرچیز و هرکس به خود علاقه دارد و به طور فطری عاشق و شیفته خویشتن است. هیچ چیز در او به اندازه خودش عزیز و محبوب نیست و در پرتوی این حب ذات و تکریم آن می‌توان بسیاری از سجایا و صفات پسندیده را در او پرورش داد. کودکی که به قدر کافی در خانواده احترام شود و غریزه حب ذات وی به طور صحیح ارضا شود روحیه‌ای طبیعی و روانی معتدل دارد. از چنین کودکی توقع اخلاق پسندیده و رفتار عادلانه می‌رود. کودکی که از پدر و مادر احترام و تکریم ندیده و غریزه حب ذاتش ارضا نشده است در محیط خانواده خود احساس سستی و حقارت می‌کند و روحی شکست خورده و روانی افسرده دارد. بدون تردید، چنین کودکی در معرض انحراف‌های گوناگون فردی و اجتماعی است و در مسیر زندگی با خطر مواجه می‌شود. (رفیعی محمدی، ۱۳۹۲، ص ۵۲)

تکریم شخصیت به‌ویژه در دوران حساس و سرنوشت ساز کودکی باعث افزایش عزت و اعتماد به نفس شده و فتح قله‌های موفقیت در تمام عرصه‌های زندگی را به دنبال دارد. بنابراین، باید مورد توجه عوامل تربیتی به‌ویژه والدین و معلمان قرار گیرد. (نساجی زواره، ۱۳۸۴، ص ۶۴)

آموزه‌های اسلام به این موضوع توجه و اهتمام خاص دارند و آن را یکی از روش‌های صحیح و کارآمد در تربیت فرزند می‌دانند. نوشتار حاضر با گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و باروش تحلیل مضمون به این مهم می‌پردازد که روش تربیتی تکریم کودکان که پشتوانه سلامت روان و از مهمترین عوامل رشد شخصیت آنهاست در آیات و روایات چگونه و از چه نظر مورد توجه قرار

می‌گیرد. در راستای هدف و ضرورت موضوع نوشتار حاضر پژوهش‌های زیادی انجام شده است که هر کدام به نوبه خود بر غنا و اهمیت موضوع افزوده‌اند.

پایان نامه روش‌های کرامت‌بخشی به کودکان از منظر آموزه‌های دینی از نرجس طالعی که باروش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع دینی به ویژه روایات اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه تکریم فرزندان در هر رده سنی نوشته شده است. این نوشته باروش تحلیل مضمون و باتکیه به اینکه اصل تکریم، اصل مهمی در فرایند تربیت است نوشته شده است که از آیات قرآنی در این راه بهره کافی برده است.

مقاله تکریم و احترام گذاشتن به کودکان از دیدگاه قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام از سید باقر حسینی و زهرا عرب به تمام اصول، راهکارها و اثرات تکریم از دیدگاه منابع اسلامی باروش توصیفی-تحلیلی پرداخته است. در این مقاله بهره‌گیری از آیات الهی جنبه پرننگ‌تری به خود گرفته و کمتر از روایات استفاده شده است.

مقاله تکریم و احترام به کودک نوشته ناهید حیدری و نوشین پورشایگان، نقش اساسی مادر در تکریم شخصیت کودک را از دیدگاه نهج‌البلاغه و به روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. احترام در لغت و اصطلاح

احترام از واژه‌های غیرمصرح قرآنی است که از حرمت و حرم گرفته شده است. حریم چاه به معنای محدوده‌ای است که نمی‌توان به آن نزدیک شد و کسی حق تصرف و حفر چاه دیگر در آن محدوده را ندارد. کلمه احترام (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۸۹) نیز به معنای حرمت داشتن بزرگداشت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۹۲). احترام در اصطلاح، احساس مثبت از ارج نهادن و اعتنا به فرد یا شیء است که فرد احترام‌گذارنده آن را سزاوار احترام می‌شمارد. فردی که به شخصیت چیزی احترام می‌گذارد یا به آن شخصیت توجه می‌کند و برای آن اندازه‌ای ارزش قائل

می‌شود این ارزش‌گذاری ممکن است خود را در رفتار و عملکرد احترام‌گذارنده نسبت به احترام‌یافته نمایان کند (جبل‌عاملی، ۱۳۹۵، ص ۵۱).

۲-۲. تکریم در لغت و اصطلاح

واژه تکریم از فعل کَرَمَ به معنای بخشندگی، دست‌ودل‌بازی، سودمندی و کریم بودن گرفته شده است. در زبان فارسی برای این واژه برخی معانی مانند برگزیدن، گرامی داشتن و بزرگی دادن به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۸۹) واژه‌های تکریم و اکرام به معنای بخشش، بزرگواری و نیکویی رساندن است. همچنین به معنای سود، نیکی و ارجی که کاهش‌پذیر نیست یا چیزی که بزرگوارانه است و به انسان می‌رسد به کار می‌رود (راغب اصفهانی ۱۴۰۶، ۲۱۴/۳). با تکریم است که انسان حس ارزشمند بودن پیدا می‌کند و به سمت خوبی‌ها حرکت می‌کند. انسانی که تکریم می‌شود زمینه‌ای در او پدید می‌آید تا در مسیر رضایت الهی حرکت کند (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ۳۴/۱)، سبب می‌شود انسان احساس احترام و دوستی نزد خدای متعال و مردم داشته باشد (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ۳۸/۱)، محور رفتارهایش براساس خیر بوده و از شرارت دور باشد و عزتش در خیر رساندن و داشتن منش نیکو و دوری کردن از پستی باشد.

۳. تکریم کودک در قرآن

در کتاب وحی، انسان موجودی خاکی و خدایی است. خداوند او را از خاک آفریده و از روح خود در او دمیده است. خلافت انسان، کرامت او و فضیلتش بر بسیاری از موجودات مشخص است. (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۷۷)

۳-۱. آیاتی که نشانگر جمال انسان است

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم». (اسراء: ۷۰)

«ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم». (تین: ۵)
 «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ
 أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ آن‌گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم، پس آن
 علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم. بعد استخوان‌ها
 را با گوشتی پوشانیدیم، آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که
 بهترین آفرینندگان است». (مؤمنون: ۱۴)

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً
 وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ؛ آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را
 که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود
 را بر شما تمام کرده است و برخی از مردم درباره خدا بی [آنکه] دانش و رهنمود و کتابی روشن
 داشته باشند] به مجادله برمی‌خیزند». (لقمان: ۲۰)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید، سپس به
 [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هرچیزی داناست». (بقره: ۲۹)

۳-۲. آیاتی که بیانگر انحطاط انسان است

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا؛ ماایم که آنان را آفریده و پیوند مفاصل آنها را
 استوار کرده‌ایم، و چون بخواهیم، [آنان را] به نظایرشان تبدیل می‌کنیم». (نساء: ۲۸)
 «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛ به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است».
 (معارج: ۱۹)

«وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ و از هر
 چه از او خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار
 درآورید. قطعاً انسان ستم‌پیشه ناسپاس است». (ابراهیم: ۳۴)

«وَأَذْكُرَنَّ مَا يُثْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید. درحقیقت خدا همواره دقیق و آگاه است». (احزاب: ۳۴)

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» و درحقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آنها همان غافل ماندگانند». (اعراف: ۱۷۹)

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی‌منت خواهند داشت». (تین: ۶)

۳-۳. آیات در مورد کرامت انسان

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيًّا؛ و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم». (اسراء: ۷۰)

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» بگو کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که...». (اسراء: ۵۶)

این آیات و آیات دیگر نشان‌دهنده اهمیت کرامت انسانی در قرآن مجید است. کودکی مهمترین دوره زندگی انسان است و آینده هر شخص به دوران کودکی او بستگی دارد. در رفتار با کودک احترام گذاشتن باعث می‌شود که خودپنداره مثبت نسبت به خود و دیگران در او شکل بگیرد و در نتیجه اعتماد به نفس کودک بالا برود و این راه حل بسیاری از مشکلات در زندگی انسان است. در آیات قرآن مثال‌های زیادی در مورد انبیا و اولیای الهی آمده است که به کودکان خود احترام می‌گذاشتند. برای مثال حضرت لقمان عليه السلام هنگامی که قصد نصیحت فرزند خود را

دارد در ابتدا از واژه «یا بُنَّی» استفاده می‌کند: «يَا بُنَّی لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ ای پسر عزیزم، هرگز شرک به خدا نیاور که شرک بسیار ظلم بزرگی است» (لقمان: ۱۳). این خطاب نشان‌دهنده محبت و تکریم حضرت لقمان به فرزندش است. حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی خواب قربانی شدن فرزندش را دید نزد حضرت اسماعیل علیه السلام رفت و ایشان را با واژه «یا بُنَّی» خطاب کرد، سپس خواب خود را برای ایشان تعریف کرد و نظر اسماعیل علیه السلام را در رابطه با خواب پرسید: «يَا بُنَّی إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى؛ ای پسرک من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» (صافات: ۱۰۲).

۴. یافته‌ها

با مراجعه به برخی آیات نوربخش قرآن و روایات معصومین علیهم السلام ۳ مضمون اصلی و ۳۳ مضمون فرعی درباره تکریم کودکان استخراج شد که برخی از آنها به‌طور مستقیم و برخی به‌صورت غیرمستقیم بر مضمون اصل تکریم دلالت دارند. برای ارتقای غنای علمی نوشته حاضر و گسترش دامنه منابع مربوط به موضوع، آن دسته از روایاتی که غیرمستقیم به مضامین اصلی اشاره داشتند مطرح می‌شود.

جدول ۱

مضامین استخراج شده از آیات و روایات درباره تکریم کودکان

مضمون اصلی	مفهوم فرعی	گزاره‌ها
اهمیت تکریم	کرامت ذاتی انسان	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان نهادیم». (اسراء: ۷۰)
	رعایت تکریم حتی در حال نماز	رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام یکی از دو نماز ظهر یا عصر به‌نزد آمد و یکی از دو فرزندش حسن و حسین علیه السلام را به‌همراه خود داشت، پس

		آن حضرت در جلوی صفوف ایستاد و آن دو کودک را نزد پای راست خود گذارد، سپس به سجده رفت و سجده را طولانی کرد. راوی گوید: «پدرم گفت: من ازمیان مردم سرم را از سجده بلند کردم و دیدم که رسول خدا ﷺ در سجده است و آن کودک بر پشت آن حضرت سوار شده است. من به حال سجده برگشتم و چون نماز آن حضرت تمام شد مردم عرض کردند: ای رسول خدا در این نمازی که امروز خواندی سجده ای طولانی داشتی که در نمازهای دیگر نداشتی، آیا دستوری به شما در این باره رسیده بود یا وحی بر شما نازل گردید؟ فرمود: هیچ یک از اینها نبود، بلکه پسر من بر پشت من سوار شده بود و نخواستم او را ناراحت کنم تا هر کاری که می خواهد انجام دهد». (متقی هندی، ۱۳۹۷، ۱۶۵/۳)
امیر بودن کودک در هفت سال اول	بلند شدن پیامبر ﷺ برای حضرت فاطمه ﷺ	«هنگامی که حضرت فاطمه ﷺ به دیدن پیامبر ﷺ می آمد آن حضرت به احترام دخترش از جای برمی خاست و ایشان را می بوسید و به جای خود می نشاند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۱/۳۷)
توقف پیامبر ﷺ برای کودکان	دعای پاداش امام سجاد ﷺ برای تکریم کننده	هنگامی که پیامبر ﷺ به سفر می رفت و در رهگذر با کودکان برخورد می کرد به احترام آنها می ایستاد، سپس امر می کرد تا کودکان را بیاورند. هنگامی که آن کودکان را نزد حضرت می آوردند رسول اکرم ﷺ برخی را در بغل می گرفت و برخی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به اصحاب خود می فرمود: «کودکان را بغل بگیرید و بر دوش خود بنشانید». (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، ۳۶۶/۳)
		امام سجاد ﷺ می فرماید: «واثبهما علی تکرمنی؛ و آنان را در گرمی داشتیم پاداش ده». (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، دعای ۲۴، ص ۸۹)



	سرعت دادن به نماز به خاطر کودک	«قال الامام الصادق عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله بالناس ظهر مخفف في الركعتين الاخيرتين؛ امام صادق عليه السلام فرمود: رسول اکرم صلى الله عليه وآله نماز ظهر را با مردم به جماعت گذارد و دو رکعت آخر را به سرعت و با اسقاط مستحبات برگزار کرد. پس از نماز مردم گفتند: یا رسول الله آیا در نماز پیش آمده شد؟ حضرت پرسید مگر چه شده؟ عرض کردند دو رکعت آخر را به سرعت، ادا کردید. فرمود: مگر صدای شیون و استغاثه کودک را نشنیدید». (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۸/۶)
راهکارهای تکریم رفتاری	انتخاب نام خوب	«مردی خدمت نبی مکرم اسلام صلى الله عليه وآله آمد و از حقوق فرزندان بر پدر و مادر پرسید. حضرت فرمود: اسم و نام خوبی برایش انتخاب کنید، خوب تربیتش کنید و او را در دستیابی به یک موقعیت اجتماعی شایسته یاری دهید». (کلینی، ۱۳۷۵، ۴۸/۲)
	با نرمی برخورد کردن	«ام الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب به خواهش پیامبر اسلام پرستاری امام حسین عليه السلام را پذیرفت تا کمک یار حضرت زهرا عليها السلام باشد. روزی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به خانه وی رفت تا امام حسین عليه السلام را ببیند. وی بچه را به حضرت داد. بچه از شدت خوشحالی درحالی که در آغوش پیامبر صلى الله عليه وآله بود یک مرتبه خود را خیس کرد. ام الفضل تا این صحنه را دید آن چنان ناراحت شد که گفت: یا رسول الله ببخشید و خواست بچه را به تندی از آغوش حضرت بکشد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: آرام باش. این آلودگی پاک می شود، اما چه چیزی می تواند کدورتی که تو بر دل فرزندم حسین عليه السلام نشاندی را پاک کند». (قمی، ۱۳۹۳، ۱۷۶/۱)
	بازی کردن با کودک	در روایتی از ام خالد گفته شده است: «روزی همراه پدرم نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله رفتیم. من پیراهن زردرنگی پوشیده بودم. پیامبر صلى الله عليه وآله خطاب به من فرمود: به به. من به بازی با انگشتر ایشان مشغول شدم. پدرم از این کار جلوگیری می کرد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: رهایش کن». (طریحی، ۱۳۶۲، ۳۶/۴)
	قرار دادن کودکان در صف های اول نماز جماعت	جابر بن عبدالله می گوید: «سألته عن الصبيان اذا صفوا في الصلاة المكتوبة قال: لا تؤخروهم عن الصلاة و فزقوا بينهم؛ از امام باقر عليه السلام درباره کودکانی که در نماز جماعت حاضر می شوند، پرسیدم. امام عليه السلام فرمود: آنها را به صف آخر نفرستید، بلکه بین آنها [به وسیله بزرگ ترها] فاصله ایجاد کنید». (رویفی افریقی، ۱۴۱۴، ۱۴/۳)

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ان الله تعالی يحب أن تعالوا بین أولادکم حتي فی القبل؛ خداوند متعال دوست دارد بین فرزندان شما به مساوات رفتار کنید، حتي در بوسیدن». (متقی هندی، ۱۳۹۷، ۴۴۵/۱۶)	برقراری مساوات بین کودکان		
«روزی رسول خدا ﷺ آهویی که مردی اعرابی به او داده بود به امام حسن (علیه السلام) هدیه کرد و او نیز از این نظر بسیار خوشحال شد و با آن بازی می‌کرد». (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۲)	دادن هدیه		
«روزی درحالی که پیامبر ﷺ حسن و حسین را نوازش می‌کرد و می‌بوسید اقرع بن حابس که مردی از اشراف جاهلیت بود وارد شد و با دیدن این صحنه گفت: من ده پسر دارم و تابه حال هیچ کدامشان را نبوسیده‌ام. رسول خدا ﷺ ناراحت شد و فرمود: آن کس که نسبت به دیگری رحم نداشته باشد خداوند نیز بر او رحم نخواهد کرد، سپس فرمود: من چه کنم که خدا رحمت را از دل تو کنده است». (بخاری، ۱۴۰۴، ۷/۷۵)	بوسیدن کودکان		
امام علی (علیه السلام) از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «إذا وعد احدکم صبیه فلینجز؛ هریک از شما اگر به فرزند خود وعده‌ای می‌دهد باید به آن وفا کند». (نوری، ۱۴۰۷، ۱۵/۱۷۰)	وفای به عهد		
پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «رحم الله من اعان ولده علي برّه، قال: قلت كيف يعينه علي برّه؟ قال يقبل میسوره و يتجاوز عن معسوره ولا يرهقه ولا يخرق به؛ خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکویی اش یاری کند». راوی گوید: «پرسیدم چگونه فرزند خود را بر نیکویی اش یاری کند؟ حضرت در جواب فرمود: آنچه را که در وسع و توان کودک باشد و آن را انجام دهد، بپذیرد و از آنچه که بر کودک سخت و دشوار است درگذرد و با تحمیل کارهایی فوق طاقت به او ستم روا ندارد و در رفتار با او درشتی و سختگیری نشان ندهد». (حرانی، ۱۴۰۴، ۱۵/۱۹۹)	انتظار به جا داشتن از فرزند		
امام صادق (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «دست کم بچه را ۷ سال رها کن تا می‌تواند از دنیای بازی لذتش را ببرد». (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۱۹۴/۱۵)	آزاد گذاشتن		

		امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «با بچه هایتان به گونه ای برخورد کنید که آنها خودشان را کریم و باشخصیت بدانند». (نیمی آمدی، ۱۳۹۵، ۷۶/۲)
	گفتاری	از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که ایشان از پدران خود و آنها از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند که حضرت فرمود: «خمس لا أدعهنّ حتی الممات و التسلیم علی الصبیان لیكون سنه من بعدی؛ پنج تا سنت و رفتار است که تا دم مرگ آنها را ترک نمی کنم تا پس از من میان مردم سنت و منش ماندگار شود: سلام کردن به کودکان». (شعیری، ۱۴۰۶، ص ۱۲۴)
		امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «إذا سمیتم الولد محمدا فاکرموه و اوسعوا له فی المجلس تقبحوا له وجهها؛ هرگاه نام فرزندتان را محمد گذارید او را اکرام و احترام نمایید، در مجلسی که وارد می شود جا برایش بگشایید و چهره به رویش ترش نکنید». (شعیری، ۱۴۰۶، ص ۱۲۶)
		«يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَى؛ ای پسرک من، من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم پس بین چه به نظرت می آید؟». (صافات: ۱۰۲)
		«يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ ای پسر عزیزم، هرگز شرک به خدا نیاور که شرک بسیار ظلم بزرگی است». (لقمان: ۱۳)
		«روزی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) شربت آوردند. پیامبر از آن نوشید. در سمت راستش کودکی بود و در سمت چپش اصحاب. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کودک پرسید: آیا اجازه می دهد شربت را به اصحاب بدهد و چون کودک موافقت نکرد آن را به او داد». (طبرسی، ۱۳۰۷، ۹۲۶/۲)
		پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم یغفرلکم؛ فرزندان خود را احترام کنید و آدابشان را نیکو گردانید تا مورد مغفرت و بخشش قرار گیرند». (حرعاملی ۱۳۶۷، ۱۹۵/۱۵)
	آثار مثبت تکریم	امام علی (علیه السلام) می فرماید: «من کرمت علیه نفسه، هانت علیه شهواته؛ کسی که نفس کریمی داشته باشد یا جان خود را کریم و بالارزش بینگارد به راحتی از شهوات و خواسته های شهوانی می گذرد». (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹)
		آمرزش گناه تکریم کننده
		پرهیز از گناه در تکریم شوند

پیامبر ﷺ فرمود: «من كانت له انثى فلم يؤذها ولم يهنتها ولم يؤثر ولده عليها ادخله الله الجنة؛ هر که دختری داشته باشد و به او آزار نرساند و به او بی‌احترامی نکند و پسرش را بر او مقدم ندارد خداوند او را وارد بهشت می‌کند». (نوری ۱۴۰۷، ۱۱۸/۱۵)	بشارت بهشت برای تکریم‌کننده	
امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «با بچه‌هایتان به گونه‌ای برخورد کنید که آنها خودشان را کریم و باشخصیت بدانند». (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ۱۷۴/۳)	ایجاد اعتماد به نفس در کودک	
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الافراط في الملامة يشب نيران اللجاج؛ افراط در سرزنش، آتش لجاجت [سرزنش شونده] را برمی‌افروزد [و او بر کار اشتباه خود اصرار و پافشاری می‌ورزد]. (حرانی، ۱۴۰۴، ۶۷/۲)	لجوج شدن کودک	آثار منفی تکریم
امام هادی علیه السلام در گفتاری می‌فرماید: «کسی که خودش در نزد خودش بی‌ارزش و بی‌مقدار باشد از شر او ایمن مباش». (حرانی، ۱۴۰۴، ۳۶۲/۱)	در امان نبودن از شر فرد حقیر	
پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا يكذبُ الكاذبُ إلا من مهانةٍ نفسِهِ عليه؛ دروغ‌گو دروغ نمی‌گوید مگر به سبب فرومایگی خویش». (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۲)	دروغ‌گو شدن	
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «معمولاً انسان‌هایی که دچار خودبزرگ‌بینی، کبر و زورگویی می‌شوند به خاطر احساس خودکم‌بینی است که در خود دارند». (کلینی، ۱۳۷۵، ۳۱۲/۲)	متکبر شدن	
امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «معمولاً انسان‌هایی که دچار خودبزرگ‌بینی، کبر و زورگویی می‌شوند به خاطر احساس خودکم‌بینی است که در خود دارند». (کلینی، ۱۳۷۵، ۳۱۲/۲)	زورگو شدن	
امام علی علیه السلام می‌فرماید: «نفاق المرء من ذل يجده في نفسه؛ دوچهرگی ناشی از احساس ذلت و خودکم‌بینی است». (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ۷۲۲/۱)	نفاق	

۵. تذکرات مهم

- احترام و ستایش کودکان نباید از مقدار اعتدال تجاوز کند؛ زیرا اگر از حد طبیعی و اعتدال تجاوز کرد، امکان دارد موجب به وجود آمدن خوی زشت تکبر و خودبزرگ بینی شود. به گونه ای که کودک در زمان بزرگسالی از دیگران انتظار دارد که بیش از حد از او تعریف و تمجید کنند و در صورتی که خواسته اش برآورده نشد رنجیده خاطر می شود.

- شخصیت کودک باید به وسیله رفتار نیک و صفات پسندیده اش تحسین شود نه ذاتش؛ یعنی کودک باید بفهمد که رفتار پسندیده و صفاتی خوب است که ارزش وجودی او را بالا برده و سزاوار تعریف شده است نه ذات او به تنهایی. در چنین صورتی به انجام کارهای خوب تشویق می شود تا شخصیت خود را بالا ببرد.

- احترام و بزرگداشت کودک باید به گونه ای باشد که او را لوس و پرتوقع بار نیآورد. کودک باید بفهمد که ارزش انسان به انجام وظیفه است و اگر او مورد احترام قرار می گیرد بدان دلیل است که انجام وظیفه کرده است.

۶. نتیجه گیری

تکریم در تربیت کودکان بر مبنای دین اسلام جایگاه محوری دارد و در متون اسلامی عامل زمینه ساز در رشد اخلاقی است و نقطه مقابل آن اهانت و تحقیر است که عامل و زمینه ساز بسیاری از گناهان و رذایل اخلاقی است. اگر کودکان در محیط خانواده به ویژه از طرف پدر و مادر مورد تکریم قرار گیرند و از ابتدا به شخصیت آنها احترام گذاشته شود غریزه حب ذات آنها به قدر کافی ارضا می شود و عزت نفس و اعتماد به نفس پیدا می کنند. این احساس خوب نسبت به شخصیت خود، او را از گناه دور نگه می دارد و اگر احساس بی شخصیتی کند مستعد گرایش به انحرافات اجتماعی و اخلاقی می شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۱). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: دارالثقلین.
- * الصحیفه السجادیه (۱۳۷۶). قم: دفتر نشر الهادی.
۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۹۵). غررالحکم و درر الکلم. مترجم: انصاری، محمدعلی. قم: امام عصر.
۲. جبل عاملی، حمیده (۱۳۹۵). نقش احترام متقابل در رشد و کارایی خانواده. نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۴، ۵۹-۸۵.
۳. حرانی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول فیما جاء من الحكم و المواعظ من آل الرسول. تصحیح و تحقیق: غفاری، علی اکبر. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷). وسائل الشیعه. تهران: انتشارات اسلامی.
۵. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). نصوص الحكم بر فصوص الحكم. تهران: رجا.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷). المفردات فی غریب القرآن. تهران: مؤسسه الصادق الطباعة و النشر.
۸. رضی، محمد بن حسین بن موسی (۱۳۸۴). نهج البلاغه. مترجم: دشتی، محمد. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع).
۹. رفیعی محمدی، علی محمد (۱۳۹۲). بیست اصل در تربیت: اصول برقراری ارتباط با کودکان و نوجوانان. قم: انتشارات رسول اعظم (ع).
۱۰. شعیری، محمد بن محمد (۱۴۰۶). جامع الاخبار. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸). سنن النبی (ص). تهران: کتابفروشی اسلامی.
۱۲. طبرسی، حسن (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق. قم: شریف رضی.
۱۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین. تحقیق: حسینی، سید احمد. تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۴. قمی، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (۱۳۹۳). عیون اخبار الرضا. مترجم: روغنی قزوینی، محمد صالح. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). اصول الکافی. قم: اسوه.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تصحیح: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. مترجم: فیض الاسلام، سید علی نقی. بیروت: مؤسسه دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳). میزان الحکمه. تهران: انتشارات دارالحديث.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. نساجی زواره، اسماعیل (۱۳۸۴). راهبردهای تکریم شخصیت در سیره معصومین (ع). نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۸۹، ۳۵-۵۷.
۲۱. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۷). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.